BIBLIOTHECA INDICA:

A

COLLECTION OF ORIENTAL WORKS

PUBLISHED BY THE

ASIATIC SOCIETY OF BENGAL.

NEW SERIES, NO. 1392.

شاه عالم نامه

تاليف

غلام علي خان

SHAH ALAM NAMA:

A HISTORY OF THE REIGN OF SHAH ALAM II

BY

GHOLAM ALI KHAN.

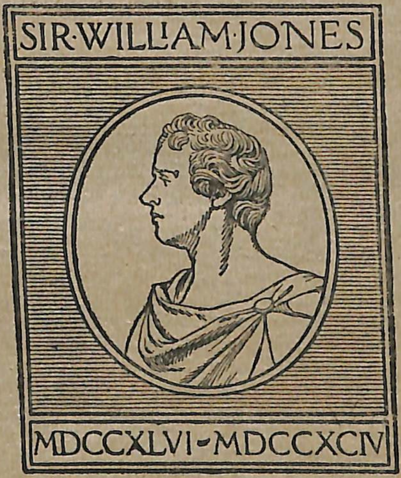

EDITED BY

A. AL-MA'MŪN SUHRAWARDY, *Iftikhārul Millat*, M.A., PH.D., *Bar.-at-Law*,

AND

ĀQĀ MUḤAMMAD KĀẒIM SHĪRĀZĪ,

Persian Instructor to the Board of Examiners and Lecturer in Persian to the University of Calcutta.

FASC. II.

CALCUTTA:

PRINTED AT THE BAPTIST MISSION PRESS,

AND PUBLISHED BY THE

ASIATIC SOCIETY, 1, PARK STREET,

1914.

CC-0. Shri Krishna Museum Kurukshetra. Digitized by eGangotri

که هنوز هم آن گمراه تیره روز با وصف چندین حرکتها که موجب ویرانی عالم و خرابي امور سلطنت بعمل آورده پیوسته در صدد آنست که بالکلیه انتظام خلافت برهم خورد و ارکان دین و دولت از پا افتد - لاجرم همت بلند بادشاه ارجمند بار دیگر مصروف معرکه آرائي به تسخیر عظیم آباد گشت - تا بران مملکت تصرف یافته مکافات عمل هر تیره رای سرکش بوقوع آید - و پنبهٔ غفلت از گوش هوش آنها برآید - از مقام ریوان مکند پور نهضت رایات عالیات بآنسمت گردید * و در باب حاضر شدن باعانت نجیب الدوله بهادر که دولت خواه واقعي اینددولت ابد قرین و از ابتدا باستحکام امور خلافت بدل و جان مصروف گشته بود - بمضمون اینکه چون افواج دکهن باین دولت خواه آویزش و کاوش نموده کار برو تنگ ساخته اند - و استیصال اینها لازم همت والا نهمت ما بدولت است - باتفاق خود این کفرهٔ اهل بغي و طغیان را ازین مملکت اخراج باید کرد - و برای شجاع الدوله بهادر منشور لامع النور عز اصدار یافت - که خود را بسرعت تمامتر درآنجا رسانند و اهل طغیانرا بدر سازند - و علی هذالقیاس بنام دیگر سرداران افاغنه مثل حافظ الملک حافظ رحمتخان و احمد خان بهادر حسب الحکم [و] مناشیر مبني بر تقید و تاکید بر(۱) شمول آنها زیب ارقام یافت - که از قرب و جوار افواج دریا امواج فراهم آورده در استیصال این قوم که دایر و سایر این مملکت شده اند - قدم همت و جرأت پیش گذارند - و توقف و تساهل درین امر جایز نداشته مستعد جنگ و پیکار شوند - و برای شاه جمجاه احمد شاه دراني نامهٔ بتمهید قواعد خلت و وداد و استمداد و استعانت در امور دین متین که کفرهٔ فجره بغلبه دست

Shāh ʻĀlam starts a second time from Riwān Mukundpur in order to besiege Patna.

Shāh ʻĀlam writes to Shujāʻu-d-daulah and to Najību-d-daulah, asking them to put a check on the rapacious raids of the troops of the Deccan.

Letter of Shāh ʻĀlam to Aḥmad Shāh Durrānī.

---

(۱) به

CC-0. Shri Krishna Museum Kurukshetra. Digitized by eGangotri

یافته اند - و پشت گرمی مسلمین و کمر بستن بر جهاد که بر جمیع اهل
اسلام واجب خصوصاً بر ذمهٔ سلاطین که بادشاه دین و امیر مؤمنین اند
بیشتر لازم بلکه فرض است رقم پذیر گشت - چنانچه شجاع الدوله بهادر
مطابق فرمان قضا توامان معه لشکر جرار برسم یلغار روان گشت - و در
کم فرصت به نجیب الدوله بهادر ملحق شد - و بر تنبیه آن قوم همت
گماشت - چنانچه آن بوم خصلتان که باطراف و جوانب منتشر برای
تاخت و تاراج بودند - و گرد و نواح را بیچراغ و ویران می کردند یکبارگی
بر آنها افواج بهادر موصوف حمله آورده و زیر تیغ بیدریغ کشیده بسیاری را
بجهنم واصل کردند - و دست تاراج و غارت آنها را کوتاه ساختند - ازینمعنی
رعب و هراس در دل آنها راه یافت - و جای گریز ندیده یکسر هجوم
آورده شورش عظیم از هر چار سو انداختند - و بجنگ تیر و تفنگ چندین
بار کوششهای بلیغ و آویزشهای شدید نمودند - لاکن هر بار در محاربه
کمی از پیشدستیهای افواج اسلام ازان قوم بیدین بظهور میرسید - و بسیاری
کشته میشدند - و هر همه رو بفرار می آوردند * روزیکه لشکر ظفر اثر بهادر
موصوف قریب سنگر که امیر الامرا نجیب الدوله برای حفاظت خود
مرتب ساخته بود ارادهٔ اقامت داشت - آنقوم ملاعین بر خلاف گذشته
که جنگ گریز میجنگیدند - و بعد زد و خورد بهادران لشکر اسلام گریز اختیار
میکردند - پای استقامت محکم و استوار داشته صف آرا شدند - و بکمال
دلیری و دلاوری از اطراف غلغله انداخته تا وسع امکان و مقدور خود حمله
آور گشتند * مبارزان اسلام و بهادران فیروزی اعلام تیغ انتقام کشیده کارزار
رستمانه کردند - و دود نخوت شجاعت از دماغ مقهوران آنچنان برآوردند -

In accordance with Shāh 'Ālam's injunction Shujāu-d-daulah goes to meet Najību-d-daulah and puts down the refractory troops of the Deccan, who are completely routed.

CC-0. Shri Krishna Museum Kurukshetra. Digitized by eGangotri

که عار فرار لاچار اختیار نمودند - و آن سر زمین از خار وجود آن گروه بیدین پاک گردید - و فرودگاه لشکر اسلام بمقامی که دایرهٔ دولت جناب خدیو گیتي پناه بود و امیر الامرا قیام داشت - بفر و احتشام گشت * وزیر الممالک و امیر الامرا باهم ملاقي شدند - و باهم بساط عیش و نشاط چیده مجلس یکجهتي‌ها و اتحاد آراستند - و هر دو کس یکدل شده برای انهدام بنیاد کفر بحضور شاه عرایض خودها نوشتند * دران ایام قشون

Route of Dattājī Tappal.

گیتي کشای شاهي از دریای اٹک عبور نموده صاحبان دتّاجي ٹپّل را که بمحاصرهٔ جمون مشغول و از طرف دکھنیان بصوبه داري پنجاب مامور بود - پایمال کرده و قرین مذلت و ادبار ساخته ارادهٔ بندوبست آنضلع داشت - که در همان اثنا نوشتجات این هردو عمده از نظر گذشتند - بادشاه بحمایت اسلام مجاهدان دین را حکم فرمود که کمر بدفع قوم بیدین بسته و از بحر زخار پیاد و سلاح گذشته پاشنه کوب بحوالي سهرند رسند - و فوج چپاول شاهي که آثار فتوحات غیبي بود - لوای عزیمت بصوب نجیب آباد

Flight of Jankū.

افرازند * جنکو ضلالت کیش بدریافت این خبر قرین رعب و هراس گشته دست از محاصره کشید - و هرچند خواست که سد راه افواج بحر امواج گردد و تدبیری بر انگیزد که متفق همدیگر نشوند - لیکن غریق دریای ناکامي گشته بساحل مراد نرسید - و از تلاطم افواج تاب استقامت نیاورده بهزیمت راه فرار غنیمت دانست * هرگاه آن سر زمین از خار وجود آن ناپاکان پاک گشت - و نجیب الدوله بهادر را هم فراغ خاطر بهم

Shujā'-u-d-daulah proceeds to Lucknow and punishes certain rebel zemindars.

رسید - شجاع الدوله بهادر بنابر اینکه در بلدهٔ لکهنو بعضی زمینداران که سر بشورش بلند ساخته بودند و تنبیه آنها از جمله اهم مطالب بود از امیر الامرا مرخص گشته بسرعت روانهٔ لکهنو شده بندوبست (۱) آنضلع

---

(۱) به بندوبست

CC-0. Shri Krishna Museum Kurukshetra. Digitized by eGangotri

پرداخت * اکنون اخبار حضور لامع النور باظهار میرساند - که چون الویهٔ
عز و جاه باهتزاز آمده خیمهٔ مختصری که متصل عیدگاه نصب شده بود
بیست و هفتم ماه محرم الحرام جناب گردون احتشام داخل شدند -
مصحوب مرزا راجه [را] در خدمت فیض موهبت امام شاه - که درویش

Shāh 'Ālam pays a visit to Imām Shāh.

صاحب باطن بیدار دل خدا آگاه بود - فردی بدستخط خاص مزین
فرموده پنج دیه بطریق نذر اللّٰه از مضافات صوبهٔ الهٓ آباد برای مصارف
درویشان خدمهٔ آن حقایق و معارف آگاه و تیاري مسجد و چاه و نقارخانهٔ
نقره و بنای مهمان سرا مقرر فرموده فرستادند - و استمداد همت در امور
سرانجام مملکت و حصول فتح و نصرت استدعا نمودند - و ازانجا بفال نیک
بانصرام مقاصد و مطالب آگهي یافتند - و مژدهٔ مقهوري اعدا و استحکام

Shāh 'Alam meets Rānājī and Sivājī.

بنیان سلطنت بگوش مسرت نیوش شنیدند - و بحول و قوة یزداني
متوجه به تسخیر عظیم آباد شدند - هفدهم صفر المظفر راناجي
و شیواجي قوم مرهته بوساطت بهادر علیخان بسعادت قدمبوس رسیده
بعاطفت خسرواني سرفراز دولت بندگي شدند - و الهٓ داد و منسا رام

Shāh 'Ālam grants an audience to Ilāhdād and Mansā Rām, envoys of Kāmgār Khān, a zemindar in the neighbourhood of Murshidabad.

از طرف کامگار خان که یکی از زمینداران عمدهٔ مرشد آباد است -
ناصیه سای بارگاه عرش اشتباه بوساطت مدار الدوله بهادر گشتند -
و رسوخ عقیدت و صدق ارادت خان مذکور زباني خودها عرض حضور
فیض گنجور نمودند - و بانظار عاطفت منظور شدند - و مرزا حسین خان
که سردار عمدهٔ قوم مغل است - بتعظیم بارگاه خلایق پناه شتافته در همین
ماه جبهه سای بسجدات عبودیت و مرزا خان و آقا سید شد - و بعطای
جامهٔ ملبوس خاص لباس مفاخرت پوشید - و از طرف راجه اجیت سنگه
چندین دست خلاع زر اندود مکلف و دیگر اقمشهٔ نفیسه برسم پیشکش

CC-0. Shri Krishna Museum Kurukshetra. Digitized by eGangotri

از نظر خورشید اثر گذشت - ازانجمله چند پارچه از راه نوازش بمدار الدوله بهادر و ممتاز الدوله بهادر عطا گشت - و معرفت راجه اجیت سنگه راجه پهلاد سنگه ساکن اوچهره و جگروپ سنگه و سرب سکهه و گوپال سنگه باریاب مجرا شده شرف ملازمت اشرف دریافتند - و از اخبار نجیب آباد زباني راو جگیت راو که وکیل نجیب الدوله بهادر بود - بعرض اقدس رسید - که جنکو ادبار شعار از بخت برگشتهٔ خویش عازم دار الخلافة شاهجهان آباد صانها الله تعالی عن الفتنة و الفساد گشته - و فوج دراني و نیز فوج امیر الامرا بهادر بتعاقب آن رمیده بخت رفته اند * پنجم ماه ربیع الاول پیشخانهٔ همایون از مقام بورّیا روانه گشته در موضع کهرکهري سر اوج بگردون کشید - و راجه سنبهوناتهه و عادل خان و حاجي محمد بآستانبوسي فایز گردیدند - رحیم خان دو ضرب بندوق به پیشگاه جهانباني پیشکش ساخت - و مورد عنایت گشت - و بعطای خلعت بلند پایه گردید * ششم ماه مزبور مقام حسین گنج فدوي عقیدت مآثر رضا قلیخان بهادر که خلوص ارادت و اعتقاد نسبت بندگان خدیو جهان سرمایهٔ افزایش قدر و منزلت خود ساخته - و ازین معني در باطن فیض مواطن جناب حضرت خاقان براستي و درستي جا ساخته - و بنظر مرحمت و احسان منظور بوده بملازمت والا کامیاب گشت - و بعنایت یکراس اسپ از حضور اقدس سر عزت تا آسمان بلند ساخت * بیست و یکم از طلوع رایات خورشید آیات مقام مرزا پور نوراني گشت - و ازانجا مقام اوتال نزول سعادت و اجلال گشت - و رحیم خان بعطای قبضهٔ شمشیر افتخار اندوز گردید * بیست و سوم حوالي چنار گده نور آگین از طلوع ماهچهٔ الویهٔ فیروزي گشت - و از آنمقام سرای مغل از پرتو رایات جهانکشا رونق پذیر شد * بیست و پنجم ماه مذکور سر آمد اراکین دولت عظمی

Shāh 'Ālam is apprized by Jagatrāo, agent of Najību-d-daulah, of Jankū's plans for marching against Delhi. Itinerary of Shāh 'Ālam continued. He reaches Khar-Kharī on October 15th, 1760.

On the 31st October, 1760, he reaches Mirzapur.

CC-0. Shri Krishna Museum Kurukshetra. Digitized by eGangotri

عمدهٔ خوانین خلافت کبری فدوي عقیدت و ارادت مظاهر زین العابدین خان بهادر که جبین عبودیت تزئین او از نقوش فدویت روشن بود - معرفت منیر الدوله بهادر کامیاب دولت قدمبوس گشته بمواهب سلطاني مفتخر و مباهي گشت - در همین آوان اکثر مردم بآستانهٔ دولت رسیده سرفراز دولت بندگي شدند - چنانچه میر احمدي خان خلف نواب جان نثار خان مرحوم تغائي این کمترین درگاه والا معرفت فضل الله خان بخشي و شمشیر خان بموجب عرض نواز خان و کالیخان و جواهر علیخان و عشرت خواجه سرایان و میر احسن الله و احمد بیگ و کریم خان و محمد تقي خان و سبحانخان و اسد علي بیگ و کمال خان و دیا سنگه و یحی سنگه و سوبها سنگه و عظیم الدین خان پسر دویم جان نثار خان مذکور و لچهمن سنگه و شیخ شهاب و اکبر علیخان و امر سنگه و خواجه مجد الدین و چندر سین و اوکرسین و رای هنس راج پیشکار بخشیگري و زبردست خان و شیخ محبوب علي و سید شکر الله و میر فیاض معرفت بهروز خان عرف بهادر علي خان وغیره شرف آستانه بوس دریافتند - و موافق مرتبهٔ خودها نذر گذرانیده بعنایات تبرک سرفراز شدند - و درینولا اجناسی که بابت تاخت و تاراج سندر شاه که محمولهٔ ارابه‌ها بر آستان دولت آمده بود - بغازیان نصرت نشان تقسیم گشت - و در رفاه سپاه دست جود و همت کشادند - و همدرین زمان محمد اشرف فرستادهٔ کامگار خان مبلغي بسجود درگاه خواقین پناه جبین نیاز سوده عرضداشت خان مذکور در حضور ساطع النور گذرانید - و بعطای بالا بلند سر بلند گشت - و گنگارام بخدمت پیشکاري بیوتات والا مورد عنایت شد * بیست و نهم لب دریای کرم ناسه از نزول موکب اقبال رشک افزای باغ و بهار گردید - و درین مقام سوانح بنگاله من و عن بعرض همایون رسید - بتاریخ سوم ربیع الثاني لب

On the 4th November, 1760, he meets Zaynu-l-'Ābidīn Khān.

He defeats Sundar Shāh and the latter's effects are distributed amongst the victorious Moslems.

On the 8th November, 1760, Shāh 'Ālam reaches the banks of the Karamnāsah; on the 12th, he advances as far as the banks of the Durgāvatī; on the 25th, he reaches Sah-

CC-0. Shri Krishna Museum Kurukshetra. Digitized by eGangotri

saralūn; on the 28th, he encamps before the tomb of Chandan Shāhīd; on the 8th December, he crosses the river Sohan and reaches Khanauli.

دریای در گاوتي مضرب خیام گردون احتشام گشت - شانزدهم نهضت رایات
بطرف سهسرالون بعمل آمد - نوزدهم مقام متصل درگاه فیض بار چندن
شهید شد - و زیارت آن بقعه فرموده ببذل و بخشش محتاجین را مستغني
ساختند - بیست و نهم از لب دریای سوهن عبور لشکر ظفر اثر شده متصل
موضع کهنولي بدولت و اقبال نزول اجلال فرمودند *

وقایع جلوس فرمودن حضرت خاقان پادشاه زمین و زمان مورد عنایت یزدان خلیفهٔ خاتم پیغمبران والا دودمان خلافت کبریٰ وارث سلطنت عظمیٰ حق شناس عدالت گستر آیهٔ رحمت دادار اکبر نور افزای ساحت جهان فروغ بخش عالم کن فکان بر اورنگ فرمان روائي درین اوان میمنت اقتران و دیگر سوانح و رو داد متعلق آن

Coronation of Shāh ʿĀlam.

چون ابروی هلال شهر جمادی الاول از مطلع سعادت بلند گشت و قدوم
مسرت الزوم اینماه سعید که بسان ماه عید بهزاران سرور و شادماني بدولت

CC-0. Shri Krishna Museum Kurukshetra. Digitized by eGangotri

خواهان این آستانه فیض نشانه بفراوان خجستگي و بهروزي جلوه نمود
غرهٔ ماه مذکور اخبار دارالخلافه از بد حرکتي وزیر که نسبت بجناب غفران
مآب حضرت عرش منزل طاب الله چنانچه ذکر شد بمسامع عالیه خدیو
گیتي ستان رسید خاطر اقدس قرین ملال و غم گشته سر رشته صبر و سکون
از دست دادند جزع و فزع و اندوه بسیار نموده یکدو روز ازین سانحه
جانفرسا دمی نیاسودند - ازآنجا که از تقدیر هیچ کس‌را گریز نیست و حیات
جاوداني باحدی از نوع بشر نداده اند امرایان و دولت خواهان بساط قدس
مناط معروض داشتند که اگرچه این واقعه هایله ملال افزای خاطر اقدس
است لیکن حکمت بالغه ازلي چنین مقتضي بود که اورنگ خلافت
وجهانباني از پایبوسي چنین برگزیده درگاه صمدیت که گردون دوار چندین
چرخ برای همین کار زده شرافت پذیر گردد و دراهم و دنانیر و نقره از فیض
سکه اسم مبارک سرخرو و مانند صبح صادق بسفید روئي در اطراف ممالک
روشن گردد - صلاح دولت است که بی‌تامل عروس این دولت خدا داد را
در آغوش کشند و سجدات شکر بدرگاه واهب بی منت بجا آرند و این
عطیه کبری را از سعادت طالع عدو سوز تصور فرمایند * بنابر مصلحت دید
و بمقتضای وقت برای ترتیب جشن جلوس میمنت مانوس بکار پردازان
دولت حکم قضا شیم شرف صدور یافت و منجمان دقیقه سنج ساعت
سعید جلوس میمنت مانوس چهارم آنماه فیروزي اثر معروض حضور معرفت

The 12th December 1760 is fixed as the date of the coronation.

خلاصهٔ فدویان عقیدت کیش مرزا راجه نمودند و بر طبق حکم جهان مطاع
پیشکاران و کارکنان بارگاه آسمان جاه ترتیب تخت سلطنت و تیاري چتر
فلک سای خلافت با وصف کمي لوازم و اسباب آن شباشب بعمل آوردند
و تخت سلیماني را در طرفة العیني مانند اصف برخیا حاضر نمودند
و صحن دیوان خاص و عام را از توزک و آرایش به قاعده سلطنت رشک

CC-0. Shri Krishna Museum Kurukshetra. Digitized by eGangotri

In 1172 A.H. (1758 A.D.) Shāh ʿĀlam attains the age of 32. He holds a public *darbār* and confers titles of distinction and bestows robes of honour and *jāgīrs* on his numerous courtiers and officers.

نگارخانه چین ساخته همه را از نظر اقدس گذرانیدند * تاریخ مذکور که سنه یکهزار و یکصد و هفتاد و دو هجري و از عمر ابد طراز سال سي و دویم آغاز میمنت داشت جناب قدر قدرت بعد انفراغ از حمام یکپاس و دو گهري روز بر آمده که ساعت سعید و مختار منجمان دور بین بود بهزاران فر و شکوه و فراوان سعادت و فیروزي بر اورنگ خلافت و جهانباني و تخت سلطنت و گیتي ستاني جلوس فرمودند و سایهٔ چتر خورشید شعاع بر فرق مبارک گستردند * نظم *

شد از پرتو چتر شاهنشهي * جهان روشن از نور ظل اللهي

فلک رونق از شاه عالم گرفت * زهی آفتابی که عالم گرفت

اسباب سرور آماده و ابواب دولت کشاده شد صلای عیش بعالم و عالمیان در دادند و مسند خلافت را از عنصر مبارک تازگي بخشیدند - حق در دایره دولت بمرکز قرار گرفت و نهال آماني و آمال عالمی سر سبز و شاداب گشت- آب رفته بجو آمد و درهای عطا بر روی خلایق مفتوح شده غلغلهٔ تهنیت[1] و مبارکباد از چرخ برین در گذشت و گلهای مراد دولت خواهان در چمنستان اقبال بشگفت - ارباب نشاط بهجوم و عدد ستارگان دران بارگاه فلک اشتباه حاضر شده باهنگي رقص و سرود ساز کردند که زهره اگر زهرهٔ همسري و برابري داشت آب شد و ثریا بهر نثار این محفل خلد آئین عقد پروین که آورده از کم مایگي خجالت و شرمندگي کشید - صد شکر که عالم برهم خورده نظام تازه یافت و بهارستان بیغمي و گلستان خرمي آب و رنگ بي اندازه گرفت * نظم *

وقت ساز و صحبت است ای همگنان عشرت کنید

هرکجا باشد نشاطی صرف این صحبت کنید

---

[1] In MS. بهشت

CC-0. Shri Krishna Museum Kurukshetra. Digitized by eGangotri

خواهان این آستانه فیض نشانه بفراوان خجستگي و بهروزي جلوه نمود غرهٔ ماه مذکور اخبار دارالخلافه از بد حرکتي وزیر که نسبت بجناب غفران مآب حضرت عرش منزل طاب الله چنانچه ذکر شد بمسامع عالیه خدیو گیتي ستان رسید خاطر اقدس قرین ملال و غم گشته سر رشته صبر و سکون از دست دادند جزع و فزع و اندوه بسیار نمودہ یکدو روز ازین سانحه جانفرسا دمی نیاسودند - ازآنجا که از تقدیر هیچ کس‌را گریز نیست و حیات جاوداني باحدی از نوع بشر ندادہ اند امرایان و دولت خواهان بساط قدس مناط معروض داشتند که اگرچه این واقعه هایله ملال افزای خاطر اقدس است لیکن حکمت بالغه ازلي چنین مقتضي بود که اورنگ خلافت و جهانباني از پایبوسي چنین برگزیدہ درگاہ صمدیت که گردون دوار چندین چرخ برای همین کار زدہ شرافت پذیر گردد و دراهم و دنانیر و نقرہ از فیض سکه اسم مبارک سرخرو و مانند صبح صادق بسفید روئي در اطراف مملکت روشن گردد - صلاح دولت است که بی‌تامل عروس این دولت خدا داد را در آغوش کشند و سجدات شکر بدرگاہ واهب بی منت بجا آرند و این عطیه کبری را از سعادت طالع عدو سوز تصور فرمایند * بنابر مصلحت دید و بمقتضای وقت برای ترتیب جشن جلوس میمنت مانوس بکار پردازان دولت حکم قضا شیم شرف صدور یافت و منجمان دقیقه سنج ساعت سعید جلوس میمنت مانوس چهارم آنماہ فیروزي اثر معروض حضور معرفت خلاصهٔ فدویان عقیدت کیش مرزا راجه نمودند و بر طبق حکم جهان مطاع پیشکاران و کارکنان بارگاہ آسمان جاہ ترتیب تخت سلطنت و تیاري چتر فلک سای خلافت با وصف کمي لوازم و اسباب آن شباشب بعمل آوردند و تخت سلیماني را در طرفة العیني مانند اصف برخیا حاضر نمودند و صحن دیوان خاص و عام را از توزک و آرایش به قاعدہ سلطنت رشک

The 12th December 1760 is fixed as the date of the coronation.

CC-0. Shri Krishna Museum Kurukshetra. Digitized by eGangotri

In 1172 A.H. (1758 A.D.) Shāh 'Ālam attains the age of 32. He holds a public *darbār* and confers titles of distinction and bestows robes of honour and *jāgīrs* on his numerous courtiers and officers.

نگارخانه چین ساخته همه را از نظر اقدس گذرانیدند * تاریخ مذکور که سنه یکهزار و یکصد و هفتاد و دو هجري و از عمر ابد طراز سال سي و دویم آغاز میمنت داشت جناب قدر قدرت بعد انفراغ از حمام یکپاس و دو گهري روز بر آمده که ساعت سعید و مختار منجمان دور بین بود بهزاران فر و شکوه و فراوان سعادت و فیروزي بر اورنگ خلافت و جهانباني و تخت سلطنت و گیتي ستاني جلوس فرمودند و سایهٔ چتر خورشید شعاع بر فرق مبارک گستردند * نظم *

شد از پرتو چتر شاهنشهي * جهان روشن از نور ظل اللهي
فلک رونق از شاه عالم گرفت * زهی آفتابی که عالم گرفت

اسباب سرور آماده و ابواب دولت کشاده شد صلای عیش بعالم و عالمیان در دادند و مسند خلافت را از عنصر مبارک تازگي بخشیدند - حق در دایره دولت بمرکز قرار گرفت و نهال آماني و آمال عالمی سر سبز و شاداب گشت - آب رفته بجو آمد و درهای عطا بر روی خلایق مفتوح شده غلغلهٔ تهنیت[1] و مبارکباد از چرخ برین در گذشت و گلهای مراد دولت خواهان در چمنستان اقبال بشگفت - ارباب نشاط بهجوم و عدد ستارگان دران بارگاه فلک اشتباه حاضر شده باهمگي رقص و سرود ساز کردند که زهره اگر زهرهٔ همسري و برابري داشت آب شد و ثریا بهر نثار این محفل خلد آئین عقد پروین که آورده از کم مایگي خجالت و شرمندگي کشید - صد شکر که عالم برهم خورده نظام تازه یافت و بهارستان بیغمي و گلستان خرمي آب و رنگ بي اندازه گرفت * نظم *

وقت ساز و صحبت است ای همگنان عشرت کنید
هرکجا باشد نشاطی صرف این صحبت کنید

[1] In MS. بهشت

CC-0. Shri Krishna Museum Kurukshetra. Digitized by eGangotri

میرسد شادي باستقبال او از خود روید
عیش بعد از مدتی مهمان شده عشرت کنید
خوشدلي نزدیک شد وقت قدح نوشي رسید
خار در چشم غم و خون در دل حسرت کنید
بوی گلها از نشاط نشهٔ می خوشتر است
غنچهٔ مینای دل را پر مئ نکهت کنید

سپهر و انجم برای مبارکباد ایندولت خداداد بترانهٔ شکرانه نغمه پرداز گشتند و زمین و زمان زبان حمد وثنا بموهبت این عطیهٔ کبری کشوده باین صدا ترنم نمودند *

* نظم *

زنده دلي پیر و جوان از تو یافت[1]
تیغ تو اقلیم جهان بر گرفت — تخت کی و تاج سکندر گرفت
خیز کنون قرعهٔ اقبال زن — سکهٔ دولت بمه و سال زن
ای بتو نازنده سریر شهي — ذات تو آئینهٔ ظل الهي
تاج شهي از تو شده سرفراز — تخت ز پابوس تو گوهر طراز
روشني دیدهٔ مردم توئي — قبلهٔ مقصود دو عالم توئي

تخت دولت و خلافت بپایه پای نهادن شهنشه نیکبخت رخت عزت پوشید و چتر حشمت از سرفرازي سرو سایهٔ عظمت بنازش ها تازید - ملک و ملت هم آغوش گشته مبارکباد ها گفتند و از صورت دین و دولت غبار کدورت پاک رفتند - دوران لباس کامراني در بر کرد و عالم افسر حکمراني بر سر نهاد - خطبهٔ حشمت و اجلال خطیب سعادت نصیب بکمال فصاحت و بلاغت بر زبان فیض ترجمان خوانده صدف گوش مستمعان را از درر غرر بیان دامان دامان پر ساخت و بر پایهٔ منبر آسمان سرمایه بعد حمد و ثنای

[1] The first hemistich is missing in the MS.

CC-0. Shri Krishna Museum Kurukshetra. Digitized by eGangotri

کبریا و نعت سید الاصفیا علیه و علی آله التحیة و الثنا و مناقب خلفا الراشدین المهدیین رضوان الله تعالی علیهم اجمعین باظهار مدح وثنا و اوصاف فرمانروایان این والا دودمان و اسماء و القاب آبا و اجداد کرام والا مقام ترزبان گشته نام نامي این فریدون ثاني بر زبان آورده کام و دهان را بهفت آب مشک و گلاب شست و جهانرا از آوازۀ این نوید فرخي جاوید جانی تازه بخشید و بعطای خلعت گرانمایه پیرایۀ عزت پوشیده دامن امید از عنایت خسرو کام بخش از نقود مقصود پرساخت - مهر و ماه در طبقهای زر و سیم برای نثار تاج و دیهیم گوهر ثوابت و سیار آورده بر تارک مبارک افشاندند - ساکنان ملکوت آیۀ " وان یکاد " برای دفع ضرر چشم بدخواه بر عنصر شریف آن زیب افسر خلافت دمیدند و مقدسان جبروت حرز یماني کامراني و خدیو گیهاني بر بازوی قوي نیروی آن مورد عنایات یزداني بستند - بالجمله خزاین رحمت عام از درگاه ایزد ذی الجود والاکرام کشادند و جهان و جهانیانرا صلای حي علی العیش در دادند - روزگار بوقلمون از گوناگون مواهب بالوان الوان نعمت مشحون خوبی گشت و از خوانهای نعمت خاصه که رسم خاصۀ این دولت ابد طراز است (یعنی بالوش خاص وقت جلوس بر سبیل شگون حاضران مجلس همایون چه از امرای عظام و چه از خواص و عوام شیرین کام مینمایند و خود هم تناول میفرمایند) چاشني گیر گشتند و از پیالههای ارگجه و خوشبو و پان و بهوب مال گل بهر یک از استادههای پایۀ سریر عرش نظیر بخشیدند سکه اقبال بر روی زر و نقره باین شعر زده بنظر اقدس گذشت *

* شعر *

سکه زد بر سیم و زر از دورماهي تا بماه * حامي دین محمد شاه عالم پادشاه

امرای عظام موافق پایه استاده شدند و اسپان صبا خرام بخرامیدن آمدند و فیلان کوه پیکر مع ساز مکمل از نظر مبارک گذشتند - شهنشاه دین پناه در

CC-0. Shri Krishna Museum Kurukshetra. Digitized by eGangotri

سخا و عطا بروی خلق الله کشادند و هر یک را بقدر سرمایه عبودیت او پایه عزت افزودند و مواهب ومکارم شاهانه مورد الطاف فرمودند - عمدهای سلطنت و اراکین خلافت بقدر مرتبه خود پیشکشهای لایقه از نظر کرامت مظهر گذرانیده آداب کورنش و تسلیمات بجا آوردند - حضرت قدر قدرت متوجه دولتخانه شده بعد یکپاس و چهار گهری روز بر آمده در اسعدترین ساعات که بهترین از اوقات بود بار دیگر بر اورنگ جهانباني و سریر خلافت و کامراني جلوس اجلاس فرموده دست جود و افضال بعنایت نوازش خدمات کشودند و باحوال هرکس پرداخته موافق لیاقت بعطیات نواختند اعتضاد دولت و اعتماد سلطنت مدارالدوله بهادر که بشرف همراهي رکاب مفتخر بود بخدمت نیابت و وکالت مطلق سرفراز فرموده بمرحمت دستار بسته مع گوشبند رتبه والا بخشیدند و بامارت و آیات [1] مرتبت جوهر شمشیر جوانمردي و نگین خاتم وفاداري زین العابدین خان بهادر را بخدمت نیابت وزارت سر بلند و بخطاب " امین الدوله بهادر بهرام جنگ " نام‌آور فرمودند و بعطای چار قب بطور نادري و قلمدان نقره معه دو عدد قلم مایه اعتبارش افزودند و مرزا محمد حسین خان بهادر را بخدمت نیابت بخشیگري و بخطاب " سادات خان بهادر ذوالفقار جنگ " مخاطب ساخته بمرحمت گوشبند خاص و طومان و طوغ و نشان اختصاص بخشیدند و رای دیانت را بخدمت دیواني تن ممتاز و بخلعت سه پارچه کامیاب عاطفت فرمودند و میر عزیزالله خان را بخدمت داروغگي عرض مکرر بعطیه گوشبند نواختند - محمد مسلم بخدمت قوربیگي و میر مقیم بخدمت داروغگي خزانه صرف خاص و جکیت رای بخدمت بخشیگري و سکهرام بخدمت پیشکاري دویم توپخانه و خطاب " رائي " و میر حسن علي بخدمت داروغگي جلوبادشاهي و شیخ چراغ بخدمت داروغگي چوکیخاص و بده سنکهه پسر

Madāru'd Dawla is appointed Prime Minister and Zain-u'l 'Abidīn as his assistant.

---

[1] یالت

CC-0. Shri Krishna Museum Kurukshetra. Digitized by eGangotri

راو مهاسنگهه بخدمت توپخانهٔ حبیبي و لطف الله خان بخدمت امانت داغ تصحیحه سرفراز شدند* بعد ازان بعضی ارکان دولت ابدمدت را بعد عنایت خوشبو و پان روپیه‌های و مهر سکهٔ مبارک بطور شگون که فضل الله خان بداروغگي دار الضرب والا پایگي دارد و از نظر همایون گذرانیده بود ازانجمله به مدار الدوله بهادر و امین الدوله بهادر و ذوالفقار جنگ و عزیز الله خان بهادر و بهادر علي خان بهادر و عاقل خان ناظر و فضل الله خان بهادر و محمد امان خان تفضل گردید و سر عزت این عمدها باوج گردون رسید - رای پرتیت رای بخدمت صاحب عیاري دار الضرب سرفراز شد * درینولا عرضي شجاع الدولا بهادر متضمن تهنیت این جشن همایون و عرضداشت منیر الدوله بهادر مشتمل بر مبارکباد جلوس میمنت مانوس از نظر خورشید اثر حضور ساطع النور گذشت - و در همین روز گیتي افروز افراد مطالب بنده‌های درگاه آسمان جاه و دیگر از مردم عوام بدستخط انور شرف تزئین یافت و فدوي عقیدت منش اخلاص کیش ممتاز الدوله فضل الله خان بهادر بخدمت بخشیگري دویم عز امتیاز یافته بعطای گوشوارهٔ سر افتخار بلند ساخت * چون خورشید جهانتاب پردهٔ شب را بر رو انداخت خدیو جهان محل معلی را از نور ظل اللهي رشک افزای ماه تابان فرموده از طلوع نیر اجلال درجهٔ سپهر چهارم بخشیدند - پردگیان سرادق عظمت و محتجبان سراپردهٔ دولت مانند ستارگان گردا گرد آنماه فلک سلطنت و خلافت شده بادای مراسم تهنیت و مبارکباد قامت خم ساخته محفلی دلفروز عشرت افزاتر از روز عید و نوروز که شب قدر بمعراج سریر سلطنت آن خلیفه خاتم النبوت و شب برات آرزومندان عقیدت پیوند که سراسر پرنور مانند بخت مقبلان بود زیب انعقاد یافت - و ابواب شادماني و درهای کامراني بر دلهای پرده نشینان محل معلی که شمع شبستان عفت و طهارت اند کشاده گشت *

CC-0. Shri Krishna Museum Kurukshetra. Digitized by eGangotri

منصوب شدن قاضي القضاة

'Ināyat-u'l-Lāh Khān is appointed Chief Justice.

ازآنجا که ترویج شرایع اسلام و اقامت حدود بموجب شریعت حضرت خیرالانام علیه التحیة و السلام بر ذمهٔ بادشاهان دین پرور لازم و واجب است و اجرای احکام نبوي چه در عبادات و چه در معاملات بر کافهٔ عباد از جملهٔ دینداري است لهذا رای بیضا ضیا چنین اقتضا فرمود که یکی از فضلا که بزیور علم و عمل آراسته باشد بعهده قضا مامور باید فرمود بناء علیه عنایت الله خان که مرد متدین و از زمرهٔ اتقیا و صالحین و شخص پاک دین و تقوي [1] امین بود و هم در رکاب ظفر انتساب چهرهٔ عبودیت بر افروخته کمر بندگي بر میان جان و دل محکم بسته میداشت نظر بر حق شناسي و لیاقت این خدمت کثیر الامانت والدیانت که داشت بقضای رکاب سعادت شرف و عزت بخشیدند و بعطای خلعت سرفراز گشت و حکم جهان مطاع صادر گشت که از ابواب ممنوعه از قبیل مسکرات در لشکر نباشد و اخراج زانیات و شبه [2] ارباب فسق و فجور بعمل آورده عباد الله را بامر معروف ترغیب وتحریص نمایند و از منهیات بحدود شرعي باز دارند * شکرا لله ثم شکرا لله که ذات ملکي صفات این بادشاه حامي دین متین از عهد طفولیت تا آوان اورنگ ارائي خلافت پاکدامن از لوث عصیان ایزد جهان آفرین خلق کرده و بصفات حمیده و پسندیده موصوف گردانیده ایزد تقدس و تعالی از میامن تائیدات این بادشاه حق آگاه را توفیقات نیک عطا فرماید و رواج ملت بیضا و رونق شریعت غرای محمد مصطفی علیه التحیه الاوفی در عهد سعادت مهد انقدر بیفزاید که عند الله ماجور و عند الناس مشکور گردد *

درینولا عمدهٔ نوئنیان [3] عظام زبدهٔ گزینان عقیدت فرجام مدار الدوله بهادر که به نیابت وکالت مطلق سرفراز گشته بود بعنایت پالکي زرباف مقیس دوزي

---

[1] در تقوی [2] نفیبه [3] نوئینان

CC-0. Shri Krishna Museum Kurukshetra. Digitized by eGangotri

جهالر دار و ماهي و مراتب و زنجير فيل و يكراس اسپ و علم و نقاره بلند
آواز گشت و بمنصب شش هزاري ذات و شش هزار سوار مورد مرحمت
خسرو خانه زاد پرور شد و فرد دستور العمل بر طبق معروض بهادر[1] مسطور
بدستخط خاص شرف تزئين يافت و نيز بوساطت او محمد بلند خان
بعنايت موضع سيد آباد و ميتو آباد عمله پرگنه سارن بطريق آلتمغا مورد
مرحمت گرديد و اكثري از بندههاي بارگاه ثريا جاه باضافه علوفه نقدي
منظور انظار پرورش ولي نعمت حقيقي گشته كامياب شدند - ششم از مقام صدر
موكب نصرت شعار حركت نمود و قريب چوكي باز خيام ظفر اعلام برپا گشت -
هفتم داؤدنگر مركز اقبال شد * غازيان لشكر فيروزي اثر دست تطاول باموال
سكنهٔ آنجا دراز ساخته ميخواستند كه آنها را برباد دهند و از غارت و تاخت
عالمي برهم زنند خسرو دادگر ترحم بحال رعايا فرموده دست دراز آنهارا كوتاه
نمودند و حكم محكم شرف صدور يافت كه احدي از كسان عسكر بهرام فر
مرتكب تعدي و جور نشود و الا بجزاي عمل خود بقهر سلطاني گرفتار خواهد
گشت * روز جمعه براي اداي نماز واجب آن روز متبركه موافق امر الهي كه
إِذَا نُودِيَ لِلصَّلٰوةِ مِنْ يَوْمِ ٱلْجُمُعَةِ فَٱسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ ٱللّٰهِ عنان عزيمت بسوي
مسجد داودنگر معطوف ساخته جبين خدا پرست را از سجدهٔ عبوديت
نوراني فرمودند و خطيب را كه خطبه بنام مبارك آنجناب خوانده سرمنبر
را افسر زيب و زينت داده بعطاي خلعت كسوت عزت بخشيدند و از آنجا
بدولت خانهٔ فيض نشانه مراجعت نمودند * مرزا خان را كه آثار شجاعت
از ناصيهٔ او پيدا بود در رساله نايب مير بخشي ذوالفقار جنگ بمنصب
پنجهزاري سه هزار سوار بسلك بندگي منسلك گشت و بخطاب "اعظم خان
بهادر ميرجمله" نامور گرديد - حاجي حسين بيگ بمنصب سه هزاري يكهزار
سوار وخطاب "خاني" بر اسم و بعطاي پنج لك دام جاگير و كريم الله خان ناظر

Shāh ʻĀlam attends the Friday prayer at the Dāʼūd Nagar mosque.

[1] به بهادر

CC-0. Shri Krishna Museum Kurukshetra. Digitized by eGangotri

دیوانعام بخطاب " ناظرخان "و محمد باقر بیگ بمنصب سه هزاري یکهزار سوار و خطاب "خاني" براسم و چهار لک دام و میر عزیزالله خان بمنصب شش هزاري دو هزار سوار و خطاب " معظم الدوله بهادر" و محمد سلم قور بیگي بمنصب دو هزاري و خطاب " عبدالمومن خان" و پنج لک دام جاگیر و محمد عاقل خان ناظر محل اقبال بمنصب شش هزاري چهار هزار سوار و استقلال خدمت نظارت بعنایت جامه ملبوس خاص سربلند گردید و بهادر علیخان بمنصب ششهزاري چهار هزار سوار و خدمت دیواني صرف خاص بعطیهٔ جامه ملبوس خاص اختصاص یافت و عبدالنبي بخدمت بیوتاتي سرکار والا و مرزا راجه بخدمت پیشکاري نظارت و پرتیت رای سررشته‌دار دیوان خاص بمنصب دو هزاري و خطاب "رای" و جاگیر و نقدي و خلعت و رام رای پیشکار مشرف دیوان خاص بمنصب دو هزاري و نقدي و جاگیر و خطاب "رائی" و یاقوت خان خواجه سرای بخدمت سوانح نگاري و عطای بالا بند و بلاس رای به پیشکاري خزانهٔ عامره و بلند خان بمنصب پنجهزاري دو هزار پانصد سوار و خطاب " میر افغان بهادر دلاور جنگ" سرفراز شدند و رام سهای گماشتهٔ خزانچي و بخشي رام مودي بدستور بحال شده بعطای شال قامت افتخار افراختند و کلال چند همشیره زادهٔ مرزا راجه بخدمت پیشکاري عرض مکرر و عزیز خان بر چوکي گري و عطای منصب و جاگیر و عیدي بیگ بر چوکي گري یساولان و بعطای دستار مقیسي و هاشم علیخان بخدمت میربزني رکاب سعادت بعنایت بالا بند و حکیم محمد اسحاق خان بمنصب پنجهزاري و خطاب معتمد الملوک و دیواني صوبه شاهجهان آباد کامیاب عواطف گردیدند - و دیگر بنده‌های حضور موافق حالت و مقدور سرفراز گشتند * از نفایس اجناس مرسلهٔ رضا قلیخان بهادر بصیغه پیشکش معه یک مفرل پالکي زر اندود از نظر کرامت مظهر گذشته

CC-0. Shri Krishna Museum Kurukshetra. Digitized by eGangotri

سرمایه(۱) قبول یافت - دهم ماه مرقوم میر شاه علي و میر علي جبهه‌سای سده

On 18th December 1760, Mīr Shāh ‘Alī and Mīr ‘Alī were admitted into audience. Col. Clive and Ja‘far ‘Alī Khān, Nawāb Nāzim of Bengal, submit their congratulatory addresses on the occasion of Coronation.

اجلال شدند وعرایض کرنیل فرنگي و جعفر علیخان ناظم بنگاله بحضور لامع النور مشتمل بر تهنیت جشن جلوس موفور السرور گذشتند - شهامت و شجاعت مرتبت کامگار خان بهتي (؟) که یکی از مرزبانان عمدهٔ اطراف عظیم آباد است بادراک سعادت قدمبوس اقدس سرمایهٔ افتخار دوجهان اندوخت و یک خریطه اشرفي بحضور انور نذر گذرانید و مورد الطاف از عنایات تبرک مع همراهیان گردید و خودش بعطای دوشاله ملبوس خاص و سرپیچ مرصع گرانبها و قبضهٔ شمشیر سرمایهٔ اختصاص پذیرفت و در همان اثنا به میان این کلمات عقیدت سمات تر زبان شده معروض داشت که غلام هرگاه مصدر تردد بادای حق بندگي جانفشاني خواهد نمود آن زمان در عوض آن هرچه از خزینه بخشش وجود عطا خواهد شد بسر و چشم خود خواهد گذاشت و الحال کامیابي جاوداني و سعادت دوجهاني بالتزام رکاب خاقاني مي پندارد - عرب علیخان برادرزادهٔ خان موصوف بمنصب پنجهزاري سه هزار سوار و خلعت پنج پارچه و شیر علیخان همشیره زاده اش بمنصب سه هزاري دو هزار سوار بخلعت چهار پارچه سرفراز شدند و خان مسطور چهار راس اسپ صبا رفتار پیشکش ساخت و منظور نظر جهان پرور گشت - جگناتهه و متهرا لعل

Jagannāth and Mathrā La‘l, envoys of Raja Dawlat Rām, are admitted into audience.

وکیل راجه دولت رام بملازمت اشرف مشرف گشتند و محبتي خان بخدمت میر توزکي سیوم اعتبار یافت - احمد بیگ بمنصب دو هزاري دو صد سوار و علي بیگ بمنصب یکهزاري یکصد سوار و ظفر بیگ بمنصب دو هزاري دو هزار سوار سرفراز شدند * حضرت قدر قدرت بدولت و اقبال از مقام داودنگر عنان سمند عزیمت بموضع برار تافته آن مکان از قدوم مکرمت

Shāh ‘Ālam leaves Dā’ūdnagar and proceeds to Birar.

لزوم جنت نشان گشت - درین روز ممتاز الدوله فضل الله خان بهادر که بوفور خلوص عقیدت منظور نظر مرحمت و عاطفت خدیو بنده پرور بود بمنصب

(۱) پیرایهٔ *

CC-0. Shri Krishna Museum Kurukshetra. Digitized by eGangotri

هفت هزاري هفت هزار سوار و خطاب "احتشام الملک مظفر جنگ"
و عطای علم و نقاره و ماهي و مراتب و پالكي جهالردار سرفراز فرموده قدر
و منزلتش در همچشمان افزودند و بست لک پنجاه هزار دام در جاگیر
بهادر موصوف عنایت نمودند* دوازدهم از مقدم همایون کنار دریای پن پن
تراوت یافت و هاشم علي بمنصب دو هزاري و خطاب "خاني" بر اسم مورد
نوازش گشت * چهاردهم دلیر خان و اصالت خان که در میدان شجاعت
و شهامت یکه تازان هردو برادر اند بآستانه بوس سعادت اندوز شده بعطای
خلاع پنج پنج پارچه و قبضه و منصب پنج پنج هزاري ذات و سه سه هزار
سوار دو اسپه و سه اسپه مورد مراحم ظل اللهي گشتند و محمد باقر خان
بوساطت ذوالفقار جنگ بهادر کامیاب دولت ملازمت اشرف گشته بمنصب
چهار هزاري دو هزار سوار و خطاب "معتمد خان" نوازش بیکران یافت و میرخان
بمنصب پانصدي و برادرش بمنصب دوصدي سرفراز شدند و انوپا شگونیه
که در فن شگون مهارت تمام داشت بانعام موضع لوهانه و موضع حاجي پور
عمله پرگنه سوني پت بطریق آلتمغا کامیاب گشت - سزاوار مرحمت و احسان
کامگار خان بهادر بمنصب هشت هزاري هشت هزار سوار و یک زنجیر فیل
کوه پیکر با رخوت زرباف و یک راس اسپ و پالكي جهالر دار و تومان
و طوغ و علم و نقاره و بخطاب "عقیدت الدوله کامگار خان بهادر جنگ" نوازش
خسروانه نواخت(۱) وچون دران ایام عارضهٔ درد پا بشدت داشت و قادر بر
ایستاده شدن نبود و بمعذور تکلیف از امر الهي هم نیامده بنابران حکم والاصادر
شد که در حضور بحاشیه نشیني بساط فیض مناط سر افتخار باوج فلک دوار
رساند * شانزدهم از لب دریای مذکور موکب منصور حرکت نمود و بموضع
کهجري سایه نزول انداخت* هفدهم موضع شاه گنج از برپا شدن خیام گردون
احتشام رونق پذیر گشت - ایمن خان جماعه دار بوساطت بهرام جنگ

On 20th Decr. 1760 he makes a halt on the bank of the Punpun.

On the 24th Decr. 1760, he reaches Khajrī, and on the next day he makes a halt at Shāhgunj.

---

(۱) نواخته شد *

CC-0. Shri Krishna Museum Kurukshetra. Digitized by eGangotri

پنج اشرفي و پنجروپیه پیش آورد و بانعام خلعت چهار پارچه و یک قبضه شمشیر و منصب پنجهزاري سه هزار سوار سرفراز دولت بندگي گردید - و دو اشرفي بابت قبضه شمشیر موافق قاعدۀ حضور بادشاهان دیگر پیشکش کرد * عرضداشت رای جگناتهه سنگه که در باب تفویض خدمت بخشي واقعه نگاری از نظر اقدس گذشت بدستخط خاص شرف تزئین یافت * هیژدهم ماه مذکور موضع کهته نزول اجلال گشت - و عرایض اکثری از امرای آنضلع بحضور پرنور از نظر انور گذشت و بدستخط خاص مزین گشت * نوزدهم نهضت معسکر اقبال بصوب بدي بهیکن گردید و دران مقام لفافۀ اخبار عظیم آباد رسید و زباني هرکاره‌ها در حضور پرنور معلوم گردید که رام نراین مقهور از بیم صولت موکب اقبال خود را در قلعه محصور ساخت * میر محمد امین خان که سلیقۀ میر منزلي بوجه احسن داشت بخدمت مذکور سرفراز گردید - و بر عریضه محمد اماني سرچوکي‌گري خواصان یک چوکي دستخط انور شرف تزئین یافت * بستم افواج منصوره بظرف اسلام آباد رو آورد - و یک مقام فرموده عازم پیشتر شدند و نذرهای مرزبانان آنسمت بسیاري از نظر انور گذشت و عز قبول یافت * بست و دویم بعرض اقدس رسید که اکثری از غارتگران لشکر فیروزي بارادۀ ناصواب تاراج و غارت بیرون بشکر شتافته اند(۱) * ازانجا که نیت حق طویت مصروف بر رفاه خلایق و پاسباني جمهور انام است بنایب وزیر الممالک حکم والا صادر شد که از مردم متدین برای جایداري دیهات تعین سازند که احدی دست ظلم بر رعایا و سکنۀ آنجا دراز نکند و هر کسی که مرتکب این حرکت شود چنان بسزا رسانند که دیگران عبرت گیرند - چنانچه مردم متعینه همان روز نوزده کس را دستگیر کرده بدربار شاهي حاضر ساختند * حکم اقدس

On 27th Decr. 1760, Shāh 'Ālam reaches Budībhīkan and was informed that Rām Narāyan has shut himself up in the fort. Next day he halts at Islāmābād, and here many of the chiefs present him *nazar*.

(۱ شتافتند *

CC-0. Shri Krishna Museum Kurukshetra. Digitized by eGangotri

عز اصدار یافت که بینی هر همه‌ها بریده تشهیر لشکر سازند - چنانچه حکم قضا شیم شرف نفاذ یافت و بعمل آمد * بست و سیوم ذو الفقار جنگ بعرض اقدس رسانید که حاجي حسین خان که غبار کدورت ازین آستان دولت نشان که ظاهراً بر دامن دل خود دارد استعفای نوکري کرده و هرچند میر غلام بچوب و نرمي او را فهمانیده در دلش اثر نکرد و بی رخصت ولي‌نعمت برخاسته رفته - بمدار الدوله بهادر فرمان قضا جریان عز اصدار یافت که آن برگشته بخت را بهر نوع فهمانیده در حضور معلی حاضر سازد - حسب الطلب مدار الدوله بهادر برهنموني بخت بیدار بر آستان فلک نشان رسیده جبین عبودیت را بسجدهٔ بارگاه نور آگین ساخت - محمد بخشی خان بخدمت فوجداري پرگنهٔ تلاوه سرفرازي یافت - درین روز راجه رام ناتهه بمسامع عز و جلال رسانید که ناقه سواران عرایض شجاع الدوله بهادر و نجیب الدوله بهادر در حضور ساطع النور آورده اند - حکم شد که باریاب مجرا شوند - ناقه سواران مذکور عریضه بهادر(۱) موصوف معه یکصد اشرفي و عریضه نجیب الدوله بهادر معه بست و یک اشرفي از نظر کیمیا اثر گذرانیدند و رخصت شدند - راجه رام عرضي درباب سرفرازي پسران خود بمنصب و خطاب بحضور ساطع النور گذرانید - معروض مشار الیه قرین پذیرائي شده خطاب "کنور" بهر دو پسر و منصب مرحمت گردید * ازانجا که میلان خاطر اقدس بمقتضای خوش اعتقادي بزیارات مزارات برگزیده‌های دین و بزرگان اهل یقین بیشتر است در هر منزلی که درگاه اولیای کرام بسمع مبارک میرسید بحصول زیارت استفاده بر میداشتند * درین منزل بعرض همایون رسید که درین سواد مزار فایض الانوار زبدة الاصفیا قدوة الاولیا شاه شرف الدین قدس الله سره العزیز واقع است - برای زیارت درگاه مذکور تشریف ارزاني فرمودند * دران هنگام

(۱) بهادران *

CC-0. Shri Krishna Museum Kurukshetra. Digitized by eGangotri

که سواري مبارک بهر رسته میگذشت - رعایا و سکنه شهر از وضیع و شریف گلهای نقره بر فرق مبارک نثار کردند - و روپیه‌های نقد هر یکی بقدر مقدور خویش پیشکش گذرانیده دعاهای سلامتي ذات اقدس از خلوص دل نمودند - و آنقدر گلها نثار گردید که محتاجان و مسکینان دامن امید پر ساختند و چمن چمن گلهای شادي در گریبان حال خود ریختند - بهمین وتیره تا درگاه شریف باران سیم دست گداز بر سر هر که و مه بارید و عالمی بهر دست افشاندن از راست و چپ کامیاب فیض میگردید * چون جناب خدیو گیهان بآن درگاه فایز شدند - شیشه‌های عطر و گلاب سر بسجده فرود آوردند - که ناف زمین چون نافهٔ آهو مشک آگین گردید - و نسیم عنبر شمیم بوی آنرا بدماغ استادگان نزدیک و دور رسانید - بعد آن خدمهٔ درگاه دستار و حلقه کمان بطریق تبرک پیش آن جناب مالک رقاب آوردند - تو گوئي ایمائی از بشارت بود که چون حق تعالی شانه خدیو دوران را سرکوب آفرینش ساخته در قبضهٔ اقتدار و کمند عدو بندش گردنکشان ربع مسکون سر خواهند نهاد - و بگوشهٔ کمان بسوی خود خواهند کشید *

Shāh ʻĀlam visits the tombs of Shāh Badr-i ʻĀlam and Shamsu'l Aʻzam Qādirī.

پس از آن زیارت مرقد منورهٔ شاه بدر عالم قدس الله سره العزیز و گرفتن تبرک و استفادهٔ فیض از مزار پر انوار حضرت شمس الاعظم قادري علیه الرحمة الابدي نموده بطرف قلعچهٔ صوبهٔ مذکور متوجه شده مراجعت فرمودند * تلوکچند بخطاب راجگي و منصب پنجهزاري چهار هزار سوار کامیاب الطاف خاص گشت - و عرضي وکیل مشار الیه بحضور انور رسیده بدستخط خاص مزین گشت - و بمنصب یکهزاري یکصد سوار مورد تفضل شد * بست و پنجم بوساطت غلام نبي خواجه سرای و بوسیله راجه رام ناتهه احمد الله خان وغیره یک اشرفي و دو روپیه نذر گذرانیده سرفرازي جاوید نمودند * درین اثنا عرضداشت مختار الملک بحضور انور

CC-0. Shri Krishna Museum Kurukshetra. Digitized by eGangotri

گذشت که محمد اشرف خان که یکی آن نمکخواران مائدهٔ فضل و احسان Ashraf Khān is appointed *diwān* and *waqāyi'khān* to Prince Mirzā Farkhunda Bakht.
والا دودمان است امیدوار است که بخدمت دیواني و وقایع خواني
یکی از بادشاه زادههای والا تبار عز امتیاز یابد - چنانچه مومي الیه از
نوازش جهانباني بتفویض هر دو خدمت از سرکار رخشنده اختر برج
خلافت تابنده گوهر محیط سلطنت مرزا فرخنده بخت بهادر سرفراز
گشت - و دیگر عرایض بندههای آستانه عظمت و جلال از سرفرازي
مناصب و تقرر خدمات کارخانجات مثل کز فراشخانه و استباعخانه که از
نظر اقدس گذشت بصاد خاص مزین گشت * بست و هفتم راجه
رام ناتهه روپیههای ... که مبارک از نظر اقدس گذرانید - کالیخان لفافهٔ
اخبار بحضور پرنور گذرانیده زباني بعرض رسانید که شجاع الدوله بهادر Shujā'u'd Dawla is received into audience.
از مدت دراز ارادهٔ آستان بوس بارگاه ثریا جاه در سر داشت لیکن بنابر
تنبیه اکثر مفاسد (۱) آنضلع که سر بشورش برداشته بودند رسیدن بهادر
موصوف بطواف کعبه ملایک مطاف در حیز تعویق افتاد - اکنون عنقریب
بعتبه خلافت رسیده بسجدهٔ بارگاه فلک بارگاه عرش احترام جبین عبودیت
نور آگین خواهد ساخت * وکیل راجه شتاب رای یکصد روپیه بنظر اشرف
گذرانید - حکم جهانمطاع صادر گشت که موکلش زود تر بحضور فیض
گنجور حاضر شده سعادت رکاب بوس دریابد * و دیگر بندهها بقدر مرتبهٔ
خویش نذور و پیشکش گذرانیده سرفراز دولت بندگي شدند - ازانجمله
وکیل محمد شاکر درویش یک اشرفي و یک جلد کتاب بنظر اقدس
در آورد * بست و هشتم عقیدت الدوله کامگار خان بهادر و دیگر بندههای
بادشاهي باریاب مجرا شده گل کورنش را زیب گوشه دستار ساختند -
پنجاه حلقه کمان مرسله عقیدت الدوله بهادر که مانند قوس قزح بالوان
رنگارنگ نظر فریب نظارگیان بود از نظر خورشید نظر (۲) سپهر خلافت

(۱) مفسدین * (۲) منظر *

CC-0. Shri Krishna Museum Kurukshetra. Digitized by eGangotri

گذشت - و در تحویل فضل علي خان شدند * بست و نهم اتما رام ساهوکار بوسیله قطب الملک یک اشرفي و مهابت خان پنج روپیه پیش آورد - ساهو مذکور بخدمت خزانچي گري خزانه معلی بعطای گوشواره سرفراز گردید - عرضي لطف علیخان معه یکصد و یازده روپیه در خریطه سر بمهر و پانزده قبضه کمان که هر یک ناخن بدل - زن پیر و جوان چون ابروی مهوشان بود معروفت راجه رام ناتهه بحضور انور گذشت - حضرت قدر قدرت پس از ملاحظهٔ آن حلقه‌ها نظر بتماشای حلقه ماه نو افگندند - بندهای درگاه آسمان جاه نذر طلوع ماه نو گذرانیدند - بر عرضي موتي رام پیشکار بیوتات اضافه درماهانه‌اش دستخط قدسي نمط شرف تزئین یافت - و دیگران نیز باضافهٔ مناصب سربلند گردیدند * غرهٔ شهر جمادي الثاني مقام متصل سیوان شد - رای دیانت دیوان تن و بلاس رام پس از گذرانیدن نذر بجناب اقدس بخدمت نقدی نویسي و دیگران بعهدهٔ توجیه نویسي و مراتب و پرچه نویسي دفتر دیوان تن معزز و مفتخر گردیدند * دوم مقام صدر - محبت خواجه سرا بموجب عرض شرف ملازمت اقدس دریافته سبحه خاک شفا تبرکاً بحضور پرنور گذرانید - بنیابت وزیر الممالک یک حلقه کمان از راه تفضل مرحمت گردید - مومي الیه آنرا از آثار ظفر و فیروزي طالع خود دانسته زیب قوت بازوی خود گردانید * ذوالفقار جنگ بعرض اقدس رسانید که غلام تهانه دار را که بدخو و بهانه جو بود دستگیر کرده آورده اینک حاضر است - مشار الیه مورد تحسین گشت - محمد دلاور بوسیلهٔ اصالت خان سعادت ملازمت دریافت و بعطای چیره مقیشي سرفراز گشت - و هینگا محلي بخدمت فیل خانهٔ سرکار والا قامت افتخار افراخت - و میر فضل علیخان بمنصب سه هزاري ذات و پانصد سوار و خطاب "خاني" و خدمت سرچوکي

CC-0. Shri Krishna Museum Kurukshetra. Digitized by eGangotri

خواصان ممتاز و سر بلند گردید - و میر مقیم بمنصب سه هزاری ذات و پانصد سوار و خطاب "خانی" بر اسم و هاشم علیخان بمنصب دو هزاری و خطاب "خانی" و میر محمد امین خان بمنصب دو هزاری و میر عطاء الله بمنصب یکهزاری سرفراز شدند - رای سنگه بمنصب یکهزار و پانصدی ذات مفتخر گردید بنائب وزارت حکم قضا جریان عز نفاذ یافت که هرکه بارادهٔ نوکری ازان طرف در لشکر فیروزی اثر آید او را ملازم رکاب فیض انتساب به دو چند درماهه اش از نوکری سابق او نموده گردانند - میر سید علیخان به نیابت داروغگی توپخانه معلی بعطای دو سبحه سرفراز گشت - و خورشید علیخان بخدمت بخشیگری بادشاهزاده مرزا فرخنده بخت بهادر خورشید طالع خود را در برج شرف یافت - و پالکی مرسلهٔ رضا قلی خان بهادر از نظر گذشت - و عرایض اکثری بدستخط صاد خاص شرف تزئین یافت * هشتم ماه مذکور بعرض اقدس رسانید(۱) که عماد الملک شقاوت آثار از بیم صولت خدیو کشورگشا بمذلت و ادبار بمستقر الخلافه اکبر آباد رخت ادبار برده و گریخته - و نجیب الدوله بهادر داخل دار الخلافه شاهجهان آباد گردید * شرح این وقایع خامه حقایق نگار بیادگار روزگار چنین بتحریر می آرد - قبل ازین برگشتن جنکو بعد حرب و پیکار از رعب افواج نصرت شعار بارادهٔ ناصواب که بدار الخلافه رسیده دیگر بار رایت پرخاش بر فرازد و نارسیدن راو ملهار بکومک آن نابکار در شهر استقامت ورزد رقم پذیر گشته - لیکن چون بیان وقایع حضور فایض النور ضرور تر بود تا همانجا گذاشته شده - الحال بالاجمال کیفیت گوشمال یافتن دکهنیان بد مآل و هزیمت خوردن آنقوم روبه خصال می نگارد - که هرگاه جنکو ضلالت کیش بهیر و بنگاه خویش پیش گذاشته و افواج را بطور یمین و یسار تقسیم ساخته بسرعت تمام خود را قریب دار الخلافه رسانیده

Khurshīd ʻAlī Khān is appointed *bakhshī* to prince Mirzā Farkhunda Bakht.

Defeat of the *Dakhanīs* and punishment inflicted on them.

(۱) رسانیدند *

CC-0. Shri Krishna Museum Kurukshetra. Digitized by eGangotri

Dattā the brave Deccan General, uncle of Jangū, is defeated by Najību'd Dawla and is killed in the battle.

میخواست که خود را از دریای بلا نجات دهد - دتّا نابکار را که عم آن رمیده بخت تیره روزگار بود و از سرداران دکهن گوی شجاعت بسبقت می ربود رگ غیرت بحرکت آمد - و بال و پر عناد و فساد کشاده قدم جرأت پیش نهاد - و بی اندیشه و دغدغه مقابل افواج دریا امواج گشته میخواست که از کهات براري حمله زده آتش جدال و قتال برافروزد که ناگاه هدف تیر بهادران هیجا و علف تیغ غازیان وغا گشت و در چشم زدن طعمه نهنگ تیغ دلاوران اسلام شد * توضیح و تفصیل این سانحهٔ نادر روزگار باین آئین نو گزیر خامه بیان میگردد - که امیر الامرا نجیب الدوله بهادر با قشون شاهي باستعانت تائید الهي و اقبال عدو مال شاهنشاهي برای دفع آن گروه ضلالت پژوه کمر همت بسته خود هراول لشکر نصرت اثر گشت - و باتفاق شیر دلان پیکار خو بتعاقب آنها بحزم و احتیاط صف آرا از یمین و یسار شده مصدر کشش و کوشش مي بود - و برای مدافعت مواد شورش و فساد آن بد نهادان همت میگماشت - تا آنکه دتابیتّل باطل ستیز علم جهالت بر افراشته و دست از جان شسته با لشکر گران حمله آورد و جنگی عظیم بمیان آمد و شورش نبرد و کارزار از هر طرف برخاست - و آتش توپ و تفنگ زبانه بر آورد - و غلولهٔ آن توپ آتشین دم مانند تگرگ باریدن گرفت - و صدای جانسوزان مانند صاعقه و رعد بغرش آمد - آتش تیغ و تیر مغفر شگاف آنچنان بلند گشت که جوهرش مانند سپند از جا میجست - و نیزه بهادران عدو افگن از درع و جوشن در گذشت *

* نظم *

زمین پوشیده شد از درع و خفتان — جهان گردید اندر نیزه پنهان

زکوه کینه سیل آورد سر زیر — بصحرا آب زن شد آب شمشیر

CC-0. Shri Krishna Museum Kurukshetra. Digitized by eGangotri

سپاهي بیشتر از موج دریا | بهم آویخت چون سیلاب یکجا
کشوده کام کین تمساح شمشیر | حباب بحر هیجا زهرۂ شیر
فلک آورد در واژونه قرقب[۱] | ز مغز نیل چون دریا بلب کف
ز آواز طراق گرز بر خود | حواس آرامگه را کرد پدرود
دران صحرا دو سیل آمد فراهم | تزلزل یافت ره در کار عالم
بلند از هردو جانب گوش را بانگ | نمانده در دماغی هوش یکدانگ
حلاوت زندگي را رفت از یاد | بذوق جان سپردن گشت جان شاد
نموده آشکارا بیدرنگي | سواران بر پیاده تیز جنگي[۲]

بعد آویزش بسیار و حرب و پیکار آن مردود نابکار در عین یورش که اراده عبور جمن آنروی آب داشت - و پایاب علم نگونساري بآن طرف مي افراشت - و امیرالامرا با رستم دلان عدو شکار و نبرد آزمایان مانند بهمن و اسفندیار بازوی تهمتني کشاده سد راهش در عین دریا گشته زمیگذاشت که پای جرأت فراتر نهد - در همان اثنا علف تیغ آبدار مبارزان خونخوار گشت - و آن دیو رجیم مردم آزار بیک ضرب غلوله بندوق شرر بار بدار البوار شتافت - ازین معني جنگو را پای ثبات و استقرار لغزیده زخم تیغ آبدار خورده رو بفرار نهاد - و اعلام شوکت دکهنیان نگونسار گردید - و نسایم نصرت و تائید ایزدي بر شقۂ رایت اهل اسلام وزید - وزیر بی تدبیر نیز همراه آنضلالت فرجام گام زن وادي ادبار گشت - و در انتقام خداوند مجازي مبتلای عقوبت و عذاب در دین و دنیا شد *
سبحان الله قدرت حق بنگر و از این و آن در گذر که در اندک ایام احوال آن تیره انجام دگرگون شد - و از گردش چرخ بوقلمون غیر زبان کاري

Jangū is wounded and takes to flight. A large quantity of booty fell into the hands of the victorious army.

(۱) در اصل نسخه " فرقب "

(۲) در اصل نسخه " جنکی "

CC-0. Shri Krishna Museum Kurukshetra. Digitized by eGangotri

The defeated army of the *Dakhanīyāns* take refuge in the fort of Surajmal, and receive re-inforcement from Malhar Rāw. Najību'd Dawla again defeats the allied force and Malhar Rāw takes refuge in the mountains.

و نفرین و لعن و مذلت و خواري با خود نبرد - انشاء الله المستعان
ابد الاباد سرگردان در جهان خواهد گردید - و بمدعا نخواهد رسید * القصه
غنیمت بیشمار از هزیمت کفار فجار بدست مجاهدان لشکر فیروزي مدار
آمد و بسیاري ازان قوم ادبار - نصیب بطرف متهرا و قلاع سورجمل جات
ملجا و ماوای خود دانسته افتان و خیزان گریزان شدند * سورجمل بپاس
دینداري کفر بآنها راه داد - و تا بلشکر ملهار راو بکومک و حفاظت آنها
ره نورد نکبت و ادبار بود * امیر الامرا بهادر بعد از فراغ این مهم اهم از راه
دور اندیشي باقشون شاهي لوای عزیمت افراشته عازم آن نواح گشتند -
و برای بیخ برکندن مواد فساد که رگ و ریشهٔ این زقوم طبعان دور و دراز
بود پای استقامت و استقلال پیشتر گذاشت - و تا به کول مضرب خیام
بهت و احتشام شاهي گشته فوج چپاول پیشتر دوید - ملهار راو تاب مقاومت
و قوت مقابلت با فوج ظفر موج در خود ندید از فرودگاه خود کوچیده
و چند بار بجنگ گریز بطور عادت دکهنیان جنگیده آخر کار دامنه‌های
کوه و جاهای تنگ و قلب آن دیار ملجا و ماوای خود ساخت - و هربار
شکست خورده جان بسلامت برده بمکر و حیل گذران مینمود - و منتظر
رسیدن فوج دکهن و بهار و بسواس راو که هردو سرداران ذوالاقتدار بودند
میماند - و تیر تدبیرات هر چار سو مي افگند * اکنون باز بتحریر وقایع
درگاه سلاطین پناه خدیو جهان و جهانیان مي پردازد - درین آوان میمنت
اقتران گرجي بیگ معرفت محمد امان ظروف چیني که تحفهٔ روزگار
و یادگار چیني فغفور میداد بنظر همایون در آورد - و حکیم اسرائیل خان
بمنصب شش هزاري چهار هزار سوار و بخطاب "حکیم الممالک" و احمد الله
خان بخطاب "ابو تراب خان" بنام پدر سرفرازي یافتند - و میر بهادر علي

CC-0. Shri Krishna Museum Kurukshetra. Digitized by eGangotri

بمنصب سه هزار پانصدي و خطاب "خاني" بر اسم و عطای پالکي
و اوديسنگه بمنصب چهار هزاري و خطاب "راجگي" عز و اعتبار يافت -
و ناصر الدوله سادتخان بهادر را بمنصب هفت هزاري کامياب عاطفت
فرمودند - و حيات علي خان بمنصب دو هزاري و محمد دايم بدرماهۀ
شش صد روپيه و سيد اعظم بماهانۀ شايسته سرفراز شدند * دوازدهم ماهچۀ
رايت فيروزي نور افزای سرای نور گرديد * سيزدهم از نوشتجات منير الدوله
بهادر بوضوح انجاميد که رام نراين مقهور بارادۀ جنگ لشکر گران بهم
رسانيده سر قربان شدن مبارزان لشکر اسلام دارد - بعقيدت الدوله بهادر حکم
محکم عز نفاذ يافت که از منجمان و اختر شناسان ساعت سعيد روز جنگ
مقرر نمايند تا بتجويز آنها بعزم جنگ موکب اقبال بطرف مخالف
بد سگال متوجه گردد * چهاردهم از مقام صدر نهضت الويه فيروزي پيشتر
شد و به کامگار خان برای استاده کردن خيام نصرت اعلام حکم و الاشرف
صدور يافت - هرگاه آنحضرت ظل الله قالب خيمه را از نزول اجلال
جانی تازه بخشيدند - خبرهای رام نراين مقهور متواتر بعرض باريابان
حضور لامع النور ميرسيدند - چنانچه پانزدهم متصل گدهي دلهري اتفاق
مقام افتاد و وقت درخشيدن برق شمشير در نظر همگنان عيان گرديد -
اصالت خان و دليل خان حسب الارشاد والا کمر همت چست بسته
دست کين بحرب اعدای دولت از آستين بر آورد - و کهاندي راو برای
گرد آوري عساکر گردون مآثر برسم طلايه بلند پايه گشت *

Munīru'd Dawla sends information that Rām Narāyan is collecting a large force to wage war. 'Aqīdat Khān is appointed to proceed against him.

CC-0. Shri Krishna Museum Kurukshetra. Digitized by eGangotri

شرح وقایع محاربهٔ دلیران معرکهٔ رزم بادشاه اسلام با راجه رام نراین بیدین شقاوت انجام بار دویم و فتح و فیروزي اولیاء دولت و کیفیت نفاق ورزي آن خیره و پیش آمدن بحرب و پیکار از بهادران رکاب فیض انتساب جهاندار گردون وقار و هزیمت یافتن او دیگر بار محصور گشتن آن مغرور در قلعهٔ عظیم آباد و سرتافتن آن تهي مغز از ارشاد هدایت بنیاد باعانت میرن پسر جعفر علیخان ناظم مرشدآباد و بمیان آمدن جنگ از میرن مقهور که مقابل معسکر اقبال شده آخرکار افتادن صاعقه از غضب الهي بر میرن

Account of the second battle against Rāja Rām Narāyan and his defeat.

هرگاه بمسامع قدسي از روی اخبار زباني جاسوسان رسید که راجه رام نراین با فوج ادبار و سپاه بیشمار قدم جرأت از حد خویش فراتر نهاده مستعد کارزار و پیکار است - هرچند راهنموني بانقیاد و اطاعت حضور که موجب سعادت و فلاح آن مغرور بود فرمودند تاثیر نه بخشید - و گمرهي آن ادبار قرین از جادهٔ مستقیم عبودیت زیاده تر میگردید - لاجرم چون

CC-0. Shri Krishna Museum Kurukshetra. Digitized by eGangotri

آتش قهر قهرماني زبانه زد و رگ غیرت غضب سلطاني بحرکت آمد -
تنبیه و تادیب آن کوته اندیش لازم همت والا نهمت پنداشتند - بنابر
آن سران و سپهداران را یاد فرمودند و قبضهٔ شمشیر خاص که از برق آن
عدو سوزي و از جوهرش فتح و فیروزي نمایان بود درمیان گذاشتند -
و امیران عظام را بقسمهای غلاظ و شداد برای جهد و جهاد همه‌ها را یکدل
و یکزبان فرمودند - تمام آنها بموجب ارشاد ولي‌نعمت بر حق معروض
جناب اقدس نمودند - که تا روح در قالب جسماني است از بنده‌ها در
جانفشاني قصوری بظهور نخواهد آمد * بنابرآن بست و یکم جمادي‌الثاني
هنگام طلوع صبح اقبال که شام زوال اعدا بود - برای نواختن کوس جنگ
فرمان قضا جریان در دادند - و بصف آرائي و نبرد آزمائي بدلیران عدو
افگن و بهادران روئین تن حکم فرمودند - و بافراختن لوای رزم و ثبات پای
جلادت و شجاعت بتاکید ارشاد نمودند - نهنگان بحر ذخار کارزار بر طبق
حکم جهان مطاع توپخانه آتش زبانه را پیش برده سر گرم عدو سوزي
و آتش افروزي گشتند - و به هراولی موکب نصرت اثر زبدهٔ فدویان
جانباز دلیر خان بهادر و اصالت خان بهادر باعوان و انصار خود رایت
ظفر آثار افراخته پیشتر روان گشت و قدوهٔ فدویان اخلاص منش کامگارخان
بسرداري ایلتمش معین گردیده قدم جلادت پیشتر نهاد - و در جرانغار
و برانغار ممتاز الدوله بهادر و مدار الدوله بهادر و اکثری از جوانان بکار
و مجاهدان عرصهٔ پیکار جا گرفته یمین و یسار را چون کوه کوه آهنین
آراستند - چون قبل ازین رام نراین مقهور عبد الله خان حبشي را از رعب
موکب اقبال بشتافتن خود برای آستان بوسي بارگاه آسمان جاه فرستاده
دست طلب شفاعت بدامن عاطفت خسرو دین پناه زده بود میخواست
که معذرت گناه آن روسیاه نماید و آن هرزه گوی حیله کوش بار دیگر

On the morning of 28th January 1761, war against Rāja Rām Narāyan is declared.

CC-0. Shri Krishna Museum Kurukshetra. Digitized by eGangotri

بتزویر و فریب پیش آید - و هم برین آئین غلام شاه که یکی از سرداران عمده اش بود نیز معرفت دلیر خان بهادر پیغام استلام (۱) آستانه دولت مخفي میفمود - خدیو موفق پاک دین بر فسونسازي آن ضلالت آئین آگاه گشته ارشاد فرمودند که ازین پیش هم آن حیله‌گر خود کام همین قسم بمعروض عرض استادگان حضور سپهر احترام رسانیده بود - بوجه احسن هرآینه ضمیر همایون ما بدولت منعکس است که کلام او از صدق و راستي فروغی ندارد - معروضش بدرجه پذیرائي نمیرسد - مگر دست بسته همین وقت اگر بشرف زمین بوس آستانه دولت آید قرین مشرف شود و استعفای جرایم پیشین نماید - بحر کرم و بخشایش خسروي بجوش آید و نامهٔ سیاه اعمالش شست و شو یابد - و غلام شاه اگر فی‌الواقع غلام شاه است حلقه بندگي حضور در گوش کند و جبین ارادت بر آستانهٔ دولت ساید تا در مهد امن و عافیت آسایش یابد - و هدف ناوک قضا نگردد - و الا پامال سم سمندان غازیان آنچنان خواهد گشت که نام و نشان خود نخواهد یافت * القصه چون التماس آن باطل اساس که بمکر و تزویر بود دروغ بیفروغ روشن گشت - و اثری ازان بظهور نیامد بل آمادهٔ جنگ آن باطل آهنگ گشته لوای عصیان بر افراخت - و به تمرد و هنگامه آرائي بصف کشي پرداخت و بارادهٔ کارزار آن نابکار با لشکر جرار سوار شده رخت ادبار بعرصه پیکار کشید - یک و نیم پاس روز بر آمده مقابلهٔ طرفین رو داد و تلاقي (۲) صفین اتفاق افتاد - نخست اخبار جنگ قراولی از قراولان شیر شکار به تیر و تفنگ بعرض اقدس رسید - رفته رفته چون آتش کارزار بلند گردید - شهنشاه دین پناه نظر بر عون ایزدي که نَصْرٌ مِنَ اللّٰهِ وَ فَتْحٌ قَرِيْب نصی است قاطع قرین نصرت و ظفر بر پیل کوه پیکر که برج فلک رفعت و اعتلاء گردون شکوه و عظمت

Ghulām Shāh raises the standard of revolt, and a fight takes place between his and the Royal army. Shāh 'Ālam goes to the front.

(۱) In MS. استیلام

(۲) تلافی ¹ In MS.

CC-0. Shri Krishna Museum Kurukshetra. Digitized by eGangotri

و علا بود - بتوزک شایسته و آئین خجسته آهسته آهسته با جنود نصرت آمود و سپاه منصور که دیدهٔ روزگار کهن بآن آئین ندیده پیش آمدند *

نظم در تعریف فیل سواري خدیو کوه وقار و بردباري

حبذا فیلی که خرطومش گهی[۱] کین آوري
پای تا سر چین پیشـاني بود چون آستین
عقل اول هیکلش را چون محیط خاک دید
آسمـان اولین را گفت چـرخ دویمین
دید هرکس آن سر و خرطوم را داند که هست
کوچهٔ راه از زمیـن تا گنبـد چرخ برین
میشود قطب شمالي در نظـرها نا پدید
در جنوب آهسته تر گر پا گذارد بر زمیـن
آنکه در هر جنبش خرطوم در روز مصاف
بر چراغ عمر اعدا میفشـاند آستیـن

خدیو مانند آفتاب خاور که از فلک اخضر بر آید در حوضه جا فرمودند - و ماه تابان چرخ چارمین را بر زمین جلوه‌گر نمودند * * نظم *

چو در حوضـهٔ فیل جا کرد شاه — نمـودار گردیـد از برج ماه
شهنشـه به بالای فیلی غیـور — نشـان داد از موسی و کوه طور

نظم در بیان تعریف فوج و کثرت ان

A description of the Royal army in verse.

سپاهي دوش بر دوش ستـاره — به پایان کـرد گـرد او نظـاره
سپاهي از غبـار ره فلـک ساز — ز سامـان تعیـن آن طرف باز
بتعـدادش اگر پرداخت عارض — ز فرسودن زبان را باخت عـارض
چو مژگانی که باشد اشک آلود — سر انگشت قلـم را آبلـه بود

(۱) گهی In MS.

CC-0. Shri Krishna Museum Kurukshetra. Digitized by eGangotri

بزیـــر سایه بـــازي[1] یـــزدان | چو رو در زلف گشته روز پنهـــان
اجل نشناخت کس را در غبارش | نفسهـــا در شمـــاره از شمـــارش
هوا را ساخت تیره آنچنان گرد | که برق از ره ندیدن پیش پا خورد
ز بس از کثـــرت تنگيِ جا بود | معلـــق زن نظر بین السمـــا بود
صف محشر فلک را رفت از یاد | اتاقـــه از سر مـــاه نو افتـــاد
ره خانه غلـــط کردی نظـــرها | پس سر بود پیش چشم پیـــدا
نموده بسکه خود را گم دران کرد | قیـــامت بهر خود فریاد میکـــرد
نمـــایان از علـــم تا مه ز ماهي | سبـــق برده ز حشـــر از لاتناهي

از طرف غنیم لئیم شلک عظیم از بان و بندوق شروع گشته کار کشش و کوشش بشمشیر و خنجر کشید - و اکثری ازان ادبار آثار تهور و جلادت آشکار ساخته بر هراول نصرت شعار تاختند - و شورش بسیار آن جهنمیان انداختند * کامگار خان بهادر با دلاوران نصرت نشان و دلیر خان با جنگ آوران جانفشان مصدر ترددات بی پایان گشته گوی شجاعت از سام و دستان ربودند - و چنگ بحبل المتین توکل زده از اقبال بی زوال خسرو دریا چون کوه جنبش ننمودند - هرچند گروه ادبار نصیب کفار فجار بطمطراق بسیار و کثرت بیشمار مانند برق و باد شتابان گشته و مانند سیل خروشان میرسیدند - لیکن لمعان آتش عدو سوز تیغ مجاهدان خونخوار کار مهر تابان مینمود - اگرچه آنقوم بدکردار معاندان ناهنجار از پای ثبات و استقرار نهال کارزار با رگ و ریشهٔ عداوت مي نشانیدند - اما باد صرصر حمله مبارزان اسلام از بیخ و بن میکند - و برق نیزه‌های دلاوران خرمن جان و تن آن خسان میسوخت - در عین زد و گیر سفیر تیر پیغام اجل بگوش برنا و پیر میرساند - و قاصد گلولهٔ بندوق خط آزادي از قید حیات بهر کسی میداد و توپ اژدر خروش بدم آتشین دیگ خون معاندین از

Kāmgār Khān and Dilīr Khān are appointed generals to conduct the battle.

(۱) باري

CC-0. Shri Krishna Museum Kurukshetra. Digitized by eGangotri

* آتش عدم بجوش مي آورد *　　* نظم *

A description of the fight and the battle-field in verse.

شده خسرو مقابل با چنان فوج … ز هم آهن زد دگر موج
علمهای کشیده قد سحرگاه … کشیده زلف بر رخساره از آه
فگنده مهچهٔ زر سایه بر خاک … بریده رنگ خور از چهره سیاک(۱)
بهر سو تاخت مرکب داد بیداد … قیامت را قیامت رفت از یاد
بچشمش جان بهبردن بود بازي … اجل میشد خجل در رزم سازي
زرفتن آفتاب از بس که استاد … نکرد از روز رستاخیز کس یاد
ترنگي از کمان در گوش آمد … که از خود رفتگان را هوش آمد
زماد تیر شد تیر آتش کین (۲) … ز آب تیغ گشت آئینه رنگین
چکاچاک دم شمشیر خونبار … چکاوک را بدل افشرد منقار
ز تاب و تف که در آن رزمگه بود … چو آتش دید مو نبض (۳) نگه بود
بخود از یکه سر مرد دلاور … همائی داشت بر سر سایه گستر
بمیدان بود هر مرکب سبکخیز … که نبود باد را حاجت بمهمیز
صهیل مرکبان برق رفتار … بر آورد آتش از خارا گل از خار
دماغی ساز کرد از شیشه اش مرگ … ز باد دامن خود ریخت این برگ
شدند آن جنگجویان بسکه سرکش … ز نعل بادپایان جست آتش
فگندند از بس جنیبت نعل زرین … زمین شد آسمان از ماه و پروین
ابر تیغ بارید آنقدر خون … که روی خاک میدان شد شفق گون
ز هر برگستوان خون سرشته … نظر در نرگستان لاله گشته
دمی که همنفس با خون دل شد … سنانی از سنان بوسي خجل شد
ز نیزه شد نیستان عرصهٔ کین … در آمد در غریفش شیر نرین
ز بس بارید ابر تیغ هر سو … ازان برداشت نم پیوسته ابرو

(۱) پریده رنگ خور از چهرهٔ پاک (۲) ز باد تیر شد تیز آتش کین (۳) دیده مونقش

CC-0. Shri Krishna Museum Kurukshetra. Digitized by eGangotri

زده بوسه بسر از پس سنانی توان خواند از جبین راز نهانی
فگندی گر سر شمشیر بر خاک سنان برداشتش از پای بیباک
مگر سوزن زدن از عیسی آموخت که نوک نیزه چشم آسمان دوخت
نظر بر مرگ مردم تا نهاده علمها گیسوی پرچم کشاده
ز بس سر تیغ کین افگند برپا به پشت خاک روشن شد ثریا
سر آن سروران بر خاک غلطان شده هر تار جاده سلک مرجان
ز شادي مرگ گشتن تا بهآغوش حمایلهای زخم افتاده بر دوش
کشیده نای ترکي ناله از نا بمرگ پیر و برنا داشت غوغا
بمرگ بس اکابر بر کف خاک گریبان تا بدامن همچو گل چاک
زره مر تیر را پیکان بود دل ازان پای زره پوشست در گل
نشاند از بسکه زهر چشم سوفار بمردم تلخکامي را فقد کار
شده از جوی خون صحرا گلستان گرفته دود دل راه شبستان
ز خون گردیده کوه و دشت گلرنگ سر رادانه شد سبز از نه(۱) سنگ
بهر ذرات ریگ از سایهٔ خون ایاغ آفتاب از باده واژون
ز باد تیر ترک از سر بس افتاد ز وقت بر گریزان یاد میداد
بقلب فوج خسرو بود بر پیل چو خورشید درخشان در دل نیل

Dilīr Khan and his brother Asālat Khān are killed in the battle. Kamgār Khān conducts the fight with bravery.

بالجمله بعد آویزش بسیار و گیر و دار بیشمار که با شور بختان کارزار از شمشیر خونخوار گذشته کار بدست و گریبان رسید دلیر خان بهادر قدم دلیري در عرصهٔ پیکار استوار داشته نقد جان نثار ساخته بغازهٔ شهادت چهرهٔ سعادت آراست و اصالت خان برادرش گلهای زخمها برداشت و نیز شربت شهادت چشید * مقارن اینحال اختلال کمال باحوال هراول معسکر اقبال راه یافت - کامگار خان بهادر چپقلشهای شیرانه و آویزشهای مردانه نموده روی همت از جنگاه نتافت - و به جگرداري و دلاوري چون شیر شرزه

(۱) شرو را دانه شد سبز از ته سنگ or ته

CC-0. Shri Krishna Museum Kurukshetra. Digitized by eGangotri

که در رمهٔ گوسفند افتد - داد مردی و مردانگی داد * درین اثنا فوج آن کافر نعمتان خیره شده از توپخانه والا در گذشتند - و قدم جرأت پیش نهاده تا بفوج قول همایون در پیوستند - شهنشاه گردون لوا بر فیل کوه تمثال آویزشهای اعدا ملاحظه میفرمودند - هرگاه بچشم دوربین معاینه نمودند که فوج بدکیش پای از حد خویش بیرون نهاده اند از جوهر شهامت و پر دلی و گوهر شجاعت ذاتی عنان عزیمت جلوریز پیشتر فرموده بکومک رستمان جان سپار و هزبران بیشهٔ کارزار متوجه شدند - و به نیروی همت بلند باعانت سپاه فیروزمند آنقوم اشرار را از جرأتی که مینمودند باز داشتند * در عین هنگامه هیجا و کارزار هوش ربا فیل مستی یله شده زنجیر گسسته بر فوج ظفر موج سیلاب وار دمان و خروشان رسید - و پیابان دست ضبط خود هرچند بروی دراز میکرد کوتاه میدید - چون از صدمهٔ آن اعضای مردم درهم شکستند - و از بیم آن افواج فیروزی قالبهای خود را از جان تهی ساختند - از تلاش کارزار باز ماندند - بسیاری پامال از ضرب آن دیو بی زنجیر گشتند - و اکثر مغلوب دشت (۱) و هراس او شده حواس خودها باختند - آن سیه مست بادهٔ کین عرصهٔ خالی یافته بسوی فیل کوه شکوه سواری خاصه که چون آسمان بر زمین قایم بود حمله آورد و هردو پیلان بکشتی باهم آویختند - و دود از دودمان چرخ کبود بر آوردند - عاقل خان ناظر که در خواصی جناب گیهان خدیو جا داشت و با وصف خوردن گوی تفنگ پای استقلال و استقامت محکم داشت از صدمهٔ آن فیل مست از پا افتاد و پیک اجل را لبیک گفت - و محراب خان و لطف الله خان و عظمت الله خان و ولی الله خان و هاشم علی خان و میر مقیم درین دار و گیر جان نثار گشتند * از وقوع این سانحه تفرقه وفتور

'Āqil Khān, Mihrāb Khān and several others are trampled to death by a mad elephant; the army is dispersed; the king kills the mad elephant and rallies his scattered force and gains a victory.

(۱) دهشت

CC-0. Shri Krishna Museum Kurukshetra. Digitized by eGangotri

عظیم بعساکر منصور راه یافت و جمعی که بهره از جوهر شجاعت و پاس فدویت و اخلاص نداشتند از معرکه رو گردان شده راه فرار اختیار نمودند * چون سلک جمعیت فوج قول از هم گسیخت - و آن پیل با پیل خاصه بادشاه محفوظ بحفظ الله آویخت و خرطوم شوم که شب سیاه آشوب و بلا بود بلند ساخته خواست که از برج حوضه آفتاب سپهر عروج را بیجان کند - از آنجا که حفظ حافظ حقیقي شامل حال آن خسرو نیکو خصال است در عین همین حالت دست رستمانه کشاده و دست توکل بدامن افضال ایزد متعال زده خنجر دشمن کش بر خرطوم آن موذي چنان زدد که نگونسار از ضرب آن برگشته راه فرار پیش گرفت و فیل خاصه سواري خسرو رستم دل که از زور آن تنومند از پا افتاده بود رهائي یافته سر بفلک کشید * خدیو موابد چست و چالاک از پشت فیل خاصه جسته تیر زه گیر از کمان قضا و قدر چنان بر فرق آن پیل سرکش زدند که تا سوفار غرق شد - مجاهدان شهامت پرور و مبارزان بسالت اثر و جنگ آزمایان شجاعت از دیدن ضرب خنجر کوه شگاف که بقوت دست جهان داور بتائید ایزد برتر کارگر افتاد باز مستعد و آماده پیکار شدند - و از نیروی بادشاهي و ورود فضل ایزد قوي دل گشته حمله‌آور شدند - نوک پیکان فرسا از سنگ خارا در گذشت - و آب شمشیر حیات سر آن نگونساران را بباد فنا داد آخرکار جهاندار شیر شکار از شعلهٔ سنان کشت زار مخالفان ادبار شعار را سوخته آفتاب کردار تیغ کشیده مانند بنات النعش متفرق ساختند و از صولت بادشاهانه علم غلبه و استیلا در معرکهٔ هیجا افراختند *

* نظـــم *

چنان افواج دشمـــن را ز جا برد   که گوئي مشت برگ گل هوا برد
هراس از بس بفوج دشمنان بود   صدای پای هر یک الامان بود

CC-0. Shri Krishna Museum Kurukshetra. Digitized by eGangotri

درین اثنای نیک اقبال مژدهٔ فتح و ظفربگوش بندگان جهان رسانید و کلید دولت نصرت خداداد بدست دولت خواهان رسوخ نهاد - داغ (۱) غنچهٔ دل هواخواهان از نسایم فتح و فیروزي گل گل شگفت و نهال دولت و اقبال از باد بهار عنایت ازلي بالیـدہ بلبل بال مسرت کشوده ترانه خوشدلي گفت - طنطنه شادیانه بر پشت پیلان کوه و آوازهٔ نقاره بر اسپان برق جولان در گنبد گردان پیچید و صفیر کرنا و نفیر تا بعرش بربن رسید - بالجمله فتوحات غیبي و تائیدات لاریبي شامل حال اولیای دولت آبد اشتمال گردید که با وصف وهن و چشم زخم عظیم کریم کارساز در چنین فتح باز کرد که عنوان دفتر کشور ستاني و ظفـر نامجات باستاني همیشه خواهد بود - و یادگار روزگار خواهد ماند * رام نراین مقهور از بیم سطوت موکب منصور خائف و هراسان گشته هزیمت را غنیمت دانسته نقد حیات مستعار از معرکه نبرد و پیکار با صد هزار ادبار و عار بیرون برد و اسباب تجمل و جاه آن حال تباه تاراج افواج بحر امواج گشته برباد رفت * از آنجا که نیت خیر طویت این برگزیدهٔ درگاه صمدیت منبع حسنات و منبع ترحم است بمقتضای آن تعاقب لشکر گریخته را که خاک مذلت بر سر بیختته جانهای خود بسلامت مي بردند منع فرمودند - و از قتل عام آن گروه ناکام در گذشتند * رحم خان که سردار کلان آن خیل ادبار نشان بود برهبري طالع الامان گویان دست زنهار خواهي بدامان بادشاهي زد - و غلام شاه و مرلیدهر و رتن راو داروغهٔ توپخانهٔ مقهور گرفتار سر پنجهٔ اولیای دولت گشته دستگیر و اسیر ببارگاه فلک نظیر آوردند - و از توپخانهٔ آن ادبار نصیب چهل و دو ضرب توپ خرد و کلان بضبط ملازمان دارا دربان آمده داخل جنسي سرکار والا گشت * شهنشاه دین پناه بعد

(۱) In MS. داد

حصول این فتح عظیم شادیانه نوازان وقت شام از جنگ گاه معاودت فرموده داخل خیام دولت و احتشام گشته جبین نیاز بسجدهٔ عبودیت درجناب واهب العطیت سودند - و شکر و سپاس بیقیاس ادا فرمودند - امرایان عظام و بندگان عقیدت فرجام آداب تهنیت فتح و نذور و پیشکش گذرانیدند * بست و دویم ماه مسطور ازان مقام بطرف باغ نراین مقهور منزل آرای اقبال گردیدند - و بهرام جنگ را که گرد ملال بر دامن خاطر او نشسته بود از ابر افضال خسرو دریا نوال بوساطت مدار الدوله بهادر شست و شو یافت - و کامگار خان بهادر که کشیده خاطر بسبب سوال و جواب رحم خان و غلام شاه بمعرفت دیگران گشته بود از عنایت خسرواني بعطیه سر پیچ جواهر سر بلند شده سر عزت باوج گردون افراخت - و از کمال عاطفت و رافت که سرشت و جبلت همایونست غلام شاه و رحم خان را بعطای خلعت نواخته از جان امان دادند - و پیش کامگار خان بغابر بایین(۱) خاطرش فرستادند - و قبایل محراب خان که اسیر پنجهٔ تقدیر گشته بود و کسان اله داد خان دستگیر ساخته آورده بودند فرمان آسمان مطاع عز اصدار یافت که از قید رها سازند - و بعرض و ناموس کسي دست انداز نشوند * زهی شهنشاه عدالت پرور و خسرو ترحم گستر که خشمش با عفو دمساز و غضبش را لطف انباز - بل برای دشمنان در احسانش باز و صلای عفو جرایم بلند آواز - کریم کارساز درگاه این دارای دانای راز دلها آگاه را سجده‌گاه مقبلان و ذات قدسي این سزاوار تاج و تخت سلطنت مظهر اقبال و جاه و حشمت تا دور قیامت همیشه و پاینده داراد * بست و پنجم از تفضلات خسرواني و عاطفت و قدرداني پسر ذوالفقار الدوله بهادر بخدمت فوجداري شاه آباد ممتاز فرمودند - و سلیمان خان را بمنصب چار هزاري و خطاب پدرش سرفراز نمودند *

Ghulām Shāh and Rahmān Khān are pardoned and robes of honour bestowed on them. The kinsmen and followers of Mihrāb Khān and others are set free.

The son of Zulfaqāru'd Dawla is appointed *faujdār* of Shāhābād.

---

(۱) رعایت

CC-0. Shri Krishna Museum Kurukshetra. Digitized by eGangotri

بست و ششم رایات عالیات بر پل فتوحه نصب کردند * بست و هفتم میر سلیمان خان برادر میر مقیم خان بعنایت جامهٔ ملبوس خاص و بالا بلند سر بلند گشت - و لطف علي خان بمنصب چهار هزاري دو هزار سوار و خطاب "صواب اندیشخان" کامیاب گردید - و پسر اصالت خان بعطای خلعت چهار پارچه سرمایه دولت ابدي اندوخت * چون رام نراین مقهور از بیم مهابت موکب منصور فرار نمود - مرتبه دویم از راه غرور لوای جهالت و بغاوت افراخت و بچرب زباني از سخنان فریب و ریب دام تزویر گسترده بدفع الوقت مي پرداخت و انتظار کومک و رسیدن میرن ناهنجار آن شقاوت آثار برده باستظهار حصار کوه کردار بمحاربه و پیکار مستعد آن نابکار میماند - و افسون بازي گري و شعبده بازي بروی بعضی پست فطرتان حق ناشناس میخواند - تا آنکه بحوصله‌گان باطل کوش که عقل و هوش در سر بمغز نداشتند باز بشفاعت گري برخاستند - و بلابه اش مفتون گشته از وصل شاهد مقصود روی تافتند - حتی که کار محاصره بدرازي کشید و خبر آمد آمد میرن مقهور بمسامع علیه حضرت جهانباني رسید هرگاه آن کج نهاد شورش بغي و عناد برپا ساخته بکومک رام نراین خانه برباد پرداخت - و بارادهٔ فتنه انگیزي اسباب استیصال خود آن مدبر برگشته اقبال جمع نموده در فکر بیخ کني نهال دولت خویش آن ناصواب اندیش افتاده از تبه رائي و بیباکي آن راندهٔ درگاه الهي بعزم رای مقابله عساکر گردون مآثر بکوچهای متواتر لوای نکبت بر افراخت و میخواست که گرداگرد دیار عظیم آباد رخت اقامت کشد و فرودگاه خود سازد و باعث پشت گرمي بدمآلان آن بد نهاد شود - بنابر مصلحت دید رای صواب نمای جهاندار مالک رقاب دست استیلا ازان حصار کشیده بمدافعت اعدا همت والا نهمت گماشتند - هنوز

Shāh ‘Ālam halts at Fatūha bridge, 2nd February 1761. Confers honours to his officers.

Mīran joins Rām Narāyan and helps him in continuing the fight.

CC-0. Shri Krishna Museum Kurukshetra. Digitized by eGangotri

تیغ خون آشام غازیان اسلام از خون اعدای بد فرجام رنگین بود و سپاه بهرام انتقام که دریں زد و خورد کوفتها و رنج و تعب کشیده نمي آسود - و جراحات مجروحان بالتیام رو ناورده که این کارزار روی نمود * سلخ ماه جمادي الثاني حضرت ظل سبحاني بتائید یزداني عزیمت پیشتر فرموده سایهٔ عز و جاه بمنزل افگندند * سیوم رجب المرجب حسین بیگ برسم سفارت از پیش رام نراین رسیده ناصیه سای کعبهٔ جاه و جلال گشت - و بعرض استاده‌های بارگاه آسمان جاه رسانید که شاه دراني خطبه و سکه این دولت خدا داد در دارالخلافه شاهجهان‌آباد جاري ساخته و رنگ شکستهٔ زر و سیم را درستي از رواج نام نامي داده * کاظم بیگ که بزیور دانش آراسته و پیرایهٔ صواب اندیشي پیراسته بود از حضور برفتن پیش میرن مقهور معین گشت - تا به نصیحت های ارجمند و مواعظ سعادت پیوند پنبه از گوش آن باطل کوش بر آورده آن کجرو را رهنموني بطریق قدیم عبودیت و جادهٔ مستقیم فدویت نماید و زنگ خیالات از آئینهٔ ضمیر آن زداید * هرگاه نامبرده از حضور پرنور مرخص شده بلشکر نکبت اثرش رسید و ملاقي گردید - ارشادات حضور اقدس که هریک جواهر آبدار نصایح و مواعظ سعادت جاوداني او بود آویزهٔ گوش آن بیهوش ساخت - از نشهٔ بادهٔ غرور و استکبار آن لایعقل مردم آزار همت بر خون خوردن آن بیگناه گماشت - آن رو سیاه خونخوار آن مظلوم مرحوم را علف تیغ آبدار نموده سرمایهٔ عذاب سرمدي اندوخت و همراهانش را از غایت بیدانشي و مسلمان کشي مثله نموده سر داد و توشهٔ عقوبت جهنم آن بدنهاد ابد الاباد برای خود نهاد * ازیں حرکت ناپسندیده و نالایق آتش غضب بادشاهانه زبانه زد و فرمان قهرمان جلال بنفاذ یافت که هزبران دشمن شکن و سران عدو افگن و دلیران پیل تن و شیران شمشیر زن تیغ انتقام از نیام بر آورده و چنگال عدو مال بخون بدسگال فرو برده

Shāh ʿĀlam deputes Kāẓim Beg to induce Mīran to give up hostilities. Mīran kills Kāẓim Beg. The king appoints Kāmgār Khān to wage war against him.

CC-0. Shri Krishna Museum Kurukshetra. Digitized by eGangotri

بازوی دلیري کشایند - نهنگان بحر وغا فوج فوج مانند موج دریا برخاستند و پلنگان کوه هیجا سیلاب آسا از جا جنبیده صفها آراستند - مبارزان شهامت نشان و دلاوران کوه توان روی بعرصهٔ میدان نهادند - و آواز هَلْ مِنْ مُبَارِز آویزهٔ گوش گنبد گردون نمودند - هراولي موکب نصرت شعار برایت اقتدار کامگار خان بهادر بهادر جنگ شرف استقرار یافت - خان بسالت نشان بمقتضای مصلحت دور بیني از راه کسر نفس بعرض رسانید که این بندهٔ جان نثار لیاقت این کار و طاقت این بار ندارد - و بعد پیش قدمي این فدوي جان سپار در حرب و پیکار اگر خدا نخواسته چشم زخمي بهراول ظفر شعار روی آرد کسی را نمي پندارد که سد راه گردد - و این عقیدت آثار بود که در جنگ اول بعد هزیمت خوردن بعضی پست فطرتان بد فرجام و شهادت دلیر خان و اصالت خان تیغ انتقام از نیام کشیده بکومک سپاه نصرت پناه پرداخت - و با رام نراین مقهور کارزار رستمانه ساخت - چنانچه از دست این غلام آن تیره انجام چند زخم کاري برداشت - چون فیل سواري این عاصي عبودیت نشان قریب آن پیل اژدهای دمان گشت و رد و بدل‌های حربهای شیرانه و حمله‌های دلیرانه با من و دشمن آنقدر پیوست که دو دریای لشکر را از معاینهٔ معامله نه این را ظفر و نه او را خطر عنان ضبط خود از دست هر کسی رفت - محض نیروی پنجهٔ اقبال عدو مال و مانند افضال ایزد متعال بود که کمر اعدای بد سگال درهم‌شکست و آن بد مآل رو گردان گشته گرفتار عذاب و نکال گشت - و تا حال زخمهای تیغ خون فشان که رو به اندمال نیاورده احوال این عقیدت اشتمال را الم آن زخمها دگرگون میدارد - بیشتر هرچه فرمان رود بندگان را رو تافتن چه مجال *

Dilīr Khān and Asalat Khān also join Kāmgar Khān in the expedition against Rām Narāyan.

* شعـــر *

بهر نیگ و بد جان نثاري کنم   بدین گفته‌ها استـــواري کنم

CC-0. Shri Krishna Museum Kurukshetra. Digitized by eGangotri

بالجمله بعضی ابنای روزگار عرض آنرا حمل بر خود داریش دانسته بخلاف حصول مأمولش کوشیدند * بهر حال خان فدویت نشان مطابق فرمان جهانبان رخش فتوت و جلادت بمیدان شهامت و بسالت تاخت - و بعادت معهود سوارهٔ فیل کوه پیکری که غرق آهن بود آن روئین تن همت بدفع اعدا گماشت - و با جمعی از ثابت قدمان معرکهٔ رزم که انیس و همدم بزم او بودند علم فتح و فیروزي افراشت و در جرانغار و برانغار موکب اقبال ممتاز الدوله بهادر و مدار الدوله بهادر پای استقامت و استقلال افشرده بار یافتند - و در یمین و یسار بعضی سرداران عمدهٔ روزگار و جوانان بکار جا یافته صف میمنه و میسره چون آهنین حصار آراستند * چهارم رجب المرجب شهنشاه عدو بند کشور کشا سمند جرأت بجولانگاه نبرد گرم عنان ساختند و فرمان دادند - که توپخانه برق نشانه پیشتر برده سر گرم خرمن سوزي بخت دشمن نمایند - ازان سو میرن نابکار نیز آمادهٔ حرب و پیکار گشته به ترتیب افواج پرداخت - و با سپاه بی پایان و لشکر گران و فیلان سیاه بخت که اسلحه و ادوات حرب بر خرطوم شوم آنها تعبیه کرده بودند مع پلتن‌های فرنگیان روان گشته بمقابله آمد - از جانبین کار کشش و کوشش بالا گرفت و شور کوس روئینه طاس در قصر نیلي[1] رواق هراس انداخته از نه طاق افلاک در گذشت - آواز کرنا گوش پیر و برنا کر ساخته بنفخ صور محشر همصفیر[2] گشت * نظم *

The battle takes place on 10th February 1761 between Mīran and the royal army.

شد آن روز در عرصهٔ شور و شر　　ز بانگ دهل گوش افلاک کر
دهل زن ز بس بر دهل چوب زد　　بهر زخمه راه صد آشوب زد
بلند از گلوی فنا شد صفیر　　بقا کرد نصرت ز بانگ نفیر

---

[1] In MS. نیکي　　[2] In MS. همصفر

CC-0. Shri Krishna Museum Kurukshetra. Digitized by eGangotri

بر آورد فریاد از دست هم   نفیر غم و کرنای الم
بکین رایت مهر چون بر فراخت   سحر کوس شور قیامت نواخت
علم کرده در عرصه پا استوار   بتعظیم برخاست هر سو غبار
نفس گشت بر آتش کینه باد   نقیب اجل پا بمیدان نهاد
کشیدند از سوز در قلب گاه   دلیران آتش نفس بس که آه
سیه گشت از دود روی سپاه   بچشم زره سرمه شد خاک راه
اجل را اجل آمد از بس که پیش   اجل گریه میکرد بر حال خویش
بشمشیر اگر قطع مي شد اُمید   سنان بهر خیاطیش مي رسید
ز غریدن شرزه شیر نبرد   سر شور و شر آمد آنجا بدرد
ز غوغای شمشیر در گیر و دار   سر از تن تن از سر نمودی فرار
سنان را ز اخلاص مذکور کرد   ز دوش یلان بار سر دور کرد
زبانش چنان فتنه برداشت سر   که شد خفتگان لحد را خبر
ز بس عرصه گردید در جنگ تنگ   ز پرواز افتاده بر چهره رنگ
ز سر چون گذشت آب تیغ جفا   بدریای خون کرد پیکر شنا
دل پوچگر بود هم چون حباب   نظر بند در موجهٔ اضطراب
ز پس رنگ از چهره پرواز کرد   هوا راه سیر چمن باز کرد
شود گرز با سر چو صدمه فروش   فتد پنبهٔ مغز بیرون ز گوش
اگر تیر را زخم بوسد دهان   شود سرخ لب‌های سوفار زان
زکین بود در عرصه طوفان زیاد   نیاورد کس شور دریا بیاد
ز بس گرز بر نیک و بد یافت دست   سر سر بلندیست چون سایه پست
زگرما مبادا شود جان تلف   دمد باد زن گوش فیلان بکف
د آنکس که در خانهٔ زین قدم   ندارد ز تاراج هم چشم غم
ز تیر کماندار شمشیر زن   مشبک چو آماج گردید تن

CC-0. Shri Krishna Museum Kurukshetra. Digitized by eGangotri

وزید آنقدر باد شمشیر و تیر | کز آب و هوا کرد دلها گریز [1]
بجان کندن از بس که گردید شاد | ز شیرین نیاورد فرهاد یاد
دران عرصه از زهر چشم یلان | شده تلخ در کامها شهد جان
فگندند در عرصه طرح نبرد | بمنصوبه از هم ربودند نرد
بساط ستم کینه گسترده بود | ز شطرنج گوی سکون برده بود
بر آورد سر ز آتش کینه دود | جهان تیره در چشم مردم نمود
بهر جا که دستی کسی میرسید | چو مقراض رخت فنا مي برید
ربودند چون گو دران رستخیز | یلان سر بچوگان شمشیر تیز
زبس تنگ شد عرصهٔ کارزار | نمي جست از سنگ وآهن شرار

القصه محمد کامگار خان بهادر با سپاه بهرام انتقام گام جرات پیشتر گذاشته از توپخانه مقاهیر دلیرانه بگذشت - و اکثری را از مخاذیل طعمه شمشیر تیز نموده ستیز رستمانه نمود - حتی که از پیشدستي خان رستم دل تزلزل در ارکان ثبات میرن نامنجار راه یافت - و پس پا گشته میخواست که روی از کارزار تافته فرار اختیار نماید - لیکن مردم هندوستان زا که همراهیش بودند شورش افزای رگ جاهلیتش شده رفتن از جنگ گاه ندادند - و بعضی از آنها پیاده شده آمادهٔ جنگ شدند * درین اثنا پلتن فرنگیان نابکار که به ادوات توپخانهٔ آتش بار و آلات حرب و پیکار مستعد استاده بودند - بکومک آن قوم رجیم پرداخته از چار سو هجوم آوردند - و شلک عظیم از طرف غنیم لئیم نمودند - که هوا از ابر دود تیره شد و چشم خود خیره گشت - اکثری را ازین حادثهٔ قیامت اثر و دو راههٔ پر خوف و خطر آب هلاک از سر گذشت و سفینهٔ حیات بسیاري بگرداب ممات افتاد و تگرگ باران گلوله فرصت نفس زدن نداد * خان بسالت نشان

Mīran is helped by the European artillery.

---

[1] In MS, گزیر

دلیران نبرد را دلدهي داده پای بدامن استقامت و استقلال پیچیده مانند کوه بستوه نیامد و از جا نجنبید و باتم مراتب سپاهگري و جانفشاني کوشید - بل نقد حیات مستعار را نثار ساختن باعث بقاء جاوداني انگاشته و سرمایهٔ عمر ثاني پنداشته آن شیر دل از خصم روبه صفت سراپا حیل نمي اندیشید - مردانه وار آن سپه سالار دل بر هلاک نهاده از هفت زخم تیر چهرهٔ شجاعت هر هفت کرده[1] غازهٔ تازه بست - لیکن بیمن عنایت خسرواني از آفت جاني مصون و محفوظ مانده ازان دریای طوفان خیز اجل کشتي حیات بساحل نجات آن رستم دل کشید - و ذو الفقار جنگ بهادر و مدار الدوله بهادر کارزار رستمانه نموده بسبقت کار فرموده تا باردوی میمن شقاوت جوی تاخته آوازهٔ نهب و غارت انداخته بر گردیدند - عجب هنگامه عبرت افزای زود گیر و مردم ربای در چشم زدن صورت بست که ترک فلک مشاهده نکرده بود * نظم *

زد و برد غریبی بود در پیش
که تیر از تیر و تیغ از تیغ شد ریش

ز نخل عمر بریّدن[2] بصحرا
چو اره تیغ را دندانه پیدا

ز حیرت کرده خالي خانه دیدار
روان شد خون خشک از چشم سوفار

شباشب از کمانها تیر جسته
مژه در دیدهٔ مردم شکسته

بششدر کرد جا درجای گذران
ز کار افتاده پنج و شش شماران

بحکم تیغ خون جاري بهر سوی
ز وادي تا بوادي جوی در جوی

بهر حلقه کمندی تافته خام
هزاران پخته را افگنده در دام

گرفتاري گرفتار طلب بود
کند شاید کمند از بند پدرود

دران میدان بعزم صید اقبال
بر آورده جناح هردو صف بال

سپاه ساقه هم جنگ خروشان
شده شیرین تر از ساق عروسان

(۱) هر هفت کرده = تمام زینت

(۲) در اصل نسخه "تریدن"

CC-0. Shri Krishna Museum Kurukshetra. Digitized by eGangotri

کمین‌گه جام زن از موج لبریز　　سیه چون نشه تند و همچو می تیز

القصه دو دریای زخار لشکر از موج خونخوار تیغ آبدار بستوه آمد - وتا تمام روز آتش افروز کارزار بودند - و از آستین کین ساعد رستمي بر آورده دست جلادت مي کشودند و حمله‌های شیرانه مي‌نمودند * نظم *

دو لشکر تیغ زن چون موج باهم　　زند تا بخت بیدار ظفر دم

نفس در سینه آسایش ندانست　　بدل امید گنجایش ندانست

بسر بردند کوشش در همه روز　　نگردیدند برهم هیچ فیروز

هرگاه شیر گردون خون شفق ریخته نافهٔ آهوی شب مشکبو ساخت - وقت شام شهنشاه سعادت فرجام مع کامگار خان و ذوالفقار جنگ و دیگر بندهای خاص و عام معاودت فرموده نزدیکي قصبه شب بسر بودند - از وقوع این حال اختلال کمال و فتور موفور بموکب جاه و جلال راه یافت بل اکثر مردم لشکر فیروزي اثر متفرق شدند - و اشخاصیکه بهره از جوهر رسوخ بندگي نداشتند قدم آنها از جادهٔ فدویت لغزیده روی از رفاقت رکاب گردون انتساب تافتند - و بوسوسهٔ نفساني و راهزني غول شیطاني راه بوادي ادبار پیموده عار فرار اختیار کردند - لاکن مجاهدان ظفر پیوند و مبارزان عقیدتمند که گوهر وجود رسوخیت آمود شان آبدار از انقیاد واعتقاد بود پای ثبات و استقرار مستحکم داشته رفاقت چنین وقت سعادت انگاشته باهم عقد عهد و پیمان مؤکد بستند که انشاء الله تعالی در اندک ایام که کمتر عرصهٔ آن یازده روز است خار وجود میرن تیره انجام از شوره زار هستیش برکنده کارش تمام مي نمایم بلی * بیت *

ازین رفتن و آمدن عار نیست　　که بی جزر و مد بحر ذخار نیست

Miran gets wounded.

درین اثنا خبر زخمي شدن میرن مقهور مشهور گردید رای عالم آرای چنین اقتضا فرمود که بالفعل از محاصره قلعه عنان تافته و مقابله موقوف

CC-0. Shri Krishna Museum Kurukshetra. Digitized by eGangotri

داشته از راه بهار که از خار وجود آن ناپاک پاک است روی توجه باید آورد - و از طرف عقبه‌های دشوار گذار عازم دیار مرشدآباد باید شد - چرا که جعفر علي خان پدر میرن ناهنجار همانجا است بطریق یلغر رسیده تزلزل در ارکان آن ناحیه باید انداخت تا اعدا را ازین حرکت کمر قوت شکسته گردد - و درین ضمن درستي فوج ظفر موج بآئین شایسته و عنوان بایسته بظهور پیوندد - و راجه‌های آن نواح و مرهته‌ها مثل شوبهت وغیره که سردار ذوالاقتدار اند بزمین بوس دولت ابد قرین کامیاب گشته حلقهٔ بندگي در گوش عقیدت خود کنند * چنانچه بر طبق اراده جهانباني سراپردهٔ دولت و کامراني بآن ضلع برپا گشت - و بکوچهای متواتر یازدهم رجب المرجب حوالي بهار از رایات نصرت شعار فیض بار گردید - چون روز جمعه بود نماز آن روز ادا فرموده جبین نیاز بدرگاه کریم کارساز سوده داخل خیمه مبارک شدند * سیزدهم متصل شیخپوره بعز و احترام مقام فرمودند * چهاردهم بلند خان را بخدمت بخشیگري چهارم و نظر علي را بمنصب سه هزاري پایه بلند بخشیدند * پانزدهم از مقام شیخپوره متصل سلیم پور مضرب خیام دولت قیام گشت * هفدهم کرامت علي را بعطای خلعت چهار پارچه مورد عاطفت و مهرباني ساخته از لباس کدورت حضرت ظل سبحاني بر آوردند * هژدهم رایات عالیات پیشتر نصب گشت - عرضي شجاع الدوله بهادر از نظر کرامت اثر گذشت * بست و دویم در گهاتي کوه وقت شام سرا پردهٔ ابهت و احتشام سر اوج بمهر و ماه زد * بست و سوم متصل موضع جکائي کنجن سنگه بعطای خلعت مباهي شد * بست و هفتم منیر الدوله بهادر بعطای شال ملبوس خاص خوشحال گشته سر افتخار باوج اقبال بر آورد * غرهٔ شعبان المعظم سرادق عز و اجلال بطرف اسراوه زدند - بعد یک مقام ازان مقام نهضت رایات عالیات پیشتر

The king prepares to advance towards Murshidabād to surprise Ja'far 'Alī Khān, father of Mīran.

The king reaches Shaikhpūra on 19th February 1761.

CC-0. Shri Krishna Museum Kurukshetra. Digitized by eGangotri

گردید - و متصل جمکاوه مرزا راجه رام ناتهه از کوفت زخم صحت یافته ناصیهٔ سای کعبهٔ درگاه خواقین پناه گردید * رمضاني حجام که باهتمام تمام بمعالجه اش پرداخته بود - مورد مهرباني خسرواني گشته بخلعت فاخره و زري شرف اندوز کامراني گشت * شیو رام پندت وکیل راجه آن کوه سپهر شکوه جبین نیاز بسدهٔ اقبال سوده دو اشرفي بصیغـهٔ نذر گذرانیده از

The Emperor halts at Balyā on 14th March, 1761. Zulfaqār Khān submits a petition on behalf of the Raja of Bishanpūr with *nazrāna*. Ja'far 'Alī Khān, Naẓim of Bengal, also sends a petition through Raḥmatu'l Lāh Beg.

سعادت آستان بوس سر عز و احترام بلند ساخت * یازدهم سرا پردهٔ عز و جاه بموضع بلیا برپا گردید و ذوالفقار جنگ خریطهٔ عرضداشت راجهٔ بشن پور معه نذر مرسله اش بحضور پرنور گذرانیده و بهرام جنگ دو انگشتري طلا معه نگین یاقوت بی بها در پیشگاه درگاه سلاطین پناه بطور پیشکش آورد بعز قبول آن نامور گردید دماغ جان بآستانه بوس اقدس کامیاب گشته بخلعت مفاخرت مورد مکرمت گشت * عرضي جعفر علي خان ناظم بنگاله مبني بر قواعد رسوخ ظاهري و معرا از عقیدت باطني معرفت رحمت الله بیگ که از نزد راجهٔ بشن پور بسفارت آمده جبهه افروز بسجدهٔ عتبه خلافت شده بود - معه نذور در حضور اشرف گذشت - چون پرتوی از صدق نداشت دروغ بیفروغش بر خاطر صافي مظاهر جلوه‌گر گردید * شانزدهم ازین مقام الویهٔ فیروزي پیشتر حرکت نمود - کرسي زرنگار میناکار که باهتمام کارپردازان حضور پرنور حسن انجام یافته بود - بجلوس میمنت مانوس بلند پایه گردید * بنده‌های آستانه دولت آداب تهنیت بتقدیم رسانیده نذرها موافق مراتب و حوصلهٔ خود گذرانیدند * حسام الدین بمنصب یکهزاري پانصد و خطاب خاني بر اسم سرمایهٔ دولت جاوداني از

On 19th March, 1761, Raja Damudar Singh and Shewbhat were

پیشگاه خلافت و جهانباني اندوخت * راجه دمودر سنگه معه همراهیان باریاب مجرا شده سي و یک اشرفي و یکصد و چهل و یک روپیه بطور نذر خدام کرام آورده مورد عنایت خسروانه گشت - راجه مذکور خلعت فاخره

CC-0. Shri Krishna Museum Kurukshetra. Digitized by eGangotri

و شمشیر و شیو بهت مرهتّه خلعت پنج پارچه و سرپیچ مرصع بیش قیمت و شمشیر خاصه و یکراس اسپ صبا رفتار مرحمت گشت - و برادرانش موافق رتبه خلعتها یافته درهمچشمان سر عزت و قامت افتخار بر افراختند * هیجدهم[1] عبور موکب منصور از دریا نموده خیام دولت و اجلال آن طرف دریا برپا گشت - و میرن نابکار معه جیش ادبار بر تالاب نو بفاصلهٔ دو کروه رخت ادبار انداخت * بعرض اقدس رسید که از شیو بهت و درمیان مقاهیر یک گونه جنگی بطریق قراولي شروع گردیده بود - بعد اندک آویزش وقت شام آتش حرب فرو نشست * نوزدهم بطرف بشن‌گنج اردوی معلی نصرت سنج گشت - یک غول آن گروه شقاوت پژوه با دو ضرب توپ و دیگر آلات حرب و پیکار از دریا گذشته بقصد شبخون آن کافر نعمتان ملعون تلاش بسیار نمودند - لاکن چون مراتب پاسداري و خزم و هوشیاري بمقتضای شهریاري بیشتر بکار میرفت - و تاکیدات جهانباني به بهادران نصرت نشان زیاده تر به خبرداري صادر مي گشت - آن خدیعت پیشگان دست نیافته از تمنای خود نا کام برگشتند * و بکوچهای متواتر بست و هفتم شعبان المعظم لوای فلک فرسا حوالي جم کاوه نصب شد - امان الله بیگ غرایب اجناس مرسلهٔ شیوبهت از نظر آفتاب اثر گذرانیده مورد افضال و الطاف گردید - و عزت علي خان معه همراهیان بزمین بوس اشرف مشرف گشته بخلعت چهار پارچه و دئي سنگه نیز بخلعت چهار پارچه و همراهیانش بعطای بالابند سر بلند گشتند * بست و هشتم نهضت رایات اقبال پیشتر شد - اخبار رسیدن زبدهٔ عمده‌های عقیدت نشان خادم حسین خان بهادر بافواج گران قریب معسکر گردون اثر گوش زد خاص و عام گشت - و با میرن ناهنجار آویزش و پیکار که از فدویان عقیدت شعار در اثنای راه رو داده بود بمسامع علیه جناب خاقاني رسید *

received in audience and were honoured with royal robes and presented with swords.

The Emperor on 22nd March, 1761, encamps at Bishanganj. Mīran sends a party with two guns to make a night attack but without success.

The Emperor on his way to Murshidabad on 31st March, 1761, hears the news of the fight between Nishān Khādim Hosain and Mīran.

[1] In MS. هشتم

CC-0. Shri Krishna Museum Kurukshetra. Digitized by eGangotri

از بسکه موکب جاه و جلال باستعجال منازل طی میکرد و منظور خاطر همایون چنین بود که باندک ایام نزدیک مرشدآباد دایرهٔ دولت و اقبال شود و بسبب عقبه‌های دشوار گذار این امر در تعویق و درنگ مي افتاد به[1] بیلداران خارا تراش برای هموار نمودن راه‌ها ارشاد قوي بنياد شرف نفاذ یافت که به تیشهٔ فرهاد پیشه سنگهائی که مانع گذشتن لشکر فیروزي اثر باشد از راه دور سازند - چنانچه بر طبق حکم جهان مطاع آن کهسار برکنده شد و در عرض راه طایفهٔ قطاع الطریق که در دامنه‌های کوه‌ها ملجاء و ماوای خودها ساخته دست تطاول و غارت به رهروان و مسافران دراز میکردند و ایذا میرسانیدند - یک روز حمله آورده بر بهیر لشکر فیروزي ریختند - برقندازان و همراهیان خان شهامت و شجاعت نشان محمد کامگار خان بهادر اکثری را بدار جهنم فرستاده طعمهٔ گولهٔ بندوق شرر بار ساختند - و بعضی ازان اشرار گریزان و افتان و خیزان از صولت دلیران شیر افگن سر کن و پر کن رفتند - تمامي بنگاه نصرت پناه بامن و امان ازان عقبهٔ هولناک بفتح و فیروزي بیرون برآمدند - و بکوچهای متواتر سر ماموها دیو که معبد کلان کفار فجار است گذشته سرا پردهٔ دولت بیرون ازان وادي بر نه رواق گردون زدند *

وقایع مسرت عنوان یعنی تولد بادشاه زاده فرخی نشان مرزا محمد اکبر شاه بهادر طول الله عمره الی انقراض الدوران

Birth of Prince Mirzā Muḥammad Akbar Bahādur.

درین آوان میمنت اقتران مژدهٔ تولد ثمرهٔ شجرهٔ خلافت و جهانباني وگل ریاض سلطنت و کامراني دوحهٔ حدیقهٔ اقبال ثمرة الفواد گلشن

[1] *Be* به is omitted in the MS.

CC-0. Shri Krishna Museum Kurukshetra. Digitized by eGangotri

امانی و آمال رخشندهٔ اختر سپهر عظمت و اجلال تابندهٔ گوهر محیط جاه و جلال مرزا محمد اکبر شاه بهادر پیک بشارت رسان آورد که در اسعد زمان آن یوسف طلعت بعرصهٔ پیدائی رسید و از نهال قامتش گلشن سلطنت چمن چمن بشگفت - شهنشاه جم جاه ازین مژده روح افزا در پیراهن نگنجیدند و شکر ایزدی بصد نیاز بتقدیم رسانیدند * نظم *

The horoscope of Prince Akbar in verses.

خدا فرزند فرخ فرچنین داد — که گشتش بنده هرکس بود آزاد
گزیده مؤبدان در این نگین وار — بنام اکبرش کردند اظهار
منجم فال (۱) طالع کرد چون باز — زد ازاین زایچه نقشش برابراز
نخستین خانهٔ اقبال مولود — اسد را از درایج هژدهم بود
شده اول وتد پیدا ز طارم — عیان برجیس گشته در چهارم
به بیت دویمی کرده پس ازوی — درایج سنبله تا شانزده طی
کمان با یازده سرزد ز قربان — عیان فهم سعادت گشت در آن
فرود از سنبله چون هشت بر پنج — زیاد آورد زهره مژدهٔ گنج
درایجهای میزان بیستم بود — که گشتش بست و سیوم عین مقصود
زحل در بست و هفتم بود ازین کاخ — به پرچم سلک گوهر گشت گستاخ
درایج پانزده طی کرد عقرب — وتد بست و چهارم شد مرتب
درایجهای عقرب چارده بود — که جوزا را ذنب گردید موجود
به پیمایش چو آمد بیست و هشت — بعقرب کرد سر بهرام گلگشت
چو شد از قوس طی دویم دریجان — بهفتم گشت ازان دشوارش آسان
پدید آمد ز بیت هشتمین کام — به تیراندازی دل کرد اقدام
درایج چارده چون جدی طی کرد — ششم خانه بقا از بهروی کرد
فلک قربانی آوردش مناسب — فرح شد حاضر و اندوه غایب

---

(۱) در اصل نسخه "خال"

CC-0. Shri Krishna Museum Kurukshetra. Digitized by eGangotri

بر آورد او بهفتم از وتد گاه | ازان برده درایج داد از جاه
چو یوسف گشت از این بیت پیدا | جهانی شد زلیخا وار شیدا
چو دیدش دایه اش دیوانه گردید | تو گوئي با پري همخانه گردید
ره نظاره اش چشمی نه پیمود | به گهواره به برقع چهره اش بود
نمود از بست و هشتم تا بماهي | درایج شانزده طی کرد ماهي
بدل نگذاشت مهرش تا بمقدور | بر آورد از زمین و آسمان شور
درایج در حمل چون بیستم شد | بصاحب طالع این بست نهم شد
حمل را هژدهم بود از درایج | که شد خورشید عالمتاب رایج
ده و چار از درایج ثور فرمود | که سر بر اوج طارم راس فرسود
به بیت عاشرش گردید از غور | درایج پانزده منظور در ثور
دهم خانه که آن چارم وتد گشت | برای مه درایج مستند گشت
ده و یک خانه چون آمد پدیدار | درایج کرد خود را هفده اظهار
عطارد در ده وصد زین درایج | بجوزا کرد فعل خویش رایج
پی تیرش قلم گردید در دست | کماندارانه نقش خوش نشان بست
به ده چارم درایج داشت سرطان | که شد بست ده و دویم نمایان
درین خانه که داد از آگهي پند | بدل نیکي کشایش داشت پیوند

بالجمله در عطا و نوال وجود خسرو کام بخش بر روی ارباب احتیاج کشوده جهانی را دامان آرزومندي پرساخته وضیع و شریف را از تشریف و عنایات بنواخت - محلدار خان و نظارت خان به اتالیقي و تربیت و پرورش آن نو گل حدیقهٔ خلافت و شهریاري مامور اند و از جمیع امور نظر شفقت و عنایت باحوال خجسته منوال بادشاهزادهٔ سعادت آماده از دیگر اماثل زیاده تر و بیشتر است - و به نفس نفیس در کل مهام این بخت بلند ازلي و سعادتمند لم‌یزلي اهتمام از بدو رضاعت تا ایام

Mahaldār Khān and Naẓārat Khān are appointed guardian tutors.

CC-0. Shri Krishna Museum Kurukshetra. Digitized by eGangotri

عنفوان جواني حضرت ظل سبحاني ميفرمايند - حتى كه خوابگاه
آن بيدار بخت در خوابگاه عز و جاه مقرر است - اگرچه ذات منبع حسنات
اين كريم النفس خجسته صفات بمضمون حديث سرور كاينات عليه[1]
اكمل التحيات اَوْلَادُنَا اَكْبَادُنَا رحيم و مهربان بر حال جميع فرزندان عالي تبار
كه رونق گلدار كارخانهٔ ايجاد و باعث بقاى بني نوع عباد و زيب
و زينت حيات مستعار اند - كما قال الله تعالى اَلْمَالُ وَ الْبَنُوْنَ زِيْنَةُ الْحَيٰوةِ
الدُّنْيَا خصوصاً اولاد سلاطين نامدار و خواتين سپهر اقتدار كه سلسله
بند كارگاه امكان و شيرازهٔ اوراق پريشان جهان نسلاً بعد نسلٍ و بطناً بعد
بطن اند و نفوس قدسيه انبيا عليهم التحية و الثنا نيز از جناب واهب
العطيات رَبِّ هَبْ لِيْ مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا طلب اولاد و ولي فرموده اند از
حد شفيق تر واقع شده است - لاكن يعقوب وار اين يوسف روزگار را از
دل و جان ميخواهند حق جل و على اين سرو روان جويبار خلافت را
محفوظ از رنج و محن و از گزند زمانه پر فتن داشته بعمر طبيعي در سايهٔ
هما پايهٔ حضرت جهانباني بحصول مرادات و كامراني رساناد * * نظم *

ورا باشد ز صبح و شام يكران — ركابش ماه نو بوسد فلك سان
بجاروبي درگاه فلك جاه — ز خور جاروب زر آرد سحرگاه
بفراشي بهار آيد بران در — گل قالين بود خورشيد انور

بخدمت آن نو نهال چمنستان اقبال خاقاني كنور گوپال ناتهه را حضرت
ظل سبحاني ممتاز فرمودند - ميرزا راجه رام ناتهه در موهبت اين عطيه
آداب بجا آورد * ماه صيام كه اهل اسلام را پيام حصول سعادت از قيام طاعت
آورده بود براى كافهٔ انام باعث فلاح ابدي و نجاح سرمدي از نيران عقوبت
ايزدي بفحواى حديث نبوي اَوَّلُهَا رَحْمَةٌ وَ آخِرُهَا نَجَاتٌ مِنَ النِّيْرَانِ مژدهٔ
لاتقنطوا ميداد حضرت قدر قدرت بركت عظيم شمرده بقيام صوم و سنت

The Emperor keeps fast during the *Ramazān* and performs devotional services.

---

1 عليه omitted in MS

CC-0. Shri Krishna Museum Kurukshetra. Digitized by eGangotri

The royal cavalcade on 14th April, 1761, reaches the Rahwa nulla. The zamindars out of fear demolish the bridge and run away. By the order of the Emperor the bridge is repaired; the army crosses the bridge and encamps at the banks of the Ganges.

تراویح اقدام فرمودند و از کمال تقوی شعاري و پرهیزگاري بموجب حکم
حضرت باري که أن تصوموا خیر لکم واقع است بروزه داري بسر مي بردند *
دوازدهم ماه مذکور عبور موکب منصور از نالهٔ رهوه گردید - چون
زمینداران آنجا از رعب لشکر گردون فر پل آنرا شکسته رفته بودند بکارپردازان
خلافت حکم محکم شرف نفاذ پذیرفت تا پل را درست نماید - مطابق
فرمان گیتي مطاع پل بسته شد و افواج دریا امواج ازان ناله عبور کرده
بر لب رود گنگ رایت عز و جاه افراختند - بهمین اطوار در دو سه بار *

On approaching the *Rānī Sarā'i* on 16th April, 1761, Monsieur Law interviews the Emperor and presents *nazrāna*.

چهاردهم رمضان مرکز الویهٔ ظفر طراز متصل سرای راني گشت - موسی
لاس فرنگي جبهه افروز بآستان بوس گشته پنج اشرفي نذر جناب والا آورده
بخلعت چهار پارچه و همراهیانش بخلعت سه پارچه بهرهور گشتند *
ازآنجا که همت والا نهمت شاهنشاهي معروف بقلعه کشائي بود -
و بسبب تخلل میرن ناهنجار این کار به تاخیر انجامیده - بعد از حرب و پیکار
ازان نابکار چنین موافق عقل دوربین قرین مصلحت گشت - که تا حدود
بردوان و سرحد کلکته از طرق و شوارع کوهستان گذشته تزلزل در ارکان ناحیه
مرشداباد و هراس در دل جعفر علي خان پدر میرن مقهور از رعب موکب
منصور باید انداخت - تا آن مخذول ازین عزم ناصواب باز آمده بحال
خود گرفتار گردد و ازین اراده فاسد بر گردد - و در چندی چون این امر
صورت گیرد و قلعه عظیم آباد از خار وجود گروه باغیه پاک شود تغافل داده

The Emperor intends to capture the fort of 'Aẓīmābād.

دفعة عنان عزیمت باز منعطف ساخته بمضمون الحرب خدع یکبار یلغار
گرداگرد قلعهٔ عظیم آباد گرفته مفتوح باید ساخت - و درین اثنا رفاه سپاه
فیروزي لوا و اجماع جیوش دیگر از اطراف و اکناف منظور باید داشت -
هرگاه این وجوه از توفیقات ایزد متعال استکمال پذیرفت و آنچه منظور نظر
آفتاب پرور بود جلوهگر گشت - باستعجال تمام در اندک ایام خیام نصرت

CC-0. Shri Krishna Museum Kurukshetra. Digitized by eGangotri

سرانجام در باغ رام نراین مقهور بابهت و احتشام زدند - وکیل راجه اندرپت[1] اقمشهٔ نفیسه سفیدینه و اجناس شال باف و موئینه معه یکصد اشرفي نقد و دو راس اسپ قبچاق بطور پیشکش بدرگاه آسمان جاه آورده کلاه عزت کج نهاد - و شیوبهت مرهته که بچپاولي لشکر ظفر اثر مامور بود پیشدستي نموده متصل دروازهٔ مغرب رو به قلعه رخش شجاعت تاخته بامتحان جنگ آوري از اقران و امثال از نقد جان دریغ نداشته گوی سبقت ربود و تلاش مردانه و گیرودار مردانه نموده افواج مقهوران را که مقابل و روکش شده بودند هزیمت داده شصت راس اسپان تازي نژاد غنیمت آورد *

Bāqir ʻAlī Khān of the Ṣafavī dynasty joins the Emperor with all the troops under his command.

هفدهم شنبهو بهادر بادراک پای بوس خاقاني سرمایه دولت و کامراني اندوخت - و باقر علي خان که یکی از عمدهای دکهن و صفوي نژاد بود با جمعیت خویش بآستان بوسي جبین عبودیت نوراني ساخت - و بعنایت تبرک جامه ملبوس خاص عز امتیاز یافت * ازآنجا که سودای

Rām Narāyan revolts against the king, mans the fort with guns and opens fire on the royal army.

خود سري و کجروی رام نراین در سر خود داشت و سود را زیان خود از گمرهي مي‌شناخت - دیگر بار در افکار دور از کار و سرانجام مواد ادبار خود افتاد - و باغوای بعضی واقع طلبان فتنه جو و فساد انگیزي مردم خوش آمد گو سر از اطاعت تافته به قوت حصار فلک اساس آن بد نهاد سر بغي و عناد از دایرهٔ انقیاد بیرون کشید - و مستعد جنگ آن باطل آهنگ گشته ادوات توپخانه گرد و نواح قلعه بر برجها چید * اگرچه بمقتضای عموم رافت طبع همایون بصلاح اندیشي نا ممکن و مقدور بود و رهنمای بشاه راه هدایت میفرمودند - لاکن آن سیه بخت بجاه مستقیم عبودیت میل نمیکرد - چنانچه شورش عظیم باندلختن توپ و حقه‌های آتشین ازان قلعه بجانب عساکر گردون مآثر برپا ساخت * لاجرم خدیو مهرپرور ازین حرکت او غضب سلطاني آتش قهر بر افروخت - بر یلان عدو بند

---

[1] In MS. هندویت

CC-0. Shri Krishna Museum Kurukshetra. Digitized by eGangotri

The Emperor orders Mūsa Lās (M. Law) to besiege the Fort and advance with artillery to attack the enemy, and commands Fazlu'l Lāh Khān to render assistance to him.

و پهلوانان نصرتمند فرمان دادند که در حلقهٔ کمند دشمن افگن سر بدخواه
بدام آرند و بمحاصرهٔ حصار کمر فتوت استوار بسته باستیصال همت گمارند -
و بآتش افروزي قتال و جدال تخم عداوت آن بدسگال سوخته نگذارند که
نشو و نما یابد و بموسی لاس [1] فرنگي که اسباب جنگي آماده و مهیا داشت
فرمان قهرمان جهان سوز همان روز عز اصدار یافت - که توپخانه رعد آواز
صاعقه نهیب را پیش برده آتش فشان بر سر دشمنان سازد - و برق بلا
در خرمن جان و تن اعدا اندازد - و فضل الله خان بهادر که قریب آن قلعه
بمورچال نصرت اشتمال در کمین نشسته بود بکومک آن بهادر پردازد -
فرنگي حسب الحکم قضا شیم توپهای آتش بار بر فرق مخالفان نابکار

---

[1] M. Law, who is mentioned here, is the French officer who was commanding the French detachment at the battle of Plassey. He was "Chevalier Law de Lauriston," one of those European noble adventurers who came to India in the 18th century to try to carve out a fortune for themselves and to throw some fame—and glory, if possible—upon their own names. Chevalier Law was a nephew of the famous banker Law, who played so notorious a rôle in the reign of Louis XV with his financial scheme, ending in the ruin of a great number of families.

Chevalier Law came to India and married in Pondichery, probably, a lady of Portuguese origin. They were two brothers, both of them military men fighting for the King of France. "Moossa Lass" was a military organizer of a certain merit and had a great skill as administrator. Previous to the battle of Plassey, he had on some occasions lent a helping hand—embracing the cause of various Rajas and Nawabs—in fighting against the English. He was conspicuous by his bravery and very popular among the Indian rulers of the time. After his defeat at Plassey, Clive showed great consideration for him. He was sent back to France as a prisoner of war, but later on he returned to India and served as Governor of French Establishments in the country.

Chevalier Law was a great observer of men, and also a writer of some talent. He has left behind him very interesting memoirs relating the events he saw in India and describing the customs and manners of the people of India at that time, with special reference to the rulers of the epoch. The late Mr. Hari Nath De, of the Imperial Library of Calcutta, having heard of those memoirs found out the original manuscript after long researches. He had commenced to edit those memoirs in book form when death put an end to his labours.

20

CC-0. Shri Krishna Museum Kurukshetra. Digitized by eGangotri

برق کردار انداختن شروع ساخت - و تفنگچیان شعله خوی چابکدست قوي بازوی مقابل فتنه جویان رو آورده آتش کارزار بمعاندین ناهنجار زدند * باقر علي خان و زین العابدین خان بهادر که سر آمد عمده‌های بارگاه عالمیان پناه بودند بعطای جامه ملبوس خاص ممتاز شده قوي دل فرمودند و به یورش قلعه ارشاد نمودند - حقایق و معارف آگاه شاه معصوم که عارف بالله و در سفر و حضر همراه رکاب جناب عالمیان پناه [1] حاضر بوده و جوهر دعا با گوهر شجاعت آراسته دارد با رفقای خود درین معرکه لوای عزیمت پیشتر افراخته و گیرودار رستمانه ساخته پیشتر از مورچال نایب و زیر مورچه قایم ساخت و بنهایت مرتبه بدلاوري پرداخت * اکثر فرنگیان که دران حرب قدم جرأت پیش نهاده آمادهٔ ترددها شده بودند علف تیغ آبدار گشتند و حقه‌های آتشبار که بطرف موکب نصرت شعار زدند ازین طرف نیز بعضی مردم بکار آمدند - مجاهدان اسلام دست بدامن اقبال شهنشاهي زده باهتمام تمام در پیش بردن مورچال قیام نمودند - و بساختن سلامت کوچها پرداخته در جد و جهد افزودند - مخذولان از راه گردنکشي و سرتابي اکثر فرصت که مي یافتند بدست برد گاه گاه پیش قدمي مي نمودند - لاکن طعمهٔ نهنگ شمشیر جوانان خونخوار شده انهزام خورده و بال و پر شکسته بهزار خستگي بعضی جان را بسلامت میبردند - و دیگر بار آتش افروز پیکار مي گشتند - و بسبب آن حصار سپهر آثار که چون کوه استوار بود جای امن خود مي یافتند - و چون کار جنگ با سنگ و گل افتاده بود تنگ بر دلیران میگشت - آخرکار زینه‌های بسیار نهنگان دریای کارزار تیار ساخته بارادهٔ عروج و صعود تا دیوار بلندي آنحصن حصین رسیده تلاطم در کاخ ناهنجار آن سست اساس مي انداختند -

---

[1] پناه omitted in the MS.

CC-0. Shri Krishna Museum Kurukshetra. Digitized by eGangotri

و پیکر دلیران غرقهٔ خون میگردید و آب(۱) چکاچک خنجر تا به گردون میرسید - یکروز فرصت و قابو یافته فردبانها بتلاش تمام نزدیک قلعه رسانیده از راه کمال تهور و جرأت بجناح استعجال از خندق جسته بیرق نصرت بر برج آن قلعه افراشتند - و زین العابدین خان بهادر بهرام جنگ با چندی از یکه تازان معارک وغا سبقت از جنگاه برده و پای همت باستقامت محکم بسته بالا رفته میخواست که مخذولان را لقمهٔ نهنگ شمشیر ساخته واصل جهنم سازد و لوای فتح و فیروزي افرازد و به تنبیه مفسدان و تمرد پیشگان کما ینبغي پردازد - چنانچه اکثری را بدار البوار فرستاد و بسیاری را از دلاوري رستمانهٔ آن بهادر بی نظیر سراپا جگر پای ثبات لغزید تا اینکه پنجاه منزل کشتي پر از مردم و اسباب آنها عبور بآن روی آب نموده عیب گریز را هنر شیر انگاشتند - و موسی لاس بهادر نیز کار بجلادت فرموده دریچهٔ دروازهٔ غرب رویه شکسته مستعد رفتن اندرون حصار گشت - و برادر کلان محمد کامگار خان بهادر و شیوبهت آثار شهامت و شجاعت آشکارا ساخته پیش دستي نمودند و جنگ عظیم از مردم غنیم بمیان آمد که کار از دست و دست از کار رفت - از شورش فتنهٔ تیغ تیز آثار رستخیز نمودار گشت - و از ضرب بندوق و بان رخنه در کاخ تن و جان افتاد - از کاسهٔ سرها آب سنان جانستان از یک نیزه بالامیگذشت - و از هجوم نیزه داران صحرای کارزار نیستان وار بنظر مي آمد - ازان جنود غنوده بخت چون از خواب غفلت بیدار شدند و خبردار گشتند - یکبار بر سپاه نصرت شعار که کمتر از کم داخل شده بودند و باقي مستعد و آماده در آمدن استاده بودند همهٔ آنها حمله آور گشتند * بعضی اشرار نابکار که با مخالفان ناهنجار نرد یکرنگي مي باختند - چنین وقت را غنیمت انگاشته از راه کوته اندیشي رخ از

Zainu'l 'Ābidīn Khān, M. Law, Muhammad Kāmgār Khān and Shew Bhat enter the fort with a small body and a severe fight takes place between them and the garrison.

---

(۱) آواز

CC-0. Shri Krishna Museum Kurukshetra. Digitized by eGangotri

رزمگاه تافتند و از راه شقاوت منشي توفيق سعادت رفاقت مجاهدان اسلام نيافتند بلکه نردبانها را نگذاشتند که بهادران عدو افگن نصب نموده در خرمن تن اعدا برق بلا زنند و همچنان پهلو تهي ساختند که نردبانها کشيده پردهٔ روسياهي سرمدي بر روي خود انداختند * ازين حرکت دروازهٔ کومک مسدود شد و معاندين دست يافته رايت جرأت و تهور افراشته و دست از تعلق جان برداشته يکبارگي زور آوردند - درين اثنا اکثر از دليران کارزار مردانه وار نقد جان نثار ساخته بسعادت شهادت رسيدند - زين العابدين خان بهادر درين معرکه با معدودي پاي همت بحصول سرخروئي از خداوند حقيقي و مجازي مستحکم داشته بجنگ بهادرانه و آويزشهاي شيرانه مصدر تردداث نمايان گشت - و نام سهراب و افراسياب را تازه تر ساخت - بد گوهران شقاوت اثر درين حالت خيره سر شده پيشتر قدم جرأت نهادند - آن قوم شوم مانند مور و ملخ هجوم آورده بمقتضاي

* بيت *

مورچگان را چو بود اتفاق

شير ژيان را بدر آرند پوست

داد نمکحرامي دادند - آخرکار خان شهامت نشان از گلبن مردانگي گل زخمي چيده از پا در آمد * اسمعيل بيگ و رضا بيگ را که از ايام طفوليت بل آوان رضاعت تا زمان عنفوان جواني مانند پسران خود پرورش کرده بود در معرکه هوش ربا و آز موندگاه مرد آزما حق نمک ادا ساخته از جان رفتند و بپاس نيکنامي جاوداني بجانفشاني پرداخته بهزار کوشش و تلاش آن شير سراپا دل و جگررا از آن وادي هولناک که بروي خاک افتاده بود برداشته زنده ازان بام پائين آوردند - چون زخمش کاري و فواره خون ازان جاري بود محض از قوت فتوت تا باردوي معلی رسيد * درين عرصه ارناغ

CC-0. Shri Krishna Museum Kurukshetra. Digitized by eGangotri

فرنگي و فرنگي‌های دیگر و ڈهیرج نراین بادوات جنگي و پلٹن‌ها از راه دریچه بیرون دویده نوایر کارزار را زبانه وار نمودند و سرگرم بآتش افروزي توپ و بادلیج و تیر و تفنگ گشته در مقام جنگ آوري بودند - و ازین طرف رستمدلان شیر شکار و جوانان بکار شعله افروز آتش پیکار گشته از توپ خونخوار و ضرب بان و بندوق شرر بار آن مدبران تیره روزگار را مي سوختند - کار کشش و کوشش دوبالا شده بجائی رسید که نوبت بدست و گریبان کشید *

* نظم *

ز کوه کینه سیل آورد سر زیر | بصحرا موج زن شد آب شمشیر
سپاهي بیشتر از موج دریا | بهم آمیخت چون سیلاب یکجا
بطارم از سنانها ز آب رفته | ز سرحد نیزه بالا آب رفته
زمین و آسمان در گرد شد گم | بیکدم فتنه زد چشمک بانجم
شده مجروح دست شیر گیران | بقبضه بسته خون شمشیر گیران
دماغ عافیت آشفته گردید | نفس دودی شد و در مغز پیچید

موسی لاس بهادر کار بمردي و مردانگي نموده با غازیان بهرام صولت رایت استقرار افراشته همچنان با مخالفان تیره انجام کارزار رستمانه نمود که دم تیغ انتقام از بریدن سرهای آن گروه نافرجام کندي آغاز نهاد - و بسکه تیر زه گیر پیغام فنا بگوش جان اعدا فرستاد پیکان از کار افتاد - کمان از کشاکش شکست و زره پاره پاره چون گریبان مست گشت - بالجمله آن گروه شقاوت پژوه قرین مذلت و ادبار دست نیافته شکست خورده باز داخل قلعه گشتند و دلیران با فتح و نصرت بر گشتند * زین العابدین خان بهادر که زخم کاري برداشته بود و در حضور پر نور مثل او دیگری سردار ذوی الاقتدار و مدبر و شجاع سپه‌سالار نبود از جراحت جان گزا بدرجه شهادت رسید * چون گره کشائي مهمات سپاه بناخن تدبیرش بود و در

CC-0. Shri Krishna Museum Kurukshetra. Digitized by eGangotri

جزء و کل دست تدبیرش رسائی داشت * گروهی از کوته‌دلان عافیت گزین و بیدلان فرصت طلب قرین هراس گشته پای همت پس کشیده از سعادت موافقت رو تافتند و ازین سانحه هوش ربا رنگ بر رو باختند - هرگاه این احوال بمسامع جلال رسید جهاندار ممالک رقاب که جناب قدسی مآبش معدن تحمل و وقار و بسان کوه سراسر تمکین و بردبار اند - باستواری ارکان همت بلند مطلقاً بر این امور ناملایم نظر نفرمودند و لغزش و تزلزل در عنصر گرامی آن برگزیدهٔ دادار بیهمال راه نیافت و بمقتضای صدق اعتقاد و کمال سداد اعتماد بر فتوحات و تائیدات خدا داد نموده امید شمول امداد الهی را در شداید حالات مد نظر داشته از جا نرفتند و بنابر برهم خوردگی بمواسا و مدارای سپاه فیروزی لوا را نواخته بمضمون کریمه کَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً کار فرموده بقوت جنود سماوی و تائید ایزدی بقیهٔ عساکر نصرت مآثر را دلدهی داده لوای توجه پیشتر افراشتند * از صولت جناب قدر قدرت معاندین را پشت قوت شکست و بسوراخهای اماکن مانند مار بدسگالان ناهنجار در آمده بار دیگر دیوار قلعه را مامن ساختند - چون صورت یورش بسبب استحکام آن مقام متعذر بود و هر توپی که توپخانهٔ برق نشانه بران حصار محکم اساس میرسید اثری نمی نمود - معهذا سپاه اهل فرنگ دست جرأت بمدافعه کشوده از توپ و تفنگ و آلات جنگ و ادوات آتشبازی روی هوا را از ابر دود کبود ساخته مانند بخت خود تیره میساختند - و عرصهٔ نبرد را لبریز سنگ حادثه نموده گرد مذلت و ادبار بر فرق خودها آنچنان می انداختند که مجاهدان اسلام را از غلو آن گروه تیره انجام و از ریزش گولهٔ بندوق گام غلبه و استیلا می لغزید و از شراره ریزی برق حقه‌های باروت گریبان ثبات می درید - و در رکاب دولت انتساب ضرب‌های توپ کلان چندان حاضر نبودند تا ازان

CC-0. Shri Krishna Museum Kurukshetra. Digitized by eGangotri

برق بلا در خان مان تیره درونان زده خاکساران را بمعرض هلاک اندازند - لهذا رای جهان آرای که فی المثل جام گیتي نما است چنان اقتضا فرمود که گرد و نواح آن ویران ساخته رسد آذوقه که باعث حیات بدمآلان زشت سرشت است بند باید ساخت و بتاخت و تاراج همت والا نهمت مصروف باید داشت تا اینمعني باعث رفاه لشکریان ظفر قرین و موجب پریشاني آن قوم بیدین گشته آنچه مرکوز خاطر انور است بظهور پیوندد

On 25th April 1761 the Emperor halts at the bank of the river Pūn-pūn, and after a stay of seven days proceeds further up. Mulsī-rām, who was sent by Mīran, opposes the advance and is killed in the fight.

و باسلوب دلخواه بی آویزش و کاوش صورت بندد * چنانچه بست و سیوم رمضان مبارک حرکت رایات عالیات بیشتر باین عزم مصمم گشت و بر لب دریای پن پن نزول اجلال گردید * درین اوقات نصرت سمات مهدي بیگ که بکارداني مشهور بود عنایات خسرواني به نیابت میرساماني او را نواخت و سبحان بیگ را بخدمت کوتوالي ممتاز فرموده بالطاف دستار مقیشي سر بلند فرمودند و سرفراز خان بخدمت بخشي گري طراز آستین دولت و کامگاري نهال جویبار حشمت و بختیاري بادشاهزاده کامگار بخت بیدار مرزا محمد اکبر شاه بهادر سرفراز شد * رویت هلال فرخنده فال غرهٔ شوال کلید درهای بستهٔ مسرت و نشاط و بهجت و انبساط برای روزه داران عبودیت خصال آورد و طرب افروز خاطرها آن روز دل افروز گشته باشارهٔ ابروی ماه غم دیرین از دلها برد- فردای آن که عید سعید بود شادیانه عظمت و اجلال بلند آوازه گشته طنطنهٔ اقبال بسامعهٔ افلاکیان رسانید و زمینیان را ور زبان بفوای مبارکباد گردانید - شهنشاه دین پناه بر فیل آسمان شکوه با فر خسرواني و تائید آسماني سوار شده مصلای عیدگاه را از سایهٔ هما آسا رونق و ضیا دادند - بعد ادای نماز خطیب سعادت نصیب را بخلعت فاخره نواخته سیم و زر بارباب استحقاق انفاق فرمودند · امرای عظام بر آستانهٔ گردون نشان بابهت و احتشام حاضر شده آداب تهنیت و مبارکباد

CC-0. Shri Krishna Museum Kurukshetra. Digitized by eGangotri

بجا آورده گل کورنش و تسلیمات را زیب و بهار آرای گوشهٔ دستار ساختند و محفل خلد مشاکل را رنگین تر از باغ جنان آراستند * اودی سنگه بملازمت کیمیا خاصیت ممتاز گشته بعطای جامهٔ ملبوس خاص مورد تفضل گردید و یحیی علي خان بوساطت کامگار خان بهادر بشرف ملازمت مشرف گشته جبین ارادت نور آگین ساخت و بنوازش خلعت قامت افتخار برافراخت و اکثری از انعام واکرام جهانباني دامن امید پر کردند * سیوم ماه مذکور از آب دریای مسطور موکب منصور پیشتر روان شد - موسی لاس را بخطاب خاني و حسام الدوله و شهامت جنگ را در جلدوی حسن خدمت سرفراز ساخته بمنصب پنجهزاري ذات ممتاز فرمودند - راجه پهلوان سنگه که یکی از مرزبان عمدهٔ آن سمت است بوساطت ذوالفقار جنگ دولت آستانه بوس دریافته ناصیه سا گشت - و بست و یک اشرفي بصیغهٔ نذر ملازمان حضور آورده بعطای یک زنجیر فیل و خلعت چهار پارچه و همشیر زاده اش بخلعت سه پارچه ممتاز شدند - و هیمراج وکیل راجه بلبند سنگه راجهٔ بنارس که جبهه افروز بسجدهٔ عتبه خلافت شده بود بخلعت سه پارچه عز امتیاز یافت و علي بخش خان که بشرف زمین بوس مشرف گشت بعنایت خلعت سه پارچه مباهي و مفتخر شد * روز جمعه بزیارت مرقد متبرکه قدوة السالکین زبدة الواصلین شاه میر عیان استفاده نمودند و خدمهٔ آن بقعه را بانعام خوشدل و شاد کام فرمودند و پس از آدای نماز جمعه خانهٔ احمد خان برادر دلیر خان و اصالت خان شهید را از قدوم بهجت لزوم اشرف رشک بیت الشرف خورشید گردانیده مشار الیه را بمقتضای بنده پروري و عنایت گستري مورد مراحم بی پایان و تفضل بیکران ساختند و بانواع عواطف و احسان نواختند - و ازانجا معاودت فرموده سایهٔ دولت بخیمهٔ دولت خانه مبارک

The Emperor visits the holy shrine of Shāh Mīr ʻIyān and performs his Jumʻa prayer.

CC-0. Shri Krishna Museum Kurukshetra. Digitized by eGangotri

اندا ختند * و موانسي رام با جمعي از پلتن‌های تلنگان مع فوجی از سواران از طرف میرن بد مآل و رام نراین بدسگال بعزم قتال و جدال روان شده نزدیک موکب عدو مال رسیدند و حضرت بدولت بر لب گنگ تشریف فرما بودند - چون ارادهٔ عبور موکب منصور پیشتر داشت و برخی از افواج نصرت امواج از آب دریا گذشته علي بخش خان و محمود خان و دیگر مردمان قدم همت پیشتر نهاده لوای دولت و بهروزي مي افراشتند درمیان خان مذکور و مقاهیر لئیم جنگ عظیم پیوست - آخر الامر خان مسطور بعد حرب و پیکار بسیار مردانه وار نقد جان نثار ساخته سرمایهٔ حیات سرمدي اندوخت و بغازهٔ شهادت چهرهٔ سعادت افروخت * کامگار خان بهادر این ماجرا بموقف عرض بندگان سکندر شان رسانیده استدعای کومک نمود - خدیو مؤید کامگار که کوه تحمل پیش این والا تبار کم از کاه توان شمرد مدار الدوله بهادر را با سپاه نصرت توامان پیشتر روان فرموده بهادران فیروز مند را قوي دل فرمودند و صفوف نصرت و فیروزي آراسته علم استقلال بکمال شهامت و بسالت پیشتر افراختند - از تائیدات الهي از دست مبارزان اسلام هونسي رام زخم کاري برداشته و پس پا گشته جان از معرکهٔ جان ستان بیرون برد و فتح و نصرت نصیب اولیای دولت قاهر شد * قلعچه ملکهوه که بنای مستحکم و از قلعچه‌های محکم آن اطراف است اکثری فساد انگیزان سر بفتنه پردازي بلند ساخته دست تعدي وتطاول باموال و امتعهٔ رهروان و مسافران چه جریده و چه کاروان دراز ساخته کوتهي در ادای مال واجب بادشاهي مینمودند - شیواجي ملهار که بنده‌های آستانهٔ دولت است برای تنبیه باغیان بد سرشت موافق صوابدید خان عقیدت نشان کامگار خان بهادر تعین شد - تا آنقوم بد مآل را بسزای اعمال رسانیده آن مکان را از دست تصرف طاغیان بر آرد

Reduction of the fort Malkhowa, the resort of the brigands, by Sivājī Malhar.

CC-0. Shri Krishna Museum Kurukshetra. Digitized by eGangotri

و بملازمان آستانه دولت سپارد * مشار الیه بر طبق فرمان آسمان مطاع با دلاوران جلادت نشان رخش همت را جولان داده بدفع و استیصال آن فرقهٔ بد خصال پرداخت - از طرفین آتش قتال شعله زن گشت - به مرزا حسین خان بهادر و ذوالفقار جنگ سردار و فرنگي برای امداد و اعانت شیواجي مذکور فرمان قضا جریان عز صدور یافت - دلاوران شجاعت نشان و مبارزان نصرت توامان بازوی همت کشاده به برکندن مواد فساد آن قوم بد نهاد قدم جرأت پیشتر نهادند و از آویزشهای مردانه داد مردانگي دادند و آن بر گشته بختان باطل مشیر را بر خاک هلاک انداختند و در اندک زد و گیر بسیاري را دستگیر کرده آوردند و اکثری را علف شمشیر آبدار ساختند - شیواجي مذکور با دلاوران منصور داخل قلعچه مسطور شد و کلید فتح و فیروزي بملازمان دولت سپرد - درین آوان نصرت اقتران بمسامع جاه و جلال رسید که خادم حسین خان ناظم پورنیه که عمدهای فدویان درگاه خلایق پناه است کمر فدویت و جان سپاري بجان و دل باستواري بسته برای آستان بوس کعبهٔ سپهر احترام روان گشته و بافواج گران و لشکر سنگین باین عزیمت بر آمده که کار نمایان بادای حق نمک خداوند هردو جهان از دست بر آید *

کشته شدن دهونسي رام و رسیدن خادم حسین خان بهادر بحضور فیض گنجور حضرت خدیو گیهان

شرح این وقایع فیروزي عنوان چنان خامهٔ حقایق نگار درین روز نامچهٔ مآثر اقبال مي نگارد - که هرگاه میرن ناهنجار با فوج جرار بارادهٔ حرب و

Dhanūsirām is killed in the battle.

Khādim Ḥusain arrives at the Royal camp.

پیکار آتش افروز ادبار بود هر روز قریب معسکر گردون اثر بمفاصلهٔ چند کروه
رخت ادبار مي افگند و خیمهٔ شقاوت و ضلالت آثار بمفاصلهٔ چند کروه
برپا میساخت - لیکن از هراس برق تیغ خون آشام مبارزان اسلام قدم
جرأت پیشتر نمي نهاد - چه در عین جنگ اول آن بد فرجام چند زخم از
بازوی جوانان رستم دل خورده و رنگ رو باخته چند کروه پس پا گشته -
لاکن دران روز بسبب اینکه پردهٔ ظلماني شب بر روی خورشید فرو هشت
تدارک آن نیز در معرض خفا ماند وگر نه آن سیه بخت اقبال را خیرباد
گفته بود و از تگاپویش کاری نمي کشود و پیوسته از سر پنجهٔ دلاوران رکاب

Account of the battle between the Royal ramy and Mīran, and the defeat of the latter.

ظفر آیات هراسان و خایف بوده بسر مي برد - هرگاه دید که افواج شاهي
که مؤید فتوحات نامتناهي اند از هرچهار طرف آمادهٔ پیکار و هوشیار و خبر
دارند و با وصف قلت پای همت کوتاه نمیسازند و هرگاه که خادم حسین
خان سعادت اندوز آستانه بوس گردید و بجمعیت شایسته بشمول
معسکر اقبال رسید کار آن برگشته بخت بمذلت و ادبار خواهد انجامید
لهذا دهونسي رام بد فرجام و فتح سنگه تیره انجام را با فوج جرار هراول
لشکر ادبار ساخته خود بارادهٔ پیکار خادم حسین خان که سردار سپهدار بود
روان شد - و چند فرنگي را رام نراین مقهور برای مصلحت مصالحت
و دعوت بر طریق غوایت بموافقت خود و رو گرداني از خدمت درگاه
سلاطین پناه بسخنان مدارا و مواسا پیش خان مسطور نیز فرستاد و آن
فدویت سرشت فرنگیان را بمکافات رسانید و گفتگوی عرض امیران دغل را
نشنیده رو ازان بر تافت و بمقتضای رای رزین و از عقل دوربین افسون
دغا پیشگان را تاثیری در دل خود نه بخشید و بجوهر شهامت کمر همت
بمدافعت اعدای بد طینت از راه عبودیت بدل و جان بست - و با بسالت
منشان رستم توان و بهادران جنگ آوران سمند مردانگي و فتوت بمیدان رزم

CC-0. Shri Krishna Museum Kurukshetra. Digitized by eGangotri

تاخت - ازان طرف مخالفان نیز یورش نموده مصدر نبرد و آویزش گشتند - خان مذکور بمیامن همت عقیدت پیوند حمله آور گشته بازوی خصم افگنی کشود و علی الاتصال بچالاکي از برق افروزي توپخانهٔ آتش نشانه باران آتشین بر فرق معاندین باریدن آغاز نهاد و دشمنان تیره درون را فرصت دیده کشودن نمیداد - چنانچه از چار سوی مورچال بافروزش آتش قتال گرم گشته برق اجل در خرمن جان اعدا میزد و از جان و تن دشمنان را سوخت - بارش خدنگ و ریزش گوله تفنگ مانند قطرات که از ابر بهار ریزد گردید - مبارزان ظفر نشان جرأت و اقدام بر دلیري و دلاوري نموده گوی سبقت ازان جنگاه ربودند - دهونسي رام از ضرب شمشیر نبرد آزمایان بجهنم شتافت و بسیاري دران معرکه نقد جان در باختند * آخرکار فدویان عقیدت شعار علم غلبه در میدان وغا افراشتند و معاندان سزای اعمال خود یافتند - چون فوج آن بدکیشان شکست خورد و بازوی همت میرن مقهور و رام نراین سست گشت * خادم حسین خان بهادر با غازیان نصرت نشان و بهادران فیروزي عنوان مصدر ترددات بی پایان شده مرکب فتوت بجولان آورده بر سر غنوده بختان حمله آور گشت و فرصت وقت مخذولان را نداده بصدمات متواتر توپ رعد نهیب نغمهٔ جان خراش بگوش دشمنان رسانید - آن گروه خذلان پژوه نیز پای مقابله استوار داشته مستعد جنگ و کارزار شدند و بقدر طاقت میکوشیدند - های هوی دلیران در عرصهٔ میدان پیچید و صدای زد و گیر آنچنان بلند گردید که شیر سوار گردون بر خود لرزید - تیغ خارا شگاف در معرکهٔ مصاف مانند برق از ابر غلاف بر آمد - و از سر و سینهٔ اعدا گذشته تا بناف چاک ساخت - غرض که زد و خورد عجیب در نظر آمد که خفتگان عرصهٔ خاک از شور این محشر تازه سر بالا برداشتند * بالجمله بعد آویزش بسیار و پیکار بیشمار نسیم فتح و فیروزي

CC-0. Shri Krishna Museum Kurukshetra. Digitized by eGangotri

بر شقهٔ رایت موکب گیهان ستان و زبدهٔ نقش مراد بحسب مدعا نشست
و اولیای دولت خداداد و جمیع عباد را این نصرت نمایان مژده امن و امان
آورد * رام نراین مقهور و میرن مخذول هراسان و پریشان رو گردان شده از
معرکه هوش ربا سلامت جسته عنان به وادي ادبار تافتند و اموال و امتعه
و اسباب و افیال بتاراج غازیان لشکر دادند * رام نراین بار دیگر داخل قلعه
گردید و قلعه را از ادوات حرب و جنگی آراسته محصور گشت و در تهیهٔ
اسباب نکبت و وبال بمقتضای رای تباه پرداخت و از بیخردي و زیاده
سري کارهائی که نه در اندازه قدرتش بودند مي ساخت - و بقدر
دو هزار کس از فرنگي به آلات جنگي در باغ جعفر علي خان مستحکم
نموده در تردد بیخ کني خود افتاد و درخت بغي و فساد در شوره زار
طینت شیطنت منشي مي نشاند و در افکار دور از کار میماند - از آنجا
که همت والا نهمت شاهنشاهي مصروف قلعه کشائي بود بطریق چهاوني
نزول اجلال فرمودند - افواج بحر امواج هر چهار طرف آماده و استاده
میماندند و طریق بند نمودن رسد غلات مي نمودند - بعضی بدمآلان از راه
حرص و هوا چشم بدنیای دني دوخته غلات بمخالفان میرسانیدند و در بهای
آن قیمت فراوان گرفته ذخیرهٔ بدنامي ابدي از نمکحرامي مي اندوختند -
لهذا بقالان آن ناحیه را بنابر چشم نمائي بعضی را اسیر و بعضی را بر خر
سوار کرده تشهیر بموجب حکم والا نمودند - تا کوته اندیشان از خواب
غفلت بیدار گشته عبرت گیرند و آینده چنین خیانت بار دیگر بعمل
نیارند - اجناس محموله بضبطی مردمان لشکر و بحیطهٔ ضبط و نصرت
اولیای دولت در آمد * بست و سیوم ذي قعده بر لب دریای سوهن
نصر الله خان ایلچي شاه دراني که از عمده‌های دولت عظمی شاهي
است جبهه سای آستان سپهر نشان گشته کلاه مع جیغه مرصع معه نامه

Naṣru'l Lāh Khān, the ambassador of Shāh Dur-

CC-0. Shri Krishna Museum Kurukshetra. Digitized by eGangotri

خلت شمامه که مبني بر قواعد مودت و ولا و صداقت و اتحاد و تجدید قوانین مواخات و داد بود بحضور فیض گنجور معه تحایف و هدایای موسله شاه دراني گذرانید و یک سر اسپ عربي نژاد با زین طلا که سبکرو تر از باد صبا بود بنظر همایون در آورد - از مواهب سلطاني که شایسته حال او بود سر بلند و سرفراز گردید و بنوازش و الطاف لبریز احسان خسرو جهان گشت * rāni, arrives at the Royal Court with presents.

برق افتادن بر میرن بی سر و پا و برباد رفتن خار و خس هستیش ازین دار فنا بحکم ایزد توانا

چون حکمت رباني همواره باعتلای اعلام این سلطنت ابدي الاتصال مصروف است هر بیجوهری که باعتماد اسباب دولت و حشمت از بی سعادتي راه خلاف پیماید و جادهٔ عبودیت گم کرده بسرکشي گراید منتقم حقیقي چنان بپاداش اعمال نکوهیدهٔ او گرفتار سازد که نام و نشان او را از صفحهٔ روزگار محو سازد و بانواع انواع خرابیها کارش چنان تمام شود که بر جریدهٔ زمانه ثبت شده عبرت افزای دیدهٔ روزگار گردد - فَاعْتَبِرُوا یَا اُولِی الْاَبْصَار * Mīran killed by lightning on 24th May, 1761.

* بیت *

هران کهتـــر که با مهتــــر ستیــزد
چنـــان افتـــد که هرگز بر نخیـــزد

مصداق اینمقال بیان احوال کثیرالاضلال میرن بدمآل است که هرگاه آن گمراه حق خداوند حقیقي و مجازي نشناخته پاسداري آنرا بر طاق نسیان گذاشت و هنگامه آرائي بمقتضای بد طینتي ورزیده بغي و طغیان پیش گرفت

CC-0. Shri Krishna Museum Kurukshetra. Digitized by eGangotri

ناگاه دفعة گرفتار عذاب کردگار همدرین دار ناپایدار گردید و بجزای زشتي اعمال استیصال بنیاد هستي خود و نیز بیخ برکني نهال دولت نمود - چنانچه درین آوان میمنت اقتران بعرض بندگان استادههای سریر خلافت مصیر رباني هرکارهها رسید که بست و ششم ماه مذکور میرن مقهور که از کج اندیشي سرش از نیش پشهٔ نمرودي و بد اندیشي این دولت خداداد دیر بنیاد مي خارید - آتش قهر الهي سوخت و صاعقهٔ غضب رباني خس وجود آن نابود را بباد فنا داد و کیفیت این سانحه چنین است که آن غنودهٔ بخت بخواب غفلت بر بستر غلطیده بود که دفعة باران باریدن شروع شد و رعد بغرش آمد که در همان اثناء برق آتشین دم در خرمن هستي او افتاد و اورا بدار البوار فرستاد *

بر ضمایر ارباب فطرت و بالغ نظران اصحاب خبرت که مطالعهٔ کهن نامهـا نموده و اخبار و آثار ملوک و سلاطین گذشته از کتب سیـر و تاریخ صاحب افسران دیده[1] پوشیده نباشد که کم کسی را از خوانین سابقه و بادشاهان سالفه چنین حسن اتفاق افتاده و دولت و بخت خدا داد رو داده و تائیدات سماوي و نوازش الهي بر سرش دست نهاده که چنین معاند ذي شوکت که کلاه نخوت و جاه از فرط غرور بر فرق خورشید و ماه مي شکست و از نهایت اقتدار و کمال استکبار و غرور و پندار کسی را بخاطر نمي‌آورد بی‌سعي و کوشش بخاک مذلت و ادبار افتاد و اسباب دولت پر نکبتش در طرفة العین برباد رفت و نام و نشانش از صفحهٔ زمانه بکزلک فنا حک گشته آتش غضب پروردگار در متاع بختش چنان زدند که اثری از خاک او نماند * بار خدایا این مورد

---

1 دیده omitted in the MS.

CC-0. Shri Krishna Museum Kurukshetra. Digitized by eGangotri

الطاف نامتناهي را که دست پرورد اعطاف تست علی الدوام در میدان خصم افگني و عدو سوزي بتائیدات فتح و فیروزي کامیاب نشأتین و دو جهان نگه‌دار و از فتوحات غیبي و عنایات لا ریبي کامروای جهان و جهانیان داشته باعلی مدارج و اقصا معارج شهریاري و فرمان روائي رسان * دیده وران هوشمند از وقوع این سانحه عبرت گزینند و بدولت خواهي این پروردهٔ عنایت الهي بجان و دل کوشند - که هر تبه رای بدسگال که بدخواه این دولت ابد اشتمال خواهد بود روی بهبود و سود نخواهد دید و دم همسري و برابري از نابخردي شخصی که خواهد زد از لگدکوب زمانه خود بخود پامال خواهد گشت - بحول و قوهٔ الهي توسن تند خرام فلک رام و جهان بکام این سلطنت ابدي دوام خواهد گردید و آفتی از تند باد خزان از فضل ایزد سبحان باین بهارستان سلطنت و خلافت نخواهد رسید - و مخالفان منکوب و دشمنان مقهور از عنایت رب معبود خواهند گشت آمین آمین آمین *

The soldiers under Ja'far 'Alī Khān rebel on hearing the news of the death of Mīran.

چون جعفر علي خان پدر میرن ناهنجار این ماجرا گوش کرد طایر عقل و هوش او پرید و سوای گریز مصلحت ندید - خواست که از مال و منال و احمال و اثقال کناره نموده فکر خود نماید * سرداران انگریز بر ارادهٔ ناصوابش آگهي یافته و سپاه همراهش ازان نخل بی ثمر آثار روز بهي ندیده رو تافتند و از ناصیهٔ اقبال آن برگشته اقبال صورت و معني اختلال دیده رقم بیدولتي خوانده دریافتند که بوی گل خیز[1] از اوضاعش بدماغ نمیرسد - چنانچه جز و کل اساسه میرن در وجه نوکري خود بحیطهٔ تصرف آورده نگهداشته و صلا در دادند که این همه اجناس و نقود مال

[1] بوی گل خَیْزِی

بادشاهي است برباد نرود * از وقوع این سانحه خللی عظیم در شوکت
جعفر علي خان راه یافت - بل وضیع و شریف از آثار ادبار آفتاب سر کوه
آنرا شمرده دانستند که کارش تمام میشود - و ادبارش نزدیک رسیده حال
پر اختلالش اشتهار یافت - عنقریب کیفیت برهمخوردگي او رقمزدهٔ
کلک گهر سلک خواهد شد *

Presentation of *nazars* by the chiefs to the Emperor on the occasion of 'Īd-i-Aẓḥā.

درین ایام خجسته انجام مقدم عید الضحی بهزاران میمنت
و تهنیت سرور افزای دلها گشته - شهنشاه دین پرور دین پناه
مطابق قوانین معموله ایوان گردون اساس عیدگاه را از قدوم برکت
و میمنت لزوم نور آگین فرموده ادای آداب صلواة واجب نموده
خطیب دولت نصیب را بخلعت فاخره و نقد نواخته بذل و انفاق بفقرا
و مساکین و اهل استحقاق فرمودند و رسم قرباني بجا آوردند - بندگان
عقیدت پرور و عمده‌های حضور انور نذر و نیاز بقدر تفاوت مراتب گذرانیده
سر انتخار باوج سپهر افراختند * کهاندي راو مرهته و جگجیون پنڈت
بملازمت اقدس کامیاب گشته اجناس نفیسه از پارچهٔ کمخاب زرباف
و یک زنجیر فیل کوه پیکر و جواهر قیمتي از طرف راجه شیوبهٹ
برسم پیشکش گذرانیده درجهٔ پذیرائي یافت * و راجه پهلوان سنگهه
پوشاک سفیدینه از قسم شبنم و ڈوریه دکن به پیشگاه خلافت و جهانباني
نذر آورده منظور انظار اجابت گردید * غرهٔ محرم الحرام رایات ابهت

The nobles congratulate the Emperor on the occasion of the nomination of his Heir-apparent. The account of affairs that took place at this time.

و احتشام ازان مقام متحرک گشته موضع سمیرنگر مخیم سرادقات عز و
اقبال گشت * عرضداشت شجاع الدوله بهادر و احمد خان عالیجنگ
و امیر الامرا نجیب الدوله بهادر مشتمل بر تهنیت و مبارکباد یعني بتقرر
ولیعهدي مهین پور خلافت مهر سپهر سلطنت جمشید مرتبت دارا دبدبه

CC-0. Shri Krishna Museum Kurukshetra. Digitized by eGangotri

سکندر کوکبه بادشاهزاده والا نژاد محمد جوان بخت بهادر طال الله عمره وضاعف حشمته از نظر قدسي مظهر گذشت *

Balājī Rāw sends a very large army under the commands of Bhāw and Biswās Rāw, two great Marhatta generals, to fight against the Emperor.

تفصیل این مضمون بشارت مشحون قلم ندرت رقم به گوناگون مسرت در انسلاک بیان میکشد که بهاؤ و بسواس راو که این هر دو سردار عمدۀ قوم مرهته بودند - تمام فوج دکهنیان همراه آن ضلالت کیشان بارادۀ قتال و جدال و بعزم ناصواب برای گرفتن انتقام افواج هزیمت خوردۀ پنجاب روان گشته - و بالاجي راو که رئیس کلان این شیاطین و سرگروه این کافرین ملاعین است آن هر دو را که بیخ زقوم بغي و طغیان اند با فوج گران بالکه بیکران روان ساخته و برای محاربۀ لشکر اسلام همت فساد انگیز گماشته و قریب دو سه لگ سوار جرار و مردان کارزار و توپخانه برق کردار و سامان بسیار که از حد شمار فراتر و از اندازۀ قیاس فزون تر بود آن ملعون مهیا نموده پیشتر فرستاده و خود نیز آمادۀ بر آمدن از مقر آن خود نابکار بود * هرگاه بهاو و بسواس راو که با بالاجي راو فتنه انگیز این هر دو باطل ستیز قرابت قریبه داشته بدیار شاهجهان‌آباد حفظ الله تعالی عن الجور و الفساد رخت ادبار کشیدند - و شاه جم جاه بسبب طغیاني دریا عبور با سپاه منصور نتوانست فرمود - و آن طرف جیحون [1] خرگاه سپهر پناه برپا بود و امیر الامرا نجیب الدوله بهادر در رکاب شاهي سعادت حضور داشت - و بمحافظت قلعه شهر پناه نواب معتمد الدوله یعقوب علیخان بهادر که با اشرف الوزرا شاه ولیخان و خان موصوف فیمابین سلسلۀ قرابت منوط و مربوط بود مامور گشت - و نواب شجاع الدوله بهادر و حافظ رحمت خان بهادر و دوندیخان بهادر

---

[1] جیحون a mistake for جون a river near Delhi.

CC-0. Shri Krishna Museum Kurukshetra. Digitized by eGangotri

و دیگر سران و سرگروه‌های افاغنه باتباع حکم گیتي مطاع در رکاب شهنشاه جمجاه نیز حاضر بودند • و خیام فیروزي اعلام دران ایام بنابر تنبیه بعضی مفاسید [1] در کول و جالیسر برپا بود * و این فوج دکهنیان بیخبر از راه دیگر یعني از راه ملک متعلقهٔ سورجمل جات که آن مقهور لعین نیز باین قوم بسبب موافقت دین متفق بود [2] - و غازي الدین خان که سلسله جنبان مواد فساد از راه عناد بود باینها رشتهٔ اتحاد نیز محکم داشت - وقت رسیدن این افواج ملحق گشته ضمیمهٔ بغي و طغیان گشت و سورجمل جات مذکور را تحریص و ترغیب نموده روگردان از اطاعت بادشاهي نمود * و از آنجا که باطن آن تیره بخت از شورش و فساد انحراف از اطاعت خمیر یافته بود وزیر [3] بسخنان ابله فریب و کلمات مکر و ریب از راه راست برگردانید و با گروه کافرین آن بیدین روان شد - و بکوچهای متواتر گرد نواح دهلي رسیده به معتمد الدوله بهادر طرح پیچش افگندند * بهادر مسطور چون آن مقدور نداشت که عهده برا از آن مور و ملخ تواند شد - در قلعهٔ مبارک محصور گشت - و بنگهباني و انسداد ناکجات که اندرون قلعه بودند هر قدر که جمعیت موجود داشت به پرداخت - که یکایک از قوم شوم آن ملاعین بغارت و تاراج شهر دست دراز کردند - و در خانه‌های مردم باشندهٔ شهر در آمده از مال و اسباب هرچه یافتند دست برد نمودند • و این گروه غارتگران را پندارەها نام کرده اند که نوکري آنها محض بغارت‌گري است و وجه ماهیانه مقرر ندارند * بعد دست برد و غارت شهر و شهریان عقب قلعه مبارک از سمت

Some of the Chiefs join the Maharattas and attack the city fort which was under the command of Mu'tamidu'd Dawla.

---

[1] A mistake for مفسدین.

[2] The verb گذشت is omitted in the MS.

[3] را omitted in the MS.

CC-0. Shri Krishna Museum Kurukshetra. Digitized by eGangotri

دریا این همه شیاطین بدان طرف هجوم آورده کمندها بر دیوار قلعه انداخته قریب دو سه صد کس از طرف برج اسد در قلعهٔ آسمان رفعت در آمدند - و شروع بغارت و تاراج سکنهٔ قلعه نمودند - و شورشی عظیم برپا کردند * بعد آگهي یافتن برین ماجرا معتمد الدوله بهادر برق اندازان و همراهیان خود را برای تنبیه آن خیره‌ها فرستاد - و باندک زد و گیر اسیر کرد - و اکثری را تلخي زهر مرگ چشانید - و آنهائیکه پائین قلعه بودند این حالت دیده و شنیده مانند باد گریختند - و معتمد الدوله بهادر از وقوع این ماجرا بند و بست قلعه بوجه احسن بعمل آورد - و لوازم هشیاري و خبرداري چنانچه بایست نمود * درین اثنا بهاو بیدین بمعتمد الدوله بهادر طرح آشتي افگند - و بمدارا و مواسا پیش آمده بند و بست خود در قلعهٔ مبارک درخواست نمود * از آنجا که بهادر مذکور قلت جمعیت داشت و عهده برای خود از محصور شدن در قلعه بسبب عدم آذوقه و هم کمي آن که کفایت مدت دراز نمي توانست کرد و هم بیقین این معني که از طغیاني آب دریا کومک از قشون شاهي غیر ممکن است - با این همه اندیشه‌ها رضامند صلح شد - و شرایط بر آمدن خود معه اسباب خود و مردم همراهي بمیان آورد - همه شرایط آن کفار فجار قبول کردند - چنانچه با رفیقان و اساسهٔ خود از قلعه بیرون آمده از راه دریا بر کشتیها سوار شده روانه بجانب لشکر و قشون شاهي گردید - و غنیم لئیم بر قلعه دست یافت - و مردم خود را بکثرت داخل نمود *

Mu'tamidu'd Dawla surrenders, and leaves the fort in hands of the enemies.

شاه جهان نامي که پیشتر مجملی از احوالش رقمزدهٔ کلک حقایق گشته که وزیر بدفرجام بعد شهادت خلیفه چند ایام بتهمت نام بادشاهي بر سر حکومت نشانیده بود - حالانکه لیاقت امر خلافت در اصل جبلت و فطرت خود نداشت و این خلعت

The Wazīr installs Shāh Jāhān an impostor to the throne.

CC-0. Shri Krishna Museum Kurukshetra. Digitized by eGangotri

برقامتش نازیبا مي نمود - مرهتهها احوال او را دیده در فکر عزل او افتادند - و بر کوته اندیشي و تبه رائي وزیر گمراه آگاه گشته از خواب غفلت چشم عبرت بین کشادند - و بمنافقت سورجمل مفصل مطلع شده بر دغا و دغل او اطلاع یافتند - بنابران تدبیر مقید نمودن وزیر سراپا تقصیر و اسیر نمودن سورجمل فتنهگر مصلحت اندیشیدند * چون این معني بر آنها واضح و مکشوف گشت - غیر گریز سورجمل فتنه انگیز و وزیر باطل ستیز چاره ندیدند - آن هر دو باطل شعار آوارهٔ دشت ادبار شده شبا شب در حصن متین خود آن لعین و وزیر ادبار قرین داخل شدند - چون سرخیل کفرهٔ بیدین مواد نخوت و استکبار دران قلعه مهیا داشت - و دست تصرف بغلبه بآن حصار از جمله محالات مي انگاشت - سامان جنگي بران قلعه چیده استحکام آن حصار ذریعه امن و امان و وسیله حفاظت مال و جان دانست - و مطمئن خاطر شده عذر تقصیر از مرهتهها که بدتر از گناه بود خواست * چون بهاؤ باطل آهنگ ارادهٔ جنگ با شاه داشت - و کاوش و پیچش با او بالفعل صلاح حال نمي انگاشت اغماض و اعراض ازین گفتگوها نموده باستماله و مدارا و رفق و مواسا پرداخت * هرگاه این خس و خار از آستانهٔ دولت پایدار پاک شدند - سیف الدوله سیف الدین محمد خان بهادر که ناصیهٔ احوالش بغازهٔ فدویت این سلطنت ابد مدت آراسته و پیشاني ارادت بگلگونهٔ بندگي ملازمان حضرت قدر قدرت نوراني دارد - و تاج محمد خان خواص که دیرین بندههای بادشاهي و تربیت یافتهٔ محفل فردوس آرامگاه است - چنین وقت را که از تائیدات الهي بدست آمده غنیمت دانسته در حق شناسي بر روی بهاؤ باز ساخته راهنمای شاه راه مستقیم شدند - و در باب نشانیدن بر کرسي ولیعهدي مهین پور خلافت گوهر محیط سلطنت مرزا جوان بخت بهادر سعي

CC-0. Shri Krishna Museum Kurukshetra. Digitized by eGangotri

و تلاش نمودند - و بطمع انعام چند لک روپیه از عتبهٔ خلافت و بنوید شمول انواع مراحم و احسان و اقسام عواطف و الطاف بی پایان حضرت خدیو جهان در جلدوی چنین خدمت نمایان امید وار و مستمال ساختند - و آن وحشي خلقت را از وادي ضلالت بر آورده بدام آوردند * از نیروی اقبال بی زوال خدیو گیتي ستان و از مددگاري طالع والای خسرو گیهان نقش مراد موافق آرزوی هوا خواهان دولت ابد بنیاد مربع نشست - و شاهد مدعا از پردهٔ خفا جلوه‌گر گشت - و بنوعی که در تصور دور بینان نمي گنجید و بمیزان عقل هوشمندان نمي سنجید بظهور پیوست - و قفل مقصود از کلید توفیق رب المعبود گشایش پذیرفت * بعد قرار یافتن این امر عظیم بهاوي غنیم شاه جهان را کسان خود فرستاده از مقامی که برآمده بود بهمانجا باز داخل سلاطین نمود [1] - و گوهر درج عظمت و بختیاري و ماه برج رفعت و کامگاري بادشاهزاده مرزا جهاندار شاه بهادر را بمسند ابهت و حشمت و چار بالش دولت و حکومت متمکن ساخت - و پرده آرای هودج عظمت و نور افزای شبستان حشمت مریم مرتبت بلقیس سیرت نواب زینت محل که بشرافت ذات از دودمان سیادت و خاندان نجابت اند - و بخدمت خدیو زمان بشفقت مادري حقوق خدمتها از ایام طفولیت بیشتر دارند - و نیز تا این زمان مصروف بجان و دل اند - آن تقدس نقاب را داخل محل اقبال ساختند - جهان و جهانیان ازین نوید قرین شادماني گشت - و بافضال ایزد متعال امر عظیم انتظام مملکت سر انجام پذیرفت - شاهد ملک و ملت بزم افروز دولت شد - و معشوق مقصود از گلبن ایام گل امید چیده در آغوش خورشید پر کرد - سر رشتهٔ زمام ایام بقبضهٔ اقتدار این سلطنت ابدي دوام در آمد - و کوکب رخشان

Installation of Mirzā Jahāndār Shāh. Rulers and Chiefs of the Deccan pay homage to the Prince.

[1] Error in the text.

CC-0. Shri Krishna Museum Kurukshetra. Digitized by eGangotri

جاه و جلال و آفتاب عالمتاب سعادت و کمال از افق مکرمت و اقبال ساطع گشت - و اختر نکبت و وبال از حضیض بر آمده باوج دولت و اجلال لامع گردید - نخل برومند آرزومندان در سرابستان خرمي بار نشاط و بیغمي آورد - وگل مراد عقیدت مندان بگلستان انبساط گل گل شگفت * بالجمله بساعت سعید صحن دیوان خاص را آذین بسته فرمان رفت که هرکه حاضر الوقت باشد بشرف ملازمت نوباوهٔ ریاض خلافت و مهر سپهر عزت و عظمت ولیعهد بهادر مشرف گردد - چنانچه هر کسی که از خانه زادان بارگاه سپهر جاه حاضر بودند بملازمت کامیاب گشته ذخیره اندوز سعادت شدند - و سران و سرداران دکهن بشرف زمین بوس کعبهٔ آستان مرشد زاده آفاق جبین عبودیت بر افراخته بعطیات خلاع فاخره قامت مباهات بلند ساختند * غریو کوس شادي به پیشطاق نیلي رواق پیچید - و طنطنهٔ عشرت و مبارکبادي به سپهر برین رسید - و از رافت و احسان مزرعهٔ امید دکهنیان سیراب گشت * روز مذکور هفت دست خلعت با جواهر زواهر و جیغههای مکلل بسرداران عمده مثل نار و شنکر وغیرهم عنایت شد - و دو صد دوشاله دیگر همراهیان رودار آنها کامیاب مواهب و مورد مراحم گشتند * سرداران بعد یافتن خلاع از حضور مرشد زادهٔ آفاق بمساکن خودها رفتند - و بهاو را از عواطف خسرواني نواختند - و از نوید دست حمایت خاقاني شادکام نمودند *

Bhāw is bestowed with Royal favours.

پس از چند روز که لشکرش از رفع کوفت قطع منازل آسوده گشت - بادهٔ نخوت در ایاغ دماغش جوش زد - و نشهٔ غرور و پندار آن لا یعقل جاهل را از جا برد * هر چند تاج محمد خان خواص که گرم و سرد زمانه را دیده و شور و شیرین روزگار چشیده بود راهنموني بمصالحت کرد * و از جنگ و پیکار بافواج شاهي که آثار رعب الهي اند ممانعت نمود

CC-0. Shri Krishna Museum Kurukshetra. Digitized by eGangotri

سود نکرد * سقف دیوان خاص که از سیم بنا کردهٔ اعلی حضرت حضرت
شاه جهان نور الله مرقده بود چشم طمع دوخت - و بسماجت و منت
در جلدوی خدمت آن غنیم دست تصرف بر آورده ذخیرهٔ بدنامی ابدی
آن تیره انجام اندوخت - و مال کرورها به بیست و دو لک روپیه فروخت *
با وصفیکه شاه نصرت سپاه راه دور و دراز پیموده و سپاه و لشکریانش از
رنج تنگدستی نیاسوده بودند - لیکن بمقتضای همت بادشاهانه و سیرچشمی
ملوکانه ازین سلوک درگذشته چشم قصد و اعتنا بر مال دنیا نه افگند -
و بنای اساطین دولت سلاطین نامدار و خواقین عالی مقدار از بیخ و بن
بر نکند * لاکن این مدبر عذر پرور بحیله‌های چند در چند کار خود ساخت -
و فی الحقیقت بنای قصر دولت خود را برباد داده خود را در ورطه
هلاک انداخت * آن ضلالت پژوه بعد فراغ ازین کار بآراستگی افواج
پرداخت - و با سپاه گران و لشکر بی پایان که از مور و ملخ فراوان تر بود
بطرف پانی پت در عرصهٔ یک و نیم ماهه از رز داخل شدن دار الخلافه
شاه جهان آباد روان شد - و عزم و جزم آن گمره دین و دنیا را برین داشت
که تا لاهور توسن عزیمت تازد - و از غارت و تاراج آن ممالک وسیعه را که
بالفعل در قلمرو شاهی شمرده میشد خراب کند و برباد دهد * چنانچه
صمد خان بهادر که بحراست قلعهٔ سهرند سر بلند از حضور شاه بود -
و بندوبست آن ضلع از جانب شاه بعهده اش تفویض یافته سد راه
فوج بی سر و پایش قریب گنجپوره گشت و باهم جنگ عظیم پیوست *
بعد زد و خورد بسیار و حرب و پیکار لشکر دکهنیان روی بغلبه آورد و اکثری
درانیان سر بجیب عدم در کشیدند - و بسیاری ازان معرکه جانستان خسته
و نیم جان بدر رفتند * صمد خان از کثرت اعدا و قلت جمعیت خویش
نااندیشیده بازوی شجاعت بکوششهای مردانه بدفعیه آنها بر کشاد - و آخر

Bhāw with his large army proceeds to Panipat, and is opposed in the way by Ṣamad Khān.

Ṣamad Khān is killed in the battle. The Emperor sends a large army under Najību'd Dawla with other distinguished *Sardars* to fight Marhattas,

CC-0. Shri Krishna Museum Kurukshetra. Digitized by eGangotri

نقد جان داد * چون این اخبار سامعه افروز شاه جمشید دستگاه گردید - عنان همت از جانب کول تافت - و اموریکه پیش نهاد از نزول آنجا بود موقوف گذاشت - و بسرعت تمامتر قطره زن بطرف لشکر بدسگال گشت - و امیر الامرا نجیب الدوله بهادر را باسران و سپهداران افاغنه مثل احمد خان بهادر عالي جنگ و حافظ الملک و دوندیخان بهادر هراول لشکر فیروزي نموده و وزیر الممالک شجاع الدوله بهادر را بکومک این فوج ظفر موج تعیین فرمودند * و بسبب موسم برشکال آب دریا طغیاني آن چنان داشت که پل بستن دشوار بود - و عبور افواج پایاب متصور نمیشد - و تا انقضای آن موسم سعي و تردد محال بنظر مي آمد * درین اثنا گویند پنڈت که سردار عمدهٔ آن قوم بود - و بلدهٔ اٹاوه در کوره مع حدود دیگر باو تعلق داشت - با سپاه گران و سامان فراوان برای امداد و اعانت دکهنیان ازان مکان روان شده با خزینه و رسد رخت ادبار بجای قرار دکهنیان بدکردار مي کشید * هرگاه این اخبار بمسامع جاه و جلال رسید - شاه جمجاه قشون دلاور باسران نامور چپاولي و یلغار برای تاخت و تاراج بر سر غنیم لئیم مذکور متعین فرمودند * مبارزان اسلام و دلیران خون آشام شباشب مانند تیر اجل بر سر آن قوم بی‌خبر قبل از طلوع آفتاب جهانتاب رسیده نفیر قتل و غارت بلند آوازه گردانیدند - و دست بشمشیر برده مانند خیار تر سرها بریدند و بسته بسته [1] انداختند * گویند غنوده بخت چون از خواب غفلت دیدهٔ عبرت بین بر کشاد بازار موت را گرم دید - هولناک برخاسته در فکر چارهٔ خود افتاد - و با لشکر نکبت اثر خود خواست که ازین رستخیز فتنه انگیز بگریز جان را بسلامت برد - لیکن از یمن اقبال عدو مال آن صید بدام آورده در اندک زد و گیر مبتلای بحر فنا گشت - و از

---

[1] A mistake for پشته پشته

CC-0. Shri Krishna Museum Kurukshetra. Digitized by eGangotri

فوج او دو سه هزار کس حباب وار سر بجیب فنا فرو بردند * غازیان نصرت‌مند و دلیران ظفر پیوند بفتح و فیروزي مال و اموال و احمال و اثقال غنیمت آورده مراجعت باردوی شاهي نمودند * بعد انفراغ ازین مهم انعطاف عنان اقبال برای تنبیه بهاو بدمال انسب متصور گشت و قشون فیروزي از تائیدات سماوي بآساني تمام که در حوصلهٔ توقع نمیگنجید عبور آن روی آب نمود * را و ملهار که سردار آزموده کار بود از راه مصلحت اندیشي به بهاو مشورهٔ جنگ گریز که عادت قدیم دکهنیان است داده گفت - که عهده برائي از افواج قاهرهٔ بادشاهي که از ولایت کمر کین بسته بهندوستان رستم‌دلي تازه نموده‌اند خارج از عقل مینماید - واطوار دیرین خود گذاشتن آخرکار بندامت خواهد کشید - و بعد ازین کف افسوس مالیدن فایده نخواهد بخشید * لیکن آن خود سر ضلالت کیش گفتهٔ او را در حساب نیاورد وبغرور وفور فوج و اسباب حرب از توپخانهٔ بیشمار بمقالات هوش افزا گوش نمي گذاشت و از ملهار راو بسبب مواعظ و گفتگوی صلاح انگیز او روی درهم کشید و بمعرض عتاب آمده خطاب کرده آن بدکردار را جواب داد -

Malhār Rāw with a large army intrenches himself at Pānīpat.

* بیت *

که در من چه نرم آهني دیدهٔ * که پولاد او را پسندیدهٔ

اینقدر لشکر گران و جیشي بیکران که اعظم افواج بی پایان دکهن در هندوستان وسران و سپهداران فراهم‌اند وسرداران عمدهٔ جلادت نشان آن قلمرو و نامداران با ساز و سامان و فیلان کوه شکوه فلک توان و سایر اسباب گیرودار وادوات رزم وپیکار مجتمع اند چه گنجایش دارد که افواج شاهي غالب دست شوند وچه نام و نشان در ایران و توران خواهد ماند که بحرب خدع جنگ نمایم واز مقابله و مقاتله رو برتابم * اگر فتح مي یابم عنوان ظفرنامهای باستاني از فتوحات آسماني خواهد گشت - و از سرزمین کابل تا ایران کوس

CC-0. Shri Krishna Museum Kurukshetra. Digitized by eGangotri

لمن الملکي خواهم نواخت - واگر سر باختم نام نامي از اوان ایام حکمراني
و کامراني تا قیام قیامت در جهان فاني خواهد ماند * این مقالات از آئین
سپاهگري و سرداري سروري دور و بعید از عقل و شعور است - بلکه آبرو
و ناموس دکهن بر خاک مذلت ریختن است * و بالجمله آن ناقص عیار
بفزوني مواد دنیای بی اعتبار و ازدیاد اسباب حرب و پیکار و خزینهٔ
وافر و بیشمار مست بادهٔ غرور و پندار خود بود بدانش و آگهي کار نفرمود
و حرف مصلحت آمیز کسی نشنود - بنابران بصواب اندیشي عقل تبه‌کار
خود قریب پاني‌پت سنگربست و لشکر گران دکهنیان بوزینه خو و گاو رویان
گراز نیرو دران سنگر فرود نمود - و به آلات و ادوات توپخانه مستحکم ساخته
ایمن نشست - و هر روز از جنگ تیر و تفنگ و توپ اندازي بکمال جانبازي
هنگامه آرا میگشت - و از قشون شاهي نیز مردان نامي و دلیران رزم آزماي
پای جلادت فشرده دست جرأت مي آزمودند و بازوی پهلواني میکشودند -
و غازیان اسلام و بهادران هزبر انتقام تیغ از نیام دلاوري کشیده آن هندوان
بدفرجام را زده زده تا بسنگر میرسانیدند - و از چارسو کار جنگ بر آنها تنگ
ساخته بحمله های شیرانه و چپقلشهای مردانه رایت اقتدار کفار نابکار
نگونسار مي‌ساختند - و اعلام اسلام را تا بلشکر آن قوم ظلام مي افراختند - لاکن
بسبب استحکام سنگر که کوه آهنین توان گفت و اخراب ؟ چیده و کلان کلان
توپ دکهن که چیده بودند به ثبات قدمي در جنگ بیخطره و هراس درمي
پیوستند - و لهذا نقش مدعا درست نمي نشست - و شاهد مقصود صورت نمي
گرفت * رفته رفته انفصال این قضیهٔ نا مرضیه تا انقضای برشکال که سعي و تردد
محال بود امتداد کشید - و تا عرصهٔ ششماه انجامید - و از ترک و تاز عقدهٔ کار
نمیکشود - و هر روز بازار حرب و پیکار گرم بود - لاکن چپاولان لشکر فیروزي آثار
و یکه تازان جیوش قهار هر بار از مخاذیل طعمهٔ شمشیر خونخوار مي نمودند -

The battle of Pānīpat.

CC-0. Shri Krishna Museum Kurukshetra. Digitized by eGangotri

و بسیاری را بجهنم میفرستادند - و رسد وغله و کهی آنهارا تاراخت [1] و تاراج میکردند تا اینکه دور سنکر حلقه بستند - و غلات و حبوبات از ترک و تاز و قتل و غارت بالکلیه مسدود ساختند - و حالات آدم و دواب بی علف و آب و دانه بکاهش رو آورد - وازین معنی اختلال عظیم بحال آن گروه خسران پژوه راه یافت - و آثار عسرت و نکبت ظاهر شدن گرفت * چون بالاجي راو سرگروه عمدهٔ آن تیره بختان نابکار بود تنگدستي و بداحوالي اینها شنیده مبلغ پنج لکه روپیه بر نر گاوان بارکرده نقد فرستاد - و ناروشنکر که قلعه دار دارالخلافه بود میخواست که این مبلغ خطیر بانقوم اسیر پنجهٔ تقدیر رسد و باعث فلاح آنها گردد - لیکن از خوف دست برد غازیان اسلام و یغماچیان فیروزي اعلام متردد و متوقف بود * چون ضرورت شدید برسانیدن مبلغ بنابر قرفیه سپاه آن گروه تباه درپیش بود لاجرم مبلغ یک لک و پنجاه هزار روپیه بدست یکصد و پنجاه سوار صرهٔ هزار هزار روپیه بهریک حواله آنها نموده فرستاد - و در شب تار که چون بخت سیاه آن تیره روزگار تاریکتر بود روانه ساخت - که برسم یلغار بلشکر نکبت اثر رسیده زورق شکستهٔ آنها را از گرداب رنج بیرون کشند - لیکن چون ناخدای تقدیر لنگر آنها شکسته و نهنگ بلا در کمین نشسته بود از اتفاقات گذار آن غنوده بختان بجانب موکب ظفر آثار شاهي افتاد - و مخذولان گسسته عنان چون شتر بیمهار فرق از یار و اغیار ننموده باز [2] ناقهٔ ادبار قریب لشکر و بازار روهیله که هراول لشکر و قشون ظفر اثر شاهي بودند کشادند و بمضمون

* مصرع *

صید را چون اجل آید سوی صیاد رود

در شب تار بخیال خام آن گروه تیره انجام بتصور لشکر بهاؤ بدفرجام بآرام

---

1 Mistake for تاخت.

2 Mistake for مهار

تمام در سایهٔ اجل آرمیدند * چون صبح شاه خاور تیغ از نیام کشید و زاغ شب از آشیانهٔ تاریک خود پرید - آن کفرهٔ ملاعنه صدای الله اکبر از اذان مسلمین و آواز حي علی الصلوة از اهل دین شنیدند هوش و هواس در باختند - و پیک اجل را شناختند * و افغانان همان زمان مانند اجل شتابان بر سر آن وحشیان نیم بسمل رسیده بروج سر از قلعه تن افگنده جدا ساختند - و چون طایران بسمل در خاک و خون طپان در آن شکارگاه انداختند - و زر نقد را بتاراج آورده از فتوحات رباني و تائید آسماني انگاشتند * چون این گنج بی رنج بدست افغانان افتاد - و تشویش باز پرس و استرداد آن زر دامنگیر هر برنا و پیر بود - و نیز شوق جدال و قتال بآن غازیان کشور اقبال با دشمنان بد سگال عنان صبر و تحمل مي گسیخت - یکبار اعلام اسلام برداشته در تحصیل ثواب جهاد تعجیل نمودند - و بی اطلاع و مشورت بازوی پیشدستي در جنگ بشکست اعدا آزمودند * بقدر دو هزار پیادهٔ جرار چون شیرغران و پیل دمان بر سنگر حمله آور گشته بر سر مقهوران ریختند - و مانند برق و باد چابکدستي نموده و تیغها کشیده بانقوم آویختند * از کوشش و آویزش دلیران مردان مرد آتش نبرد بر افروخته و از شعلهٔ حرب و قتال خرمن تن اعدا سوخته بیخبر از مورچال آن گروه بدمآل در گذشتند - و بسیاریرا ازان مدبران بجهنم فرستاده درون توپخانه مردانه وار در آمدند - تا آنکه تزلزل در ارکان لشکر و لشکریان افتاد - و عنان اختیار از دست رفت - و پای قرار و ثبات لغزید - چنانچه اکثر بکام ادبار فرار نمودند * لاکن ابراهیم خان گاردی ؟ و ملهار و دیگر نامبرداران که در شجاعت نامور و اعتماد بهاؤ بر آنها بیشتر بود پای مردمي و مردانگي استوار کرده هر چهار سوی بهادران گرفتند - و بضرب تیر و تفنگ و حقهٔ باروت و جعبهٔ سنگ کار جنگ بر پلنگان وغا تنگ کردند - دلیران کمر جهاد بسته از انبوه آن گروه شقاوت پژوه بستوه

CC-0. Shri Krishna Museum Kurukshetra. Digitized by eGangotri

نیامدند - و بوصول مراتب مجاهدین و حصول دولت شهادت که خاصهٔ بمسلمین است دل نهادند - و داد مردي و مردانگي دادند * چون در کومک از هر چهار طرف مسدود بود - و شب پردهٔ تاریکي بر روی عالم افگند - کفار فجار حلقه وار گرداگرد گرفته و چندین هزار سوار و پیادهٔ نابکار هجوم آورده بهادران دشمن شکن را بضرب بان و بندوق و شمشیر و تیر از پا در آوردند - و یکسر همه پیل تنان را مورچگان بسبب اتفاق سر از تن جدا کردند - چون دو هزار جوان جرار یکبار درین پیکار از تیغ آبدار شربت شهادت چشید و از قوم چند سردار نامي و جوانان بکار بقدر چهار پنجهزار کس که مشهور بشهر و دیار دکهن بودند کشته و خسته گردیدند و از این معني بتازگي صدمهٔ رعب و غلبه جنود مسعود در باطن آنقوم مردود جاي گرفت و آثار سطوت و صولت یلان که چون پیل مست و یله یکدله بیمحابا در آمده زلزله در بنیاد هستي اعدا انداختند کارگر گشت در فکر و تدبیر خودها افتادند و چون از عدم رسیدن رسد غله وغیره بجان آمده بودند و دایره محاصره را بر خود تنگ دیدند غیر از جنگ صف چاره ندیدند - لاجرم آن جیش ادبار که چون پیل در گل افتاده از کار رفته بودند یکبار آمادهٔ پیکار گشته بانواع اسلحه و آلات رزم خود را آراسته صف کشیده با معسکر شاهي آویختند * امیر الامرا بهادر و وزیر الممالک بهادر که هراول لشکر فتح پیکر بودند با حافظ الملک و دوندیخان بهادر و احمد خان بهادر غالب جنگ معه بهادران رستم نشان و جنگ آوران جانفشان بدبدبهٔ شوکت و شان باقبال شهنشاه جهان درمیدان با لشکر گران و سپاه بی پایان روان شدند و از اخلاص راسخ و عقیدهٔ صادق بقوت و نیروی عنایت الهي که همواره کارساز دین و دولت همایونست همت مصروف نبرد و حرب کردند و شاه جمجاه با افواج بحر امواج قزلباش و درانیان و غلامان زرین

CC-0. Shri Krishna Museum Kurukshetra. Digitized by eGangotri

کمر در قلب لشکر جا گرفت * نظم *

ازین سو قزلباش چون چشم یار
همه نیزه داران ابلق سوار
وزان سو زره پوش دکهنی تمام
چو زاغی که پیچیده باشد بدام

و فتنهٔ خوابیده از بالین سر کشید - اژدهای توپ مردم گزای شعله فشان بر سر دشمنان در صحراء جانستان گشت و نیش زنبورک جان فرسا و بان تگرگ باران زلزله در زمین و زمان افگند و بندوق جان شکار چون سیه مار کفچهٔ زهر آب دار بر آورده افسون اجل در گوش هر یک میخواند - عرس طبل جنگ و آواز کرنا پردلانرا در دل تلاش پرخاش انداخت و از دم نقاره شورش و هراس در نه طاق گردون گردان افتاده خون جوشان برخاست - نالهٔ نای رزمي تهنیت اجل با صدای خلاص گفتن آغاز نهاد و ملک الموت برای گرفتن جانهایش آمده راست باستاد - از هر دو طرف تیغ جدائي افگن مانند مقراض جامهٔ کفن بریده از سوزن نیزه بر بن دلیران صف شکن میدوخت - و کثرت سنان جانستان مانند ابرنیسان با تیرباران گهر جان دشمنان در صدف تن مي سفت - تیغ مغفر شگاف از تارک تا بناف در گذشت و خانهٔ زین از خون بهمنیان یکسر رنگینی گشت * نظم *

تبر زین بفرق یلان گشته غرق * چو تاج خروسان جنگي بفرق
کجک در کف پیلبان مي نمود * چو ماه نو از آسمان کبود

نعره‌های شیران و دلیران عرصهٔ نبرد در جگر گنبد گردان پیچیده ترک فلک را بر آسمان هراسان ساخت - و شهسوار آفتاب عالمتاب از آشوب و هراس از اوج فلک الافلاک در حضیض خاک سر بجیب تفکر

CC-0. Shri Krishna Museum Kurukshetra. Digitized by eGangotri

انداخت *

* نظم *

Description of the battle in verse.

ز شمشیر شیران لشکر شکن — زره پیرهن چاک شد چون کفن
ترنگ کمانها ز گردون گذشت — ز سر موجهٔ تیغ پر خون گذشت
ز پیکان تیری جدائي فگن — مشبک شده سینهٔ تیغ زن
ز گرز گران خود را سر شکست — دلیرانه بردند چون ضرب دست
دو دریای لشکر بجوش آمدند — نهنگان بهم در خروش آمدند
دو پیل دمان باهم آویختند — دو شیر ژیان خون بهم ریختند
ازین سو پلنگان کهسار جنگ — گرفتند بر دکهنیان راه تنگ
و زانسو همه دکهنیان فوج فوج — ز دریای آهن بر آورده موج
هژبران درّانیان چون نهنگ — ز دریای آتش گرفته تفنگ
همه لعل خفتان و زرین قبای — بزیر علم صف کشیده بپای
ز طعن سنانهای دشمن گذار — برون جست از سنگ خارا شرار
ز غریدن کوس روئینه خم — فلک دست و پا کرد از ترس گم
خروشید توپ اژدهای دمان — بلرزش در آمد زمین و زمان
بهم حمله بردند چون پیل مست — گرفته هر یک گریبان بدست
شد از کشته‌ها پشته اندر مصاف — پدیدار صد کوه چون کوه قاف
ز باریدن گوله‌ها چون تگرگ — شده پاره پاره همه درع و ترگ
بر آورده سر مار ناخچ برون — بجوشید خون از خم قیره گون
بشورید شیپور گردون شگاف — ز بیمش زمین را بدرید ناف
چو باز ولایت نزاع دکن — بر آویخت چنگال دشمن شکن
هزیمت بافواج دکهني فتاد — تو گوئي که چون برگ را برد باد

بالجمله گردان گردون گرای و پهلوانان زور آزمای را نیروی رو داد که بهرام کینه چو تیغ انتقام در نیام کرده تحسین و آفرین بر قوت دست و بازوی

CC-0. Shri Krishna Museum Kurukshetra. Digitized by eGangotri

مبارزان نامجو نمود و شیر گردون بر دلیري پر دلان احسنت گفت - ازآنجا
که در معارک وغا و مهالک هیجا فتح و نصرت بعون عنایت نصر من الله
وابسته است و از کثرت جاه و بسیاري سپاه هیچکار نمي کشاید در عین
یورش و کارزار سپهدار بهاؤ و بسواس راو با چندین سرداران نامدار و بهادران
شهسوار و مبارزان بسیار و یکه تازان کهن سوار دکهن آمادهٔ پیکار بنهجی
بود که دیدهٔ چرخ بیمدار و گردون دوار ندیده و در هیچ معرکه و پیکار چنین
فوج جرار بجولانگاه میدان سر نکشیده یکبار هدف گوله شربار گشت و
دفعتاً علم دکهنیان نگونسار گردید و نسایم فتح و فیروزي بر پرچم علم ظفر
توام وزید * بیت *

هزیمت در افتـــاد بدخواه را * زمین بوس داد آسمان شاه را

غنایم فراوان از مال و اسباب نمایان بدست لشکریان و افغانان افتاد و از
نقود موفور و گنجهای معمور ازان بهاؤ در سرکار شاهي داخل شد و نیز
جناس بسیار از زر و جواهر و لعل و گوهر که کاسهٔ چشم حریصان ازان سیر
تواند شد بدست صغیر و کبیر و غني و فقیر از تالان و تاراج آمد و قریب
سه چهار کرور روپیه تخمیناً از امتعه و اشیا و زر نقد و جواهر بغارت رسید -
و از مقام پاني پت تا بشهر دهلي از تیغ غازیان اسلام که جولاني نمودند
ده پانزده هزار کس از فوج دکهنیان بیدین بقتل رسیدند * ناروشنکر که در
قلعهٔ مبارک قیام داشت هرگاه اینواقعه شنید تاب مقاومت در خود
ندید و ننگ فرار اختیار کرده آوارهٔ دشت ادبار گردید *

عفت قباب ثریا احتجاب ملکهٔ ملکي صفات تقدس انتساب نواب
زینت محل صاحبه از راه عنایت و مهرباني و نظر بر حقوق لوازم بندگي
و خدمتگذاري بهاؤ که در اوایل طلوع نیر خلافت ازان بظهور رسیده بود اغماض
از فلات و جرایم او که مرتبه دویم از جهل و ناداني مصدر آن گشته بود فرموده

CC-0. Shri Krishna Museum Kurukshetra. Digitized by eGangotri

ناروشنکر را از آفت رسیدن فوج شاهي آگهي داده ارشاد فرمودند که بزودي زود بهر قسم که داند از متاع و نقود هرچه که برداشتن تواند همراه گرفته از شهر با قبایل بسوسواس راو بر آید تا پامال فوج شاهي نگردند * هرچند اوباشان شهر جمع گشته بنهب و غارت دست دراز کردند و آنهائیکه از پاني پت از سمت شهر فرار شده میرفتند بسیار را غارت کردند و مال هزارها بدست هر کسی اوفتاد و مرفه الحال محتاجان شهر شدند لیکن مجال تعرض ناروشنکر هیچکس نیافت * هرگاه ناروشنکر بموجب ارشاد حضرت بیگمصاحبه آمادهٔ برآمدن از قلعه شد - حبش خان که از غلامان درگاه آسمانجاه بود و دریغولا در قلعه داري ناروشنکر ملازم - مشار الیه با جماعهٔ چند صد کس مع شده وبلوا براى تنخواه نموده چند هزار اشرفي از ناروشنکر مذکور گرفت * بهر حال مشارالیه از دست حمایت خسرواني با متعلقان از دارالخلافه بر آمده رفت - و قریب سه لک و پنجاه هزار روپیه نقد و اجناس دکهن که از هر باب بود وقت رفتن با زر نقد پیشکش محفوفهٔ عفت و طهارت نمود - و اجناس که در هر جا منتشر افتاده بود و از راه اضطرار نتوانست برداشت در ضبط ملازمان خورشید احتجاب در آمد * چون افواج نصرت پناه شاهي مانند باز بال همت کشاده بتعاقب آن وحشیان که از دام جسته بودند مي پرداختند و شاه جمجاه نیز با قشون دلاور براى قلع و قمع فساد دکهنیان بد نهاد و قطع ریشهٔ آنقوم همت مصروف میداشتند و تهاون و تاخیر خلاف آئین تدبیر مي انکاشتند - ناگهان بالضرور عجالةً رسیدند و بقیهٔ اموال از قیاس افزون و از تعداد بیرون بدست قشون در آمد و در تنخواه سپاه تقسیم یافت - و ابراهیم خان کاردی که از سردار عمدهٔ آن سر خیل بغي و عناد زندهٔ اسیر شده بود بموجب فرمان شاه جمجاه بقتل رسید و شفاعت کسی از در گذشتن قتل او پذیرا نشد - و از حبش خان

CC-0. Shri Krishna Museum Kurukshetra. Digitized by eGangotri

قریب ده هزار اشرفي مسترد شده در سرکار شاهي داخل گشت - و بیگم
صاحبه نواب زینت محل معه مرشد زادهٔ ولیعهد برسم استقبال تا نریله که
مسافت دوازده کروه از دارالخلافه دارد تشریف فرما شده نزدیک دربخانهٔ
شاه سرادق عزت زدند و بملاقات همدیگر تمهید قواعد خلت و وداد نموده
بنیاد یکجهتي را استحکام دادند - و یک لکهه روپیه نقد بطریق ضیافت
مدارات شاه فرمودند و پنجاه هزار روپیه بطریق انعام باشرف الوزرا
Rāja Nāgar Mal intercedes on behalf of Sūraj Mal for pardon.
شاه ولیخان عطا گشت * دریں ولا راجه ناگرمل از طرف وزیر بی تدبیر و
سورجمل برای عفو تقصیر بحضور شهنشاه رسیده معذرت ها نمود و
میخواست که باقوال کاذبه پیش برد و دیگر بار فتنهٔ خوابیده را از بحالي
خدمت وزارت و مرتبهٔ بلند امارت از پیشگاه جناب خلافت مآب بیدار
سازد - بیگم صاحبه تقدس نقاب خورشید احتجاب ازین امر ابا و انکار سخت
فرمودند و بنوباوهٔ گلشن دولت شاهزاده تیمور شاه که باینخاندان سپهر
نشان قرابت قریبه دارند فهمانیده اشرف انور را منع فرمودند و بانکار
جواب سوال او دهانیدند * راجه ناگرمل چون جواب شنید و صورت قبول
و اجابت بنوعی ندید مایوس و نا امید برگشته رفت *

بالجمله شاه در قلعه مبارک داخل شده در مکان ممتاز محل که خوابگاه
از عهد اعلی حضرت است معه پردگیان عظمت و اجلال داخل شدند و مکان
The Emperor occupies the fort.
دیوان خاص را برای باریاب شدن سرداران و امرایان در مردانه گذاشتند -
و جناب بیگم صاحبه معه خدمهٔ محل و دیگر پرده نشینان مشکوی اقبال
بطرف برج اسد و دیگر امکنه سکونت اختیار نموده در لوازم مهمانداري و
خاطر داري مرزا تیمور شاه آنجناب بطرز خسروانه و ملوکانه پرداخته
تالیف قلوب شاهزاده میفرمودند - چنانچه چند دست رخت هندوستاني
تابستاني که بتکلف تمام تیار کنانیده بودند بآن سرو جویبار سلطنت

CC-0. Shri Krishna Museum Kurukshetra. Digitized by eGangotri

عنایت نمودہ یکی ازان بر قامت والای آن شمشاد باغ عظمت راست
کردند و پوشانیدند - بسیار مرغوب طبع نازک پسندش افتاد - و بهمین عنوان
در محفل خلد منزل از ته دل ازین لباس فاخرہ زیب قامت نمودہ
حاضر مي شدند - ازان مجلس بنغمات دلکش که ارباب نشاط برسم مهمان
نوازي دران مکان گرد آمدہ با ساز دلنواز نغمه سرا میشدند اکثر سر خوشي
حاصل مینمودند - القصه چند ماہ شاہ جمجاہ و شاهزادہ تیمور شاہ در درگاہ
سپهر اشتباہ مهمان ماندہ و تعلق مهمات سلطنت در پیشگاہ خلافت بطور
امیر الامرا نجیب الدوله بهادر گذاشته و شجاع الدوله بهادر را بمرتبهٔ
وزارت خدیو گیهان نواخته و عهد و میثاق مجدد بر اطاعت خدیو دوران
محکم گردانیدہ وزیر الممالک و حافظ الملک و احمد خان بهادر غالب
جنگ و روسای هندوستان را رخصت فرمودہ خود بوطن مالوف عنان
عزیمت منعطف ساخته از رایات خورشید تاب ملک پنجاب را نوراني
ساخت - و از آنجا بسر زمین ارم تزئین کابل اعلام فیروزي افراخت * شبدیز
خامه که رہ نورد شهرستان مضامین ضروري الارقام بود و از فسحت آباد
سوانح نویسي حضور لامع النور دور افتادہ قدم کشیدہ داشت اکنون درین
وادي جلوریز بیان میگردد * و درین آوان میمنت اقتران راجه پهلوانسنگه از
کعبهٔ آستان فیض نشان رخصت انصراف بوطن مالوف خود یافته عنان
عزیمت بآنسو تافت و بعطای جامه ملبوس خاص کسوت مباهات پوشید -
و عبد الله بیگخان ملقب به جنّي که بعضی آثار مغیبات بسبب تسخیر
عالم غیب ازو بشهود میرسیدند بخدمت میر توزکي ممتاز گشته مورد
عنایت گردید - و ممتاز الدوله بهادر بنظامت بعضی محالات به طراز عنایت
طرهٔ مقشي رو شناس محفل عز و امتیاز گشته فرق افتخار باوج گردون
رسانید - و اسد جنگ به نیابت بخشیگري سرافراز گردیدہ بخلعت نیمه

CC-0. Shri Krishna Museum Kurukshetra. Digitized by eGangotri

آستین زرباف گوی دولت از همگنان ربود و نقي عليخان بخدمت
ديواني سرفراز گشت و موسی لاس بمیر آتشي توپخانه احشام سر عزت
و احترام بلند ساخته بعطای نوبت و خلعت چهار پارچه و جامه ملبوس خاص
تارک مباهات بر بام سبز فام افراخت - و میر غضنفر علي بخدمت
بخشیگري والا شاهي و بخلعت چهار پارچه و راجه شيوبهت به تبرک
سرپیچ مرصع مفتخر و مباهي شدند - و عنایت خان پسر حافظ الملک که
بآستان ملایک پاسبان حاضر شده بود بعنایت شال خوشحال گشت -
و احمد خان متوطن گورک پور بخدمت والا رتبت بخشیگري چهارم تارک
عزت بر افراخت - و نظر بیگخان بخطاب شهسوار خان و بمنصب سه هزاري
ذات و سي صد سوار مورد الطاف بیکران شد - و شيواجي ملهار بعطای
دوپٹه زر اندود دوش اعتبار دولت آمود نمود - و قلعچهٔ کالنجر که بعضی
تمرد منشان کوته بین دران حصن حصین سر شورش برداشته مصدر بغي
و طغیان بودند و طرق بدسگالي از راه بد مآلي مي پیمودند از سرپنجهٔ
اقبال بی زوال جهانباني دلیران رکاب سلطاني مفتوح ساخته کلید فتح
و فیروزي بدست اولیای دولت سپردند - و بنیاد سنگه زمیندار گرفتار سلاسل
عقاب گشته دست بسته بدرگاه سلاطین پناه رو آورد - و کامگار خان بهادر
باعث عفو تقصیرش شده از جناب خسرو کامبخش عذر پذیر گشته مبلغ
بست هزار روپیه نقد و دو زنجیر فیل و چند راس اسپ برسم پیشکش
ازان مدبر ضلالت پرور گرفته بحضور انور گذرانید - و ازانجا چند منزل از
غبار موکب مسعود عنبر آمود گشت - درینولا بر لب دریای جمن سرادق
عز و جاه برپا گردید امارت مرتبت بهادر عليخان میر سامان که روشني چراغان
بر لب آن دریا به کمال خوبي و نظر فریبي زیب ترتیب داده بود طرب
افزای خاطر دریا مقاطر و حاضران بارگاه آسمان جاه گردید - و گرمی

CC-0. Shri Krishna Museum Kurukshetra. Digitized by eGangotri

Sri Krishna Museum
Acc. No. 2536
Date 2/4/16
Kurukshetra

هنگامهٔ چراغان دلفروز چند ساعت مسرت اندوز طبع آسمان پیوند گشت *
خامهٔ حقایق نگار تتمهٔ احوال بد مال جعفر علیخان که باتمام
نپذیرفته بود بنابر عبرت انگیزي غفلت منشان که قدرت نمای ایزد متعال را
بفحوای اینکه

* بیت *

بیک لحظه بیکساعت بیکدم * دگرگون میشود احوال آدم

بچشم فَاعتَبِروُا یَا اُولِی الاَبصَار ملاحظه نمایند و دیدهٔ عبرت بین کشایند رقم
پذیر میگرداند - که چون خان مذکور از راه کور نمکي و کافر نعمتي خیال
محال در سر داشت و محرک سلسله آن بوده اسباب وبال و زوال برای
خود آماده و مهیا ساخته طرق بغي مي پیمود و با خدیو عالم و خداوند
بني آدم ارثاً و استحقاقا فرمان روائ ممالک هندوستان بنام نامیش
مسلم است سرتابي میکرد و خاک بیوفائي بر فرق ادبار خود بیخته اطوار
نا پسندیده بظهور مي آورد - وآن مظهر الطاف الهي منبع حسنات نامتناهي
عفو جرایم که از مقتضـــای مراسم جهانداري و لوازم مکارم فرماندهي و
شهریاریست میفرمودند - لیکن غیرت حق که ملکوت و ناسوت ازان عبرت میگیرند
متحمل نگشته آن بد مست بادهٔ بیخردیرا از جا برد - و بمقام خرابي اعمال
از دست نوکران وظیفه خوارش رسید - بل اقربایش با بند سلاسل و اغلال
نموده گرفتار کردند - یعني قاسم علیخان داماد جعفـــر علیخان ناهنجار
ناگزیر طرح سازش افگنده و زمام مهمات ملک و مال بقبضهٔ اقتدار آورد *
باستقلال خود بر مسند ابهت و کامراني بنشست و حکومت بنگاله و
دولت دیر سالهٔ او را برباد داده بنظامت آنجا علم حکومت و کامراني
افراشت * زهی عدالت جهان آفرین وخهی صبر و تحمل خسرو پاک دین
که چنین دشمن صعب بمیامن بخت جهانکشا و طالع نصرت پیرا بنهجی
که در حوصلهٔ توقع اولیای دولت ابد مدت نمي گنجید - بي رزم و قتال

CC-0. Shri Krishna Museum Kurukshetra. Digitized by eGangotri

...ر مال بخاک برابر گشته پامال گردید - و مژدهٔ امن و امان
...عالم و عالمیان رسید * پیشگاه ابهت و اجلال بی غبار و گلشن آمانی
و امال بی خار شد - چشم فتنه خوابیده و خورشید آسودگی بروی ملک
و ملت تابید - ایزد بی همتا ماهچهٔ ظفر لوا را پیوسته همچشم خاور
و بافلاک همسر داراد و گزند چشم بد باین دولت ابد بنیاد مرساد *

CC-0. Shri Krishna Museum Kurukshetra. Digitized by eGangotri

	Rs.	As.
Kashf al-Ḥujub wal Astâr:	2	0
List of Arabic and Persian MSS. 1903-1907 and 1908-1910, @ 1/- each	2	0
Ma'āṣir-i-Raḥīmī, Part I, Fasc. 1-4 @ 2 each	8	0
Maāṣir-ul-Umarā, Vol. I, Fasc. 1-9; Vol. II, Fasc. 1-9; Vol. III, 1-10; Index to Vol. I, Fasc. 10-11; Index to Vol. II, Fasc 10-12; Index to Vol. III, Fasc. 11-12 @ /1/ each ..	35	0
Ditto (Eng.) Vol. I, Fasc. 1-6, @ 1/4/ each ...	7	8
Memoirs of Tahmasp	1	0
Marhamu 'L-Ilali 'L-Mu'Dila, Fasc. 1-3	3	0
Muntakhabu-t-Tawarikh, Fasc. 1-15 @ 10/ each	9	6
Ditto (English), Vol. I, Fasc. 1-7; Vol. II, Fasc. 1-5 and 3 Indexes; Vol. III, Fasc. 2 @ 1/- each	17	0
Muntakhabu-l-Lubāb, Fasc. 1-19 @ /10/ each...	11	14
Ditto Part 3, Fasc. 1-4 @ 1/- each	4	0
Persian and Turki Divans of Bayran Khan, Khan Khanan ...	1	0
Qawaninu 's-Sayyad of Khuda Yar Khan 'Abbasi, edited in the original Persian with English notes	5	0
Riyāzu-s-Salātīn, Fasc. 1-5 @ /10/ each	3	2
Riyāzu-s-Salātīn, (English) Fasc. 1-5 @ 1/-	5	0
Shah Alam Nama, Fasc. 1-2	2	0
Tadhkira-i-Khushnavīsān	1	0
Tabaquat-i-Nasiri (English), Fasc. 1-14 and Index @ 1/- each ...	15	0
Tārīkh-i-Fīrūz Shāhi of Ẓiyāu-d-dīn Barni, Fasc. 1-7 @ /10/ each ...	4	6
Tārīkh-i-Fīrūzshāhi, of Shams-i-Sirāj Aif, Fasc. 1-6 @ /10/ each ...	3	12
Ten Ancient Arabic Poems, Fasc. 1-2 @ 1/8/ each	3	0
The Mabani 'L Lughat: A Grammar of the Turki Language in Persian	1	8
Tuzuk-i-Jahāngīrī (Eng.) Fasc. 1 @ 1/-	1	0
Wis o Rāmīn, Fasc. 1-5 @ /10/ each	3	2
Ẓafarnāmah, Vol. I, Fasc. 1-9, Vol. II, Fasc. 1-8 @ /10/ each ...	10	10

ASIATIC SOCIETY'S PUBLICATIONS.

		Rs.	As.
1.	Asiatic Researches. Vol. XX @ 10/- each	10	0
2.	Proceedings of the Asiatic Society from 1875 to 1899 (1900 to 1904 are out of stock) @ /8/ per No		
3.	Journal of the Asiatic Society for 1875 (7), 1876 (7), 1877 (8), 1878 (8), 1879 (7), 1880 (8), 1881 (7), 1882 (6), 1883 (5), 1884 (6), 1885 (6), 1886 (8), 1887 (7), 1888 (7), 1889 (10), 1890 (11), 1891 (7), 1892 (8), 1893 (11), 1894 (8), 1895 (7), 1896 (8), 1897 (8), 1898 (8), 1899 (8), 1900 (7), 1901 (7), 1902 (9), 1903 (8), 1904 (16) @ 1/8 per No. to Members and @ 2/- per No. to Non-Members.		

N.B.—*The figures enclosed in brackets give the number of Nos. in each year.*

		Rs.	As.
4.	Journal and Proceedings, N.S., (Nos. 1-4 of 1905 are out of stock), 1905—1912 @ 1/8 per No. to Members and Rs. 2 per No. to Non-Members.		
5.	Memoirs, Vol. I (21), Vol. II (11), Vol. III (6), Vol. IV (1). Price varies from number to number. Discount of 25°/ₒ to Members.		
6.	Centenary Review of the Researches of the Society from 1784-1883	3	0
7.	Catalogue of the Library of the Asiatic Society, Bengal, 1910 ...	3	0
8.	Moore and Hewitson's Descriptions of New Indian Lepidoptera, Parts I-III, with 8 coloured Plates, 4to, @ 6/- each	18	0
9.	Kaçmīraçabdāmṛta, Parts I and II @ 1/8/	3	0
10.	Persian Translation of Haji Baba of Ispahan, by Haji Shaikh Ahmad-i-Kirmasi, and edited with notes	10	0
11.	A sketch of Turki language as spoken in Eastern Turkistan (Extra No. J A.S.B. 1878)	4	0
12.	Materials for a Flora of the Malayan Peninsula, Nos. 16, 17, 18. (Vol. 74, Part I, J.A.S.B. 1905)	4	0
13.	Do No. 19 (Vol. 74, Part 2, J.A.S.B. 1908)	3	0
14.	Index to Punjab Notes and Queries, Indian and North Indian Notes and Queries (Extra No. J.A.S.B. 1908)	2	0
15.	A Grammar and Dictionary of the Kanawari Language (Extra No. J.A.S.B 1909)	3	0
16.	Introduction to the Maithili Dialect of the Bihari Language as spoken in North Behar (Extra No. 2, J.A.S.B. 1909)	5	0
17.	Index to Rare Mughal Coins noticed in the Numismatic Supplement Nos. 1-15	0	4
18.	Numismatic Supplement, No. 16-17, @ /8/	1	0
19.	Do No. 18	1	0
20.	Tibetan Studies. Being a reprint of the articles contributed to the J.A.S.B. by Alexander Csoma de Körös	2	0
21.	Catalogue of Inscriptions on Copper-plates	0	8

	Rs.	As.
Notice of Sanskrit Manuscripts, Fasc. 1-35 @ 1/- each	35	0
Nepalese Buddhist Sanskrit Literature, by Dr. R. L. Mitra ...	5	0
Report on the Search of Sanskrit MSS., 1895-1900, 1901-1905, and 1906-1911, @ /8/ each	1	8

N.B.—All Cheques, Money Orders, &c., must be made payable to the "Treasurer Asiatic Society," only.

CC-0. Shri Krishna Museum Kurukshetra. Digitized by eGangotri

1-1-14.

Books are supplied by V.P.P.